قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله



امید به رحمت الهی



حبیب الله فرحزاد

بسم الله الرحمن الرحیم

امید به رحمت الهی

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امید به رحمت الهی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : امید به رحمت الهی/ حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۱۹۹ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱ س م.

فروست : سلسله مباحث برنامه «سمت خدا».

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۹-۱۷-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص. ۱۹۳ - ۱۹۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : رحمت الهی (اسلام)

موضوع : رحمت الهی (اسلام) -- جنبه های قرآنی

موضوع : رحمت الهی (اسلام) -- احادیث

رده بندی کنگره : BP۲۱۹/۸/ف۴الف۸ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۷۶۳۲۳

____

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

بحث امید به رحمت الهی از مباحث کلیدی و سرنوشت سازی است که در زندگی انسانها نقش بسیار اساسی دارد.

انسان ها برای رسیدن به خواسته ها و کمالات مادی و معنوی به نیرویی نیاز دارند که آنان را برانگیز اند و پشتوانه ای برای رسیدن به کمال باشد. و این نیروی معجزه آسا امید به پروردگار بزرگ و رحمت بی کران اوست.

خدای متعال را بی نهایت سپاسگزارم که توفیق داشتم مدتی در برنامه معارفی و بسیار جذاب «سمت خدا» که از شبکه سه سیما برای بینندگان عزیز پخش می شود، در این موضوع بسیار زیبا و جذاب، با استناد به آیات و روایات مباحثی مطرح کنم.

بحمد الله این مباحث برای مخاطبین این برنامه بسیار مؤثر و راه گشا بود. لذا طبق درخواست عزیزان، این مباحث پس از تدوین و ویرایش به شما خواننده گرامی تقدیم می گردد.

ص: ۱۳

بر خود لازم می دانم از تهیه کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل و دلسوز و بسیار عزیزم، جناب آقای سید عبد المجید رکنی که زحمات شبانه روزی ایشان این برنامه را بارور کرد، و از مجری دوست داشتنی و ارزشمند آن، جناب آقای نجم الدین شریعتی، نهایت تقدیر و تشکر را داشته باشم.

همچنین از برادر بسیار عزیزم، فاضل ارجمند جناب آقای اسدی که زحمت تدوین و ویرایش این مباحث را کشیده و نیز از ناشر محترم این کتاب صمیمانه قدردانی نمایم.

و السلام علیکم و رحمه الله

قم مقدس، رمضان المبارک ۱۴۳۵

حبیب الله فرحزاد

ص: ۱۴

گفتار اول: سرمایه امید

عکس

ص: ۱۵

ابعاد دعا

دعـا از ابعـاد مختلف قابل بحث است، معنای دعا، آداب دعاء شـرایط اجابت دعا، بهترین دعاها، زمان های دعا، مکانهای دعا، معارف دعا و مسائل مختلفی که می شود از دعا بهره گرفت.

هر بعـد دعا اقیانوس عظیمی از ذخایر و گنـج های معنوی و معارف الهی است. به نظر می رسـد بحث محبت، رحمت و امید و رجا از مباحثی است که جامعه ما بیشتر از سایر مباحث دعا بدان نیازمند است.

برای حل مشکلات بشریت

چنـد سـال پیش یکی از کشـیش های بزرگ واشـنگتن با هیئتی برای ملاقات با علما و مراجع بزرگوار، به ایران آمـده بود. این کشـیش در قم برای طلاب خارجی یک سـخنرانی داشت. در آن سـخنرانی مطرح کرد که برای حل مشکلات بشریت چه باید کرد.

ایشان می گفت: برای به دست آوردن یک راه حل جهانی، کتاب های آسـمانی را بررسـی کردم. به یک دعای بسـیار زیبایی برخوردم. این دعا، دعای مکارم الاخلاق، از امام زین العابدین علیه السلام امام چهارم شما شیعیان است.

ص: ۱۷

در دعای مکارم الاخلاق فرازهای بسیار زیبایی است. یکی از فرازهای پایانی دعای مکارم الاخلاق این است:

اللهم صل علی محمد و آله، ونبهنی لذکرک فی أوقات الغفله و استعملنی بطاعتک فی أیام المهله و انهج لی إلی محبتک سبیلا سهله، أکمل لی بها خیر الدنیا و الآخره ؛(۱)

پروردگارا، بر محمد و آل او درود فرست و در اوقات غفلت مرا به یاد خود آگاه و متذکر فرما و در ایام مهلت زندگی، مرا به راه طاعت خود موفق بدار و به محبت و دوستی خود راهم آسان ساز تا به محبت خود خیر دنیا و آخرتم را به حد کمال برسانی!

می گوید: خدایا، در اوقات غفلت دل مرا به یاد خود بیدار کن و در ایام مهلت عمر زندگی دنیا مرا در مسیر طاعت و بندگی خود قرار بده!

ولی آن جمله ای که نظر ایشان را جلب کرده بود و گفته بود من برای معضلات کل عالم راه حل پیدا کردم، این جمله امام سجاد علیه السلام است: «پروردگارا، یک راه روان و ساده به سوی محبت به خودت برایم باز کن!»

راه محبت

اگر این راه محبت و این راه روان و ساده که به تعبیر بعضی از بزرگان، «أقرب الطرق» و راه میانبر است باز شود، تمام کمالات دنیایی و آخرتی به او خواهند رسید. و این خیلی زیباست!

۱- الصحیفه السجادیه، ص ۱۰۲، البلد الأمین ۳۶۹ ، مفاتیح الجنان، ص ۱۲۰۲، دعای مکارم الاخلاق.

اگر کسی اندکی جذب□ محبت او را گرفته باشد و خدا را دوست بدارد و یک ذره از مهر و محبت خدا در او ظهور کند، تمام مشکلات او حل و سعادت دنیا و آخرت او تأمین خواهد شد.

صحیفه مهدویه

یکی از علمای تبریز که از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله است، کتابی به نام «صحیفه مهدویه» نوشته است. در آنجا دعاهای منسوب به حضرت ولی عصر علیه السلام را جمع آوری کرده است. مقدمه این کتاب جالب و خواندنی است.

ایشان می نویسد: مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله به تبریز آمده بودند. بنده هم چون از شاگردان ایشان بودم، چند شبی در محضر ایشان مهمان بودم. مرحوم علامه در ضمن گفت و گو و بیان خاطرات، این جریان را نقل کردند که انگیزه جمع آوری این کتاب شد.

ایشان فرمودند: از پروفسور کربن - که یکی از اساتید دانشگاه فرانسه و مسیحی بود و بعد بر اثر مراوده با مرحوم علامه طباطبایی مسلمان و شیعه شد - پرسیدم: شما وقتی دلتان برای خدا تنگ می شود چه کار می کنید؟ چون در مسیحیت فقط روزهای یکشنبه کلیسا باز است و عبادت و نیایش و برنامه های عبادی آنها باید در کلیسا باشد. حالا اگر کسی غیر از یکشنبه برای خدا دل تنگ شد چه کار کند؟

البته بخشی از مسیحی ها همین اعتقاد را دارند که دعا و عبادت منحصرا باید در کلیسا و با آداب خاصی باشد، ولی بخش دیگری از

مذاهب مسیحیت می گویند: در غیر از کلیساهم می شود دعا و عبادت کرد.

بعد به ایشان گفتم: با توجه به این که صحبت کردن با خدا کار مشکلی است، شما چگونه با او صحبت می کنید؟ پرفسور گفت: من دعاهای مختلف را در کتابخانه ها پیگیری کردم. دعاهایی از امام زمان شما جمع آوری کرده و با استفاده از ترجمه آنها با خدای خود نجوا می کنم.

این جای شگفتی است که دیگران از «صحیفه سجادیه» ما، از «نهج البلاغه» ما، از قرآن و روایات ما به عنوان یک مرجع استفاده می کنند و بهره می برند، ولی ما با این منابع عظیم الهی بیگانه ایم.

جرج جرداق مسیحی الآن زنده است. می گوید: من دویست بار نهج البلاغه» را مطالعه کرده ام. چون متخصص در علوم ادبیات عرب است. با این که مسیحی است، «نهج البلاغه» او را تحت تأثیر خود قرار داد.

آقای پروفسور کربن به ایشان گفته بود: من دعاهایی که از امام زمان علیه السلام شما رسیده را جمع آوری کرده ام و به وسیله آنها با خدا نجوا و می کنم. شاگرد مرحوم علامه می نویسد: بعد از این سخنان مرحوم

علامه طباطبایی رحمت الله در صدد برآمدم که مجموعه دعاهای حضرت را به عنوان «صحیفه مهدویه» جمع آوری کنم.

دعا راهی به سوی خدا

یکی از بزرگانی که بنده خیلی از محضر ایشان استفاده کرده ام، جمله بسیار زیبایی درباره دعا داشتند. می فرمودند: دعاها را فقط به

چشم این که ما حاجت بگیریم، نگاه نکنید. چون بعضی افراد هستند می گویند: چه دعایی بخوانیم تا قرض ما ادا شود، یا مریض ما خوب شود. این ارزش دعا را پایین می آورد. ایشان فرمودند: دعا راهی به سوی خدای متعال است. یعنی درس زندگی و درس بندگی است. دعاها معرفت ما را زیاد می کنند.

تمام گره های عالم با دعا حل می شود. یعنی مناجات ها و دعاهایی که از اهل بیت علیه السلام رسیده است، راه های ما به سوی خداست. راه ها را نشان می دهد.

نام و یاد خدا

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل جملاتی دارند که از همین جملات می توان وارد بحث امید و رجاء شویم. ایشان در مناجات با خدا عرضه می دارد:

یا من اسمه دواء و ذکره شفاء و طاعه غنی ارحم من رأس ماله الرجاء وسلاحه البکاء: ای که نامت دوای دردمندان و یادت شفای بیماران است و طاعتت غنا و بی نیازی است، به کسی که سرمایه اش امید به توست و اسلحه اش گریه است، رحم کن!

یعنی جمله جمله این دعا سرشار از معارف و مطالب بلند است. آنها که دنبال دوا می گردند، نام خدا دو است. دوا مسکن است. ممکن است شفا ندهد، ولی تسکین می دهد. بردن نام خدا به تنهایی هم مسکن است.

اگر «یا رب» و «یا الله» می گویی، اگر نماز می خوانی، اگر ذکر می گویی، اگر قرآن تلاوت می کنی و زبان تو نام او را می برد، این اسم اثر دارد، مسکن است و حالت دوا دارد.

اما آنچه شفابخش است، یاد و توجه به خداوند است. اگر اسم او را به زبان بیاوری، دو است، ولی اگر توجه قلبی پیدا کنی شفاست. همین که شما متوجه خدا می شوی، خودت را فراموش می کنی، همین مبدأ همه خوبی هاست. این که آدم خود را فراموش می کند و یاد خدا می کند، یاد خدا همه چیز است.

«فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ»(۱)

پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.

این جمله بسیار زیباست. اگر به کسی بگویند: امام زمان علیه السلام شما را در فلان جلسه یاد کردند، چقدر خوشحال می شود! چقدر روح او زنده می شود!

خدای متعال در این آیه مبارکه می فرماید: شما بندگان من، مرا یاد کنید، من خدا شما را یاد می کنم. خدای امام زمان ما را یاد می کند. در حدیثی قدسی از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

قال الله عز و جل لعیسی علیه السلام یا عیسی اذکرنی فی نفسک أذکرک فی نفسی و اذکرنی فی ملیک اذکرک فی ملا خیر من ملا الآدمیین؛(۲)خدای عزوجل به عیسی علیه السلام فرمود: ای عیسی، مرا در وجود و خاطر خود یاد کن تا من نیز تو را یاد

۱- سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۳۹، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۹۵، الجواهر السنیه، ص۲۰۴.

کنم. و مرا در میان مردم یاد کن، تا من نیز تو را در میان

جمعی بهتر از آدمیان یاد کنم. خـدای متعال می فرمایـد: تو در دل خود و در وجود خود من را یاد کن، من خـدا تو را یاد می کنم. یک بزرگی فرموده بود: واقعا این آیه بشارت بزرگی است. منتها ما توجه نـداریم. خـدا یاد می کنـد یعنی چه؟ اگر خـدا یـاد کنـد، لطـف او، رحمـت او، عنـایت او، محبـت او بر سـر آن کسـی که قلب خـود را در اختیـار خـدا می گـذارد می ریزد. «اَاذْکرُونِی أَذْکرْکمْ»

هم نشینی با خدا

حضرت موسی علیه السلام در مناجات با خدای متعال عرض کرد:

یارب أ قریب أنت منی فاناجیک ام بعیدفانادیک ؛ پروردگارا، آیا تو به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم و آهسته راز گویم، یا از من دوری تا فریادت کنم؟

نـدا برای افرادی است که دور هسـتند. و نجـوا برای کسـانی است که خیلی نزدیـک هسـتند. به خـدای متعـال عرض کرد: بـار پروردگارا، تو دور هستی تا من بلند صدایت بزنم، یا نزدیکی تا آهسـته با تو سـخن گویم؟ خدای مهربان در پاسخ موسی علیه السلام فرمود:

أنا جلیس من ذکرنی (۱)؛ من هم نشـین کسـی هسـتم که مرا یاد کند. یعنی به محض این که «یا رب» و «یا الله» می گویی، من در کنارتو هستم.

ص:۲۳

۱- التوحید، ص ۱۸۲، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۵۳

مرحوم آیت الله بهجت که تجسم یاد خدا بودند فرمودند: اگر آدم این جلیس را درک کند، چقدر رشد می کند. ببینید ما الآن چقدر آرزو داریم خدمت یک شخصیتی برسیم. همه سر و دست می شکنند که یک لحظه با یک شخصیت دیداری داشته باشند.

از خدای بزرگ چه کسی بزرگ تر است؟ الله اکبر. همه جمالها و زیبایی ها برای اوست. شما اگر با قلب خود به خدا توجه می کنی، هم نشین خدا می شوی. آیت الله بهجت خیلی روی این مساله پافشاری داشتند. خداوند می گوید: من هم نشین تو هستم، کنار تو هستم، اگر مرا یاد کنی!

نام خداوند به تنهایی دواست، اما یاد و توجه قلبی به خدا شفای همه دردهای ماست. لذا درباره نماز از امام سجاد علیه السلام روایت شده است: از نمازهای ما آن مقداری قبول می شود که حضور قلب وجود دارد (۱). یعنی هر چقدر حضور قلب و توجه دارید و دل به خدا می دهید، آن مقدار از نماز شما قبول است. یعنی هم نشین خدا هستید. ولی کسی که در نماز معامله می کند، توجه او به این طرف و آن طرف می رود و کارهای دیگر انجام می دهد، جلیس خدا نیست. جلیس افکار و خیالات خود است. این است که مولانا می گوید:

ای برادر تو همان اندیشه ای

ما بقی خود استخوان و ریشه ای

گر گل است اندیشه تو گلشنی

ور بود فکر تو هیمه تو گلخنی (۲).

۱- الخصال،ج۲، ص۵۱۷ ، وسایل الشعیه، ج۴،ص۹۹.

۲- مثنوی معنوی ،دفتر دوم ص ۱۹۲.

غنای الهی

وطاعته غني؛ و طاعت خداوند غنا و بی نیازی است.

کسانی که دنبال غنا و بی نیازی می گردنـد، فقط در پرتو بنـدگی و طاعت خـدا می توانند به آن دست یابند. کسـی که فرمان خدا را می برد، خدا یک پرتوی از غنا و بی نیازی به او می چشاند. کسـی که بند خدا بود، از همه بندها آزاد است. اینها واقعا چشیدنی است. کسی که بچشد، می فهمد که چقدر زیباست.

سرمایه امید

امیر المؤمنین علیه السـلام عرضه می دارد: ای کسـی که اسم تو دو است، یـاد و توجه تو شـفاست و طـاعت تو غناست، « ارحم من راس ماله الرجاء ؛ رحم و مهربانی کن به کسـی که سـرمایه او امیدواری به توست.» این پیام بسـیار بزرگی است. یعنی امید ما در همه جا و همه وقت، سرمایه است.

اندوخته و سـرمایه ما امید به خدای متعال است. این امید خیلی کارساز است. حالت یأس و ناامیدی، بسیاری از افراد را از پا در می آورد. یعنی برای زنـدگی آینـده خـود ناامیـد است، برای شـغل خود، ازدواج خود، مسـکن خود، از مسائـل دنیـایی بگیر تا مسائل معنوی، در همه این ها دم از ناامیدی می زند.

در وجود ما آدمیت نهفته است. باید غبارها را پاک کنیم. راه خدا را سـخت نکنیم. راه سـیر و سـلوک را سخت نکنیم. یأس و ناامیدی گناه بسیار بزرگی است. تمام افسردگی ها، پژمردگی ها، کدورت ها ،ناراحتی ها به خاطر یأس و ناامیدی است.

ص:۲۵

خوشبختانه در مملکت ما به خاطر همین مسائل مذهبی و دینی و تربیتی خودکشی بسیار کم است، ولی بیرون از ایران خودکشی بسیار زیاد است. مخصوصا در مجامعی که برای آنها دین کارآیی نداشته است، وقتی به بن بست می رسند، راحت خودکشی می کنند.

ناامیدی از بزرگترین گناهان و در حد کفر به خداست. اصلا کسی که خدا دارد، ناامیدی برای او هیچ مفهومی ندارد.

راه امید

عبارات دعای ابوحمزه ثمالی چقدر زیباست! اگر ما هیچ معجزه ای از امام سجاد علیه السلام نداشته باشیم، مگر همین دعای ابو حمزه کافی است.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه با خدا چنین مناجات می کند:

إلهی لؤ قرنتنی بالأصفاد و منعتنی سیبک من بین الأشهاد و دللت علی فضائحی عیون العباد و امرت بی إلی النار و حلت بینی وبین الأبرار ماقطعت رجائی منک و لا صرفت تأمیلی للعفو عنک و لا خرج حبک من قلبی؛(1)؛ ای خدای من، اگر گردنم را به زنجیرهای قهرت ببندی، و عطایت را از میان همه مردم از من منع کنی، و رسوایی هایم را به چشم بندگانت عیان سازی، و فرمان دهی که مرا به آتش دوزخ کشند، و میان من و نیکان جدایی افکنی، هرگز رشته امیدم از تو قطع نخواهد شد، و از امیدی

۱- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۸، مفاتیح الجنان، ص۳۴۷ ، دعای ابوحمزه ثمالی

که به بخشایشت دارم منصرف نخواهم شد، و محبتت از دلم بیرون نخواهد رفت!

این لطافتی که در این عبارات وجود دارد، دل را از جا می کند. ببینید امام سجاد چگونه راه را باز می کند! چگونه راه امید را محکم می کند! یعنی در بحرانی ترین و سخت ترین شرایط می گوید: امید من از تو قطع نمی شود.

عرضه می دارد: بار پرورگارا، اگر من را در روز قیامت در غل و زنجیر کنی. اگر در جمع همه مردم لطف و عطای خود را از من منع کنی و در حضور همه، من را هم مفتضح کنی و همه عیب های من را به مردم و خلایق نشان بدهی، امیدم از تو قطع نمی شود.

در واقع حالات ما را بیان می کنند و الا خودشان که امام معصوم هستند. چون از زبان همه عالم دارد صحبت می کند. با همه این احوال می فرماید: من امید خود را از تو قطع نمی کنم. یعنی جهنمی قطعی هم بشوم، در غل و زنجیر هم باشم، دل من به تو متعلق است، امید من از تو قطع نمی شود. باز هم امید دارم که مرا ببخشی.

در هر صورت حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: در بحرانی ترین شرایط، حتی محکومیت قطعی، خدایا، من امید خود را از تو قطع نمی کنم و از آرزوی عفو منصرف نمی شوم و با همه این ها محبت تو از دل من بیرون نمی رود، تو را دوست دارم.

اگر این نور امید در دل بتابد، هیچ وقت بشر به بن بست نمی رسد. اصلا بن بست معنا ندارد. بن بست برای کسانی است که خدا ندارند.

ص۲۷

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (1)؛ این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ اما کافران مولایی ندارند!

کافر که خدا ندارد زود به بن بست می رسد و ناامید می شود. جهنم واقعیت دارد، اما به یک معنا جهنم، بی خدا بودن است. کسی که خدا ندارد در جهنم است. کسی که خدا دارد، اصلا آتش معنا ندارد، جهنم معنا ندارد. اگر انسان یک مقدار بتواند با خدا ارتباط برقرار کند، خیلی شیرین می شود.

۱- سوره محمد، آیه ۱۱.

گفتار دوم:مایه های امید

عکس

ص: ۲۹

نیم نگاهی به کرم خدا

*شما از رحمت خداوند متعال گفتید. بارها هم گفتید و ما هم به رحمت و فضل خداوند امیدوار هستیم. اما گاهی یک اتفاقی می افتد. وقتی به خود نگاه می کنیم، وقتی به کارنامه عمل خود نگاه می کنیم، وقتی یک محاسبه ای می کنیم، می بینیم خیلی فاصله است. می گوییم نکند این رحمت خداوند متعال شامل حال ما نشود. از کجا بفهمیم که رحمت خداوند شامل حال ما هم خواهد شد؟

اگر میل رفتن به طرف خدا و شوق به سوی خدا و امید و رجا در دل ما روشن است، بدانیم حتما خدای متعال لطف و جذبه و رحمت خود را به ما عنایت کرده است.

برای این که مأیوس نشویم، در عین این که گاهی به گناهان خود نگاه می کنیم، گاهی هم باید به لطف و کرم و عنایات بی منتهای خدا نگاه کنیم.

طاووس پر و بال زیبایی دارد. اگر همه نقاش های عالم جمع شوند، نمی توانند به زیبایی پر طاووس ترسیم کنند. وقتی چتر می زند و آن زیبایی الهی را نشان می دهد، خیلی مغرور می شود و به خود می بالد. ولی پاهای او زیبا نیست. به پاهای خود که نگاه می کند،

ص:۳۱

شرمنده می شود و سر او پایین می آید. ما هم گاهی باید به خود نگاه کنیم که غرور ما را نگیرد.

این بیان زیبایی امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه است:

إذا رأیت مؤلای ذنوبی فزعت و إذا رأیت کرمک طمعت؛[(۱)] ای مولای من، هر گاه به گناهان خود نگاه می کنم به فزع و جزع می آیم. ولی وقتی به کرم تو نگاه می کنم، طمع بسته، امیدوار میشوم.

بسیار خوب است که غرورهای انسان از بین برود. بنابر این، اگر انسان گاهی به لطف و کرم خدا نگاه کند عیب ندارد. نه این که همیشه به اینجا زوم کند، بلکه برای این که از این بحران ها نجات پیدا کند، گاهی هم به کرم و لطف و عنایات خدا چشم بدوزد و از خدای متعال درخواست رحمت و مغفرت کند.

یأس و ناامیدی ممنوع!

انسان مأیوس واقعا حالت بسته و دگمی پیدا می کند. نه حال عبادت دارد، نه حال توبه. نه حال دنیا دارد و نه حال آخرت. برخی به افراد در حالت بأس به پایان خط و خودکشی می رسند. بر این اساس، در ناامیدی و یأس را در مکتب ما به طور کلی بسته اند. فرموده اند: هیچ وقت از رحمت خدا ناامید نباشد. رحمت خدا بسیار گسترده است. امیر المؤمنین علیه السلام به فرزند بزرگوار خود، امام حسین علیه السلام

ص:۳۲

۱- مصباح المتهجد، ج۲، ص ۵۸۴ ، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۸، مفاتیح الجنان، ص ۳۳۸، دعای ابوحمزه ثمالی.

در بیانی زیبا فرمودند:

یا بنی لا تؤیس مذنبا ، فکم من عاکف علی ذنبه ختم له بخیر؛ (۱) فرزندم، هیچ گاه گناهکار را ناامید نکن که بسیاری از گناهکاران حرفه ای عاقبت به خیر شده اند.

این قاعده کلی است. یعنی در رحمت را به روی او باز کن. او زمین خورده است. ما نباید بیشتر به زمینش بزنیم و او را خرد کنیم.

اعتکاف یعنی ثابت ماندن، اقامت بر یک کاری و یک محلی افرادی که در گناه معتکف شدند، یعنی در دام اعتیاد به گناه گرفتار شده اند. در دام بداخلاقی و در دام رذایل اخلاقی گرفتار شده اند. می فرماید: چه بسا عاقبت این ها به خیر می شود. یعنی نسیمی از لطف و عنایات و رحمت خدا به او می وزد. خدا وسیله ای فراهم می کند و نوید و بشارت هایی به او می دهد و پایان کار او ختم به خیر می شود.

از بدترین گناهان

یأس از بدترین گناهان است. حمید بن قحطبه یکی از کارگزارهای مأمون بوده است. شخصی می گوید: به دیدن حمید بن قحطبه رفتم. ماه مبارک رمضان بود. دیدم دارد روزه خواری می کند. روزه خواری گناه بزرگی است. کفاره دارد.

پرسیدم: چرا روزه می خوری؟ گفت: به خاطر این که من از آمرزش الهی مأیوس هستم. می دانم خدا من را نمی آمرزد. گفتم: چرا؟ گفت: من چندین نفر از سادات و بنی هاشم را به دستور هارون اعدام

۱- نزهه الناظر، ص۶۲، تحف العقول، ص ۹۱، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۹.

کرده ام. قاتل هستم، آن هم قاتل فرزندان پیغمبر. و این جرم بسیار سنگینی است. چون این جنایت به دست من انجام گرفته است، دیگر قابل آمرزش نیستم. برای چه روزه بگیرم؟ برای چه نماز بخوانم؟(۱)

بعضی می گویند: ما در دام گناهانی گرفتار شده ایم، آیا ممکن است از چنین وضعی بیرون بیاییم؟ آیا ممکن است خدا ما را بیامرزد؟ برای آنها این حدیث، خیلی قشنگ است.

این شخص می گوید: من خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم و جریان حمید بن قحطبه را برای ایشان تعریف کردم. گفتم: ایشان روزه خواری می کرد و مجوز آن هم این بود که خدا من را نمی آمرزد.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «گناه این که می گوید خدا من را نمی بخشد و از رحمت خدا مأیوس است، از گناه کشتن سادات بالاتر است.»(۲)

این نکته مهمی است. یعنی حتی اگر دست کسی به خون سادات هم آمیخته باشد، باز قابل برگشت است. نباید ناامید باشد. این که بگوییم خدا من را نمی آمرزد، یا توان آمرزش را ندارد، این گناه از کشتن انسانها بالاتر است.

بزرگترین دام شیطان

یکی از بزرگان می فرمود: شیطان هم در طاعات ما طمع دارد، هم در گناهان ما، بعد از این که ما را به گناه وادار کرد، در را می بندد

۱- عیون اخبار الرضاعلیه السلام ، ج ۱، ص ۱۱۱، بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۷۶.
۲- گناهان کبیره، ج ۱، ص ۷۹ .

و می گوید: دیگر آب از سر شما گذشته است. دیگر فایده ندارد. خطر این خیلی جدی است. یعنی اگر شیطان ما را مأیوس کرد، کاملا بر ما مسلط شده است. بنابر این، یأس و ناامیدی یکی از بزرگترین دام های شیطان است. شیطان در عبادات هم ما را به غرور و به خودخواهی و ریاکاری وا می دارد.

بهترین حافظ

در داستان حضرت یوسف و حضرت یعقوب و برادران نکته های بسیار زیبایی است که ما را از یأس بیرون می آورد. یکی از آن نکته ها این است که وقتی فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام اصرار کردند که حضرت یوسف علیه السلام را با خودشان ببرند، اول اجازه نمی داد، چون طاقت جدایی او را نداشت. گفتند:

« وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ »(۱)؛ما او را حفظ می کنیم. «نحن عصبه»،(۲) ما قوی هستیم. گفت: باشد، من یوسف را به شما سپردم.

خود این یک نکته ای است که چرا به برادرها سپرد؟ ای کاش به خدا می سپرد. این ها در آیات و روایات اشاره شده است. لذا می بینیم وقتی که خواستند بنیامین را ببرند، اجازه نمی داد. گفتند: از اهل قافله بپرس، ما قصد خیانت نداریم. عزیز مصر گفته است که آن برادر دیگر را هم باید بیاورید.

اینجا حضرت یعقوب علیه السلام گفت: آیا نسبت به او به شما اطمینان

۱- سوره یوسف ،ایه ۶۳.

۲- سوره یوسف، آیه ۸

کنم، همان گونه که نسبت به برادرش یوسف اطمینان کردم؟ اینجا دیگر این کار را نمی کنم. بنیامین را به خدا می سپارم.

«فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ »؛ (۱)خداوند بهترین حافظ و مهربان ترین مهربانان است.

اصلا این آیه مورد آن این است که خدا بهترین حافظ است. او «أرحم الراحمین» است. گفت: بنیامین را به خدا می سپارم. چه بسا، هم خود او برگردد و هم برادر خود یوسف را پیدا کند. و همین هم شد. فرق این که آدم به خدا بسپارد، یا به غیر خدا اینجا معلوم می شود. یوسف را به برادرها سپرد، چهل سال به فراق او مبتلا شد. اما بنیامین را به خدا سپرد، هم خود بنیامین برگشت و هم برادرش یوسف.

امید در شدت بلا

نکته دیگر این که وقتی حضرت یوسف علیه السلام بنیامین را به گرو گرفت، داغ حضرت یعقوب خیلی سنگین تر شد؛ چون دل خوشی او به بنیامین بود که پیش اوست. حضرت یوسف هم حیله ای زد و او را نگه داشت. اینجا دیگر اوج حزن و غم و اندوه برای حضرت یعقوب علیه السلام بود. با این که از شدت فراق یوسف آن قدر گریه کرد که نابینا شد و علاوه بر آن بنیامین را هم از دست داده بود، ولی در شدت ناامیدی، امیدوار بود. اینجا فرمود:

«يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ

۱- سوره یوسف ،آیه ۶۴

رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛ (۱)پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جست وجو کنید؛ و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا

مأیوس می شوند !

فرمود: بروید از حضرت یوسف تحسس کنید. جمله تحسس از ماده حس و احساس است. جمله زیبایی است. فرق آن با تجسس یک نقطه بیشتر نیست. إن شاء الله همه ما اهل تحسس باشیم نه اهل تجسس. اهل احساس و حس و عاطفه باشیم. اهل جست و جوی بی جا نباشیم، تجسس معمولاً در امور بد است. تجسس در عیوب و نقص های دیگران است. بعضی مدام دنبال جاهای بد، یا آدم های بد، یا عیب جویی از دیگران هستند. در قرآن هم از تجسس نهی شده است.

« وَلَا تَجَسَّسُوا؛(۲)تجسس نکنید.»

اما تحسس دقیقا نقطه مقابل آن است. یعنی دنبال چیزهای خوب گشتن، دنبال ولی خدا، برنامه های خوب، جلسات خوب، رفقای خوب، کتاب خوب و دنبال هر برنامه زیبا و قشنگی بودن.

فرمود: بروید تحسس کنید. حضرت یوسف را بیابید. روح الله یعنی رحمت خدا، از رحمت خدا ناامید نباشید. کسی از رحمت خدا ناامید نمی شود، مگر این که کافر باشد. یعنی یأس در حد کفر به خداست. از کشتن انسانها بالاتر است. چون می گویی: خدا دیگر قدرت ندارد مرا ببخشد.

۱- سوره یوسف ، آیه ۸۷

۲- سوره حجرات، آیه ۱۲.

اگر یک ساعت بچه انسان دیر کند، اگر چند ساعت مفقود شود، اگر یک شبانه روز بچه کسی گم شود، چه حالی به سر او می آید؟! ما واقعا درک نمی کنیم که به حضرت یعقوب علیه السلام چه گذشته است. چهل سال فراق، آن هم فراق کسی مثل یوسف که هم روحا زیبا بوده و هم ظاهر او زیبا بوده است. جذابیت و نور نبوت در او بوده است. چهل سال گریه کرده است. جزء گریه کنندگان عالم شده است.

بعضی ها هستند که اگر بچه آنها چند سال گم شود، دیگر ناامید هستند. اما حضرت یعقوب علیه السلام چهل سال از فراق یوسف گریه کرد ولی ناامیدی را به خود راه نداد. گفت: یوسف من پیدا می شود.

امید و انس با خدا

راه این که آدم امید خود را بیشتر کند، پناه بردن به خداست. این است که با خدا بیشتر مأنوس شود. ما وقتی سمت خدا برویم، آثار و برکات و الطاف خدا برای ما ظاهر می شود. وقتی بنیامین در گرو حضرت یوسف قرار گرفت و حزن و غم و اندوه حضرت یعقوب علیه السلام اوج پیدا کرد، این جمله زیبا را گفت:

« إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّی وَحُزْنِی إِلَی اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ »؛ (۱) من غم و اندوهم را تنها به خدا می گویم و شکایت

نزد او می برم! و از خدا چیزهایی میدانم که شما نمیدانید! گفت: خدایا، من حزن و اندوه خود را به تو شکایت می برم. ما دو نوع شکایت داریم. در روایت های ما هم به آن اشاره شده است. یکی

۱- سوره یوسف، آیه ۸۹

شکایت از خداست و دیگر شکایت به خدا. شکایت از خدا چیز ناپسندی است. این که آدم بنشیند و بگویید این خدا چنین و چنان کرده است.

شکوه از خدا

یکی از اسم های زیبای خدا محمود است. محمود نام پیغمبر هم هست. محمود یکی از اسماء الله است که در دعاها هم آمده است.

«یا الله المحمود فی محل فعاله»(۱): ای خدا، ای کسی که در همه کارهایش ستوده است! این خیلی نکته مهمی است که ما هیچ وقت از خدا شاکی نشویم. فعل خدا همه زیباست. ما درک نمی کنیم

می گویند: یک بنده خدایی گاوی داشت. گاو او مریض شد. دید رو به قبله است. دارد می میرد. گفتند: نذر کن خوب می شود. نذر کرد که سه روز روزه بگیرد تا گاو او خوب شود. شروع کرد روزه گرفتن.

اتفاقا گاو او افتاد مرد. سر خود را بالا کرد و گفت: خدا، دعا کن ماه رمضان نیاید که یک روز هم روزه نمی گیرم.

بعضی ها فوری مأیوس می شوند، یا با خدا قهر می کنند. گاهی ما به یک چیزی دل بسته ایم، خدا می خواهد این امید ما را به غیر خود قطع کند و از راه دیگر چیز خوبی برای ما برساند.

شکایت از خدا چیز پسندیده ای نیست. می گویند: یک کسی نان خشک می خورد، رفیق و همسایه ای داشت که چند نوع غذا داشت

۱- مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۶۰۱ ، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۸۰، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۵۷.

و به این بنـده خـدا هم تعـارف نمی کرد. همسـفر شـده بودنـد. این نان خشك ها را می شـکست و با زحمت می خورد و می گفت: الهی شکر! و دوباره می خورد.

آن رفیق گفت: من سه رقم غذا می خورم. این قدر الهی شـکر نمی گویم. گفت: عقل تو نمی رسد. این الهی شکرهای من از چند فحش برای خدا بدتر است.

این نوع شـکایت ها، این نوع گلایه ها خوب نیست. چون بایـد این معرفت و درك را پیـدا کنیم که خـدای متعال، هم خودش زیبـاست، و هم کارهـای او زیباست. منتها ما چون درک نمی کنیم، خود محور هستیم و خود را می بینیم، این زیبایی را درك نمی کنیم.

یا الله المحمود فی محل فعاله: ای خدا، ای کسی که در همه کارها ستایش شده ای! همه کارهای تو زیباست! من نمی فهمم.

سپاس از خدا در فرهنگ کربلا

در جریان کربلا یک مورد از امام سجاد، از حضرت زینب و عزیزانی که در این مسیر بودند، شکایت و گلایه از خدا پیدا نمی کنید. این خیلی زیباست.

ما نداریم از رضای حق گله عار ناید شیر را از سلسله

امام سجاد علیه السلام وقتی به مدینه رسیدند، فرمودند: اگر جد من پیغمبر سفارش می کرد ما را اذیت کنند، دیگر بیش از این نمی شد. به مردم اعتراض می کردند، انتقاد می کردند، ولی از خدا نه. از بالا قشنگ

و زیباست، جز زیبایی چیز دیگری نمی بینید.

حضرت وقتی می خواستند اعلام کنند که به ما چه مصائبی وارد شده است، فرمودند:

«آیها الناس إن الله تعالی وله الحمد ابتلانا آهل البیت ببلاء حسن؛(۱)ای مردم، همانا خداوند که حمد و سپاس از آن اوست، اهل بیت را به بلایی نیکو مبتلا کرد!

در آغاز خداوند را سپاس می گوید. یعنی من در مقام حمد و خبر دادن هستم، نه در مقام گلایه. اگر هم دارم مصیبتی را بیان می کنم، می خواهم بگویم خدا ما را امتحان کرده است.

اگر إن شاء الله به این درک برسیم، همه مشکلات ما حل می شود.

شکایت به خدا

شکایت از خدا حاکی از جهالت و بی معرفتی و بی محبتی است.

اما شکایت به خدا منعی ندارد. اگر از ظالم به خدا شکایت کنیم که به داد ما برسد، اگر از نفس اماره خود به خدا شکایت کنیم که به فریاد ما برسد و ما را از چنگال نفس اماره نجات بدهد، این ها نه تنها منعی ندارد، بلکه در بسیاری از مواقع زیبا و پسندیده است.

مناجات های امام سجاد علیه السلام بسیار عالی و زیباست. پانزده مناجات است که در «مفاتیح الجنان» هم آمده است. یکی از آن مناجات ها، مناجات شاکین است، یعنی کسانی که می خواهند نزد خدای متعال به شکایت بروند.

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ، ج ۴، ص ۱۶۸ ، همان، ج ۴۵، ص ۱۴۸.

بسیار مناجات زیبایی است:

«إلهی الیک آشکوا نفسا بالسوء اماره و إلی الخطیئه مبادره و بمعاصیک مولعه»؛ خدایا، به تو شکایت می کنم از نفس زشتم که مرا بسیار به بدیها وا می دارد و به هر خطا سبقت می گیرد و به معصیت بسیار حریص است.

« إلهی أشکوا إلیک عدوا یضلنی و شیطانا یغوینی»؛ خدایا، به سویت شکایت می کنم از دشمنی که مرا گمراه می کند و از شیطانی که مرا به راه باطل می کشد.

الهی اشکوا قلبا قاسیا مع الوسواس متقلبا ؛ (۱)خدایا، به تو شکایت می کنم از دلی سخت که به دست وسوسه بگردد.

یعنی خدایا، مرا از این نفس نجات بده، مرا از رفیق ناباب نجات بده، از شیطان نجات بده. اینها خیلی زیباست!

در چنگ دیو نفس

می گویند: یک بچه ای بسیار زیبا و دلربا بود. یک آدمی هم بسیار زشت و بد هیبت بود. این بچه را بغل کرد. بچه وحشت زده شد. مدام گریه می کرد. آن شخص به او پفک می داد، بستنی می داد، وقتی دست به او میزد گریه او بیشتر می شد. گفتند: مشکل او این است که تو او را بغل کرده ای، او را رها کن، او آرام می شود.

این روح ما هم مثل یک لطیفه ربانی و یک بچه زیبایی است که

۱- بحارالانوار، ج ۹۱، ص۱۴۳ ، مفاتیح الجنان، ص ۲۳۰، مناجات شکوه گزاران.

در چنگک نفس یا جلسات نامناسب یا رفقای ناباب گرفتار شده است. ما چه کار کنیم تا نجات پیدا کند؟ «الهی إلیك أشكو نفسا بالسوء أماره»: خدایا، من به تو شکایت می کنم از این نفسی که من را در آغوش گرفته است و مدام من را اذیت و آزار می کند. این شکایت به خدا از دیگران است. این عیب ندارد.

پایان فراق

اینجا هم وقتی کارد به استخوان حضرت یعقوب رسید، گفت: خدایا، من حزن و اندوه خود را به تو شکایت می کنم! خدایا، دیگر گره من را باز کن! خدای متعال می فرماید: حالا که به اینجا رسید، اگر حضرت یوسف مرده هم باشد، من او را زنده می کنم. بعد از چهل سال فراق، به حضرت یوسف علیه السلام امر شد که پیراهن خود را بفرست.

«اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا » ؛(۱) این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می شود! وقتی پیراهن خود را آماده کرد که بفرستد، حضرت یعقوب در کنعان گفت:

إنی لأجد ریح یوسف لو لا أن تفندون؛ اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید، بوی یوسف را احساس می کنم! اگر به من نسبت ناروایی ندهید، یوسف من پیدا شده است. این عجیب است ! وقتی که خدا می خواهد این ابتلا باشد، نمی داند

۱- سوره یوسف، آیه ۹۳.

حضـرت یوسف او کجـاست. واقعا چهل سال صبر و مقاومت بسـیار زیاد است. ناامیـد نشـده بود. حتی ملک الموت یک موقع آمـد و گفت: تـو حضـرت یوسف را قبض روح کردی؟ گفت نه، زنـده است، ولی جـای او نـامعلوم است. بعـد از چهـل سـال حضـرت یوسف علیه السـلام پیراهن خود را فرسـتاد و گفت: به صورت و چشم پدر من بمالید و بینا می شود. این صریح قرآن است.

تبرک و توسل

این پاسخ همه کسانی است که می گویند: تبرک جستن شرک است. چرا مهر امام حسین تبرک است؟ چرا به ضریح امام ها و مرقـدهای آنهـا دست می کشیم و می بوسـیم؟ حضـرت یعقوب و حضـرت یوسف هر دو پغمبر بودنـد، ولی حضـرت یوسـف پیراهن خود را فرسـتاد و به چشم پـدر مالیدنـد و بینا شـد. قطعا پارچه و پیراهن شـفا نمی دهـد، خدا شـفا می دهد. ما هم قطعه معتقد هستیم که خاک شفا نمی دهد، امام ها به اذن خدا شفا دهنده هستند. همه کارهای خداست. اینها هم واسطه هستند.

وهابی ها که حجمه های سـنگینی به ما دارند و نسـبت ناروای شرک یا بت پرستی به ما می دهند، در برابر این آیه چه پاسخی دارنـد؟ پیراهن حضـرت یوسف وسـیله ای برای شـفای چشم حضـرت یعقوب است. این هـا واسـطه است. همان طور که دوا و دکتر وسیله شفای ما هستند. اینجا هم اولیای خدا وسیله هستند.

ص:۴۴

«یا وجیها عند الله اشفع لنا عند الله؛ (۱)ای کسی که در نزد خداوند آبرومندی، در پیشگاهش شفیع ما شو!

توسل حضرت یوسف علیه السلام

خود حضرت یوسف علیه السلام در بحران ها ناامید نشد. شما تصور کنید یک نوجوانی را برادرها آنقدر کتک بزنند و بعد هم او را داخل چاه بیندازند. نه صدا به جایی می رسد، نه کسی خبر دارد جای او کجاست. واقعا انسان در چنین موقعیتی مأیوس می شود. ولی یوسف امید خود را از دست نداد.

وقتی حضرت یوسف علیه السلام در قعر چاه قرار گرفت، گفت: خدایا، به حق پدرانم، مرا از این بحران نجات بده! پدران او چه کسانی بودند؟ حضرت یعقوب، حضرت یعقوب فرزند اسحاق، حضرت اسحاق فرزند ابراهیم خلیل. یعنی همه تا حضرت ابراهیم علیه السلام از انبیا بودند.

خدای متعال فرمود: ای یوسف! پدران تو چه حقی به من دارند؟ گفت: پدران من از انبیا هستند، نماینده تو هستند. ولی او باید آن رمز اصلی را بگوید. آن رمز اصلی چیست؟ فرمود: ای یوسف، اگر می خواهی تو را از قعر چاه نجات دهم، مرا به حق محمد و آل محمد قسم بده!

حضرت یوسف علیه السلام خدا را به اسماء اعظم الهی که چهارده معصوم هستند قسم داد. بعد خدای متعال قافله ای را بالای چاه فرستاد. دلوی را برای کشیدن آب به درون چاه انداختند و حضرت یوسف، همچون

۱- مفاتیح الجنان، ص ۲۱۱، دعای توسل.

ماه بیرون آمد،(۱)ببینید خود این چقدر امید میدهد. گاهی آدم در چاه به قصد آب می رود، ولی یوسف از آن بیرون می آید.

داستان خود زلیخا هم بسیار امیدبخش است. زلیخا چه سنخیتی با حضرت یوسف عالیه السلام داشت؟ هیچ سنخیتی نداشت. بانوی دربار بود. زنی بود که قصد گناه داشت. همسر داشت، می خواست با پیغمبر رابطه نامشروع برقرار کند. یعنی در یک وضعیت ناهنجاری بود، ولی خاطر خواه یوسف پیغمبر بود. منتها طرف مقابل او ولی خدا بوده است.

امید پایدار زلیخا

جناب زلیخا بعد از آن پیشامدها به فقر و فلاکت افتاد. نابینا و زمین گیر شد. در بحران های عجیبی گرفتار شد. اصلا محبت و عشق با بلا توأم است. اما با این که محبت او آلوده بود، با این که مجرم و گناهکار بود، در محبت خود ناامید نشد.

حضرت یوسف علیه السلام بعد از این که از زندان آزاد شد و عزیز مصر شد، داشت عبور می کرد. دید یک خانمی آنجاست. خیلی وضع ناهنجاری دارد. دل او به رحم آمد. فرمود: این کیست؟ گفتند: این همان زلیخاست. گفت: حقی به گردن ما داشته است. ما در این خانه یک موقعی به عنوان برده زندگی می کردیم. بروم احوالی از او بپرسم. پرسید: حال تو چطور است؟ پاسخ داد

الحمد لله الذی جعل العبید ملوکا بطاعته، و جعل

۱- رجوع شود به: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۰، البر هان، ج ۳، ص۱۶۳.

الملوك عبيدا بمعصيته؛[(۱)](#)خدایی را سپاس، که بردگان را به خاطر اطاعت از فرمانش پادشاه کرد و پادشاهان را به خاطر نافرمانی و معصیتش برده ساخت!

ببینید باز می گوید الحمد لله ! راه معرفت و امید به روی او باز شده است، گفت: تشکر می کنم از خدایی که برده ها را به عزت رساند! این برده خانه ما بود و به خاطر طاعت و بندگی عزیز مصر شد. عفت و پاکی، او را عزیز مصر کرد. شکر می کنم خدایی را که من سلطان بودم، ولی به خاطر گناه و معصیت خوارم کرد! طاعت آدم را بالا می برد و عزیز می کند. اما معصیت آدم را خوار می کند.

حضرت یوسف علیه السلام به خاطر این که حقی به او داشت، می خواست از او دستگیری کند، گفت: ای زلیخا، هنوز به من علاقه داری؟ چون نابینا هم شده بود. گفت: به جد تو ابراهیم خلیل قسم، حاضرم همه دنیا را بدهم و بینا شوم و یک بار دیگر جمال تو را ببینم! ببینید روزنه امید در او قطع نشده است. در شدت بحران ناامید نباشید، خدا را چه دیده اید؟!

اینجا بود که خدای متعال به حضرت یوسف علیه السلام الهام کرد که برای او از وصف پیغمبر آخر الزمان بگوید؛ رمزی که خود حضرت یوسف را از چاه نجات داد. گفت: زلیخا، تو خاطر خواه من شده ای، اما پیغمبری در آخر الزمان می آید که همه زیبایی ها شعاع وجود اوست. خود پیغمبر ما هم می فرماید: من زیباتر و ملیح تر از یوسف هستم. حضرت یوسف سفید رو و پیغمبر ما نمکین تر بوده است.

۱- الأمالی للطوسی، ص ۴۵۶.

کلید گشایش زلیخا

گفت: اگر او را ببینی چه خواهی کرد؟ گفت: من خاطر خواه او شدم. زلیخا آمادگی برای خاطر خواهی زیاد داشته است. در روایات آمده است که هر کس پیغمبر آخر الزمان را دوست بدارد، محبوب خدا می شود. وقتی محبت پیغمبر ما در دل زلیخا جای گرفت، خداوند فرمود: باید او را نجات بدهی!

محبت یوسف او را نجات نداد. قسم دادن به پدران یوسف او را نجات نداد، به محض این که محبت پیغمبر ما در دل زلیخا نشست، خدا به جبرئیل فرمود: برو به یوسف بگو: زلیخا را نجات دهد.

یوسف دست به دعا برداشت: خدایا، زلیخا را نجات بده! خطاب شد: باید او را به ازدواج خود در بیاوری. دعا کرد، بینا شد، جوان شد.

البته این بشارت را بدهم که در بهشت هم، پیرمردها مثل یوسف هستند. کسانی که پیر هستند را در چشمه ای می برند و مثل یوسف صدیق زیبا می شوند. چه خانم ها، چه آقایان. خیلی زیبا و قشنگ به بهشت می روند.

به برکت پیغمبر ما زلیخا هم نجات پیدا کرد. با این که هیچ سنخیتی با حضرت یوسف نداشت، همسر یوسف صدیق پیامبر شد. در روایات فراوان، چه از اهل سنت، چه از شیعه آمده است که خدا دعا را بدون صلوات مستجاب نمی کند. امیر المؤمنین علیه السلام در این باره فرمودند:

«کل دعاء محجوب عین السماء حتی یصلی علی محمد و آل محمد»؛(۱)

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۵۵، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۲۹، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۶۰.

هر دعایی در پرده و حجاب از آسمان است تا این که بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود.

یعنی دعاهایی که شما می کنید، نیایش هایی که دارید، رمز اجابت آن صلوات بر محمد و آل محمد است. یعنی نام این ها باید برده شود. این ها رمز گشایش آسمان ها هستند. بر این اساس، در روایات ما سفارش شده است اگر حاجتی دارید، قبل از آن صلوات بفرستید، بعد از آن هم صلوات بفرستید، چون صلوات دعای مستجاب است. خدا حیا می کند آنچه بین این دو دعا مستجاب است اجابت نکند.

نخستین آفرینش

*انبیای گذشته چگونه خدا را به حق پیغمبر و آل پیغمبر قسم می دادند در صورتی که هنوز خلق نشده بودند؟

ما دو خلقت داریم، یک خلقت دنیایی و ظاهری، یک خلقت روحی و نورانی، روح ما چند هزار سال جلوتر از بدن خلق شده است. ولی جسم ظاهری ما در یک مقطع خاصی به دنیا آمده و بعد هم خواهد رفت.

در روایات فراوانی آمده است: اول چیزی را که خدا خلق کرده است، نور پیغمبر ما بوده است. نور امیر المؤمنین و حضرت زهرا و امامان علیه السلام بوده است.(۱) این نور بر همه انبیا و فرشته ها و مخلوقات عالم و بر خلقت آسمانها و زمین و دنیا و آخرت سبقت دارد. تمام

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۳۶۲، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۵ .

انوار عالم و گستره خلقت به برکت این چهارده نور است.

در زیارت حضرت زهراسلام الله علیها می خوانیم:

«السلام علیک یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل أن یخلقک فوجدک لما امتحنک صابره ؛(۱) سلام بر تو ای کسی که آزموده شدهای! کسی که تو را آفرید، پیش از آن که بیافریند تو را آزمود. و تو را در این آزمون صابر و شکیبا یافت!

می گوییم: ای خانمی که قبل از خلقت امتحان شدی! پس معلوم می شود قبل از آن بوده است. این بزرگواران اول مخلوق خدا هستند. اول نوری هستند که خدا خلق کرده است و بر همه پیشی دارند.

پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام

مرحوم مجلسی می فرماید: ما روایات بسیار زیادی داریم که تمام فیوضاتی که به فرشته ها و انبیا و مخلوقات و موجوات می رسد، به برکت و وساطت این بزرگواران است. حضرت آدم علیه السلام چندین سال گریه می کرد، ولی توبه او قبول نشد. خداوند می فرماید:

«فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ »(۲) سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛و خدا بر او ببخشود؛ آری، اوست که توبه پذیر مهربان است.

آن کلمات چه بود؟ بنابر آنچه در تفسیر این آیه آمده است،

۱- کتاب المزار للمفید، ص ۱۷۸، جمال الأسبوع، ص ۳۲، بحارالانوار، ج ۹۹ ، ص ۲۱۳.

۲- سوره بقره، آیه ۳۷.

جبرئیل به حضرت آدم گفت: این کلمات را بگو:

«یـا حمیـد بحق محمـد یـا عـالی بحق علی یـا فـاطر بحق فـاطمه یا محسن بحق الحسن و الحسـین و منک الإحسان.(۱)گره هیچ پیغمبری بـدون این بزرگواران حل نمی شود. انبیا کاملا واقف بودنـد که این بزرگواران اسم اعظم خدا هسـتند. در ذیل همین آیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«و ما من عبـد مکروب یخلص النیه و یدعوبهن إلا اسـتجاب الله له»(۲)و هیـچ بند غمگینی نیست، مگر این که با خلوص نیت خدا را به ذات مقدس اهل بیت علیه السلام بخواند، جز این که خداوند دعایش را مستجاب کند.

ص:۵۱

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵ ، ریاض الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۳ تفسیر کنز الدقائق ، ج ۱، ص ۳۸۱.

گفتار سوم:بیم و امید

عکس

ص: ۵۳

دو نوع گناهکار

*آیا رحمت گسترده الهی دلیل می شود که ما به این امیـد که خـدا از گناهان ما می گـذرد مرتکب گناه شویم و بگوییم خدا می بخشـد؟ مـا دو نوع گنهکـار داریم؛ یـک گنهکـاری است که معانـد است و در گنـاه پافشاری دارد، یا حق الناس بر عهـده اوست و می تواند جبران کند و جبران نمی کند. این مشکل دارد.

شلوغ ترین موقـف در قیـامت، موقـف حـق النـاس است. اگر در دنیـا حـق النـاس را ادا نکنیم، هزار مرتبه هم «العفـو» بگوییم، «استغفر الله» بگوییم، جبران نمی شود. به حق الناس باید نگاه ویژه ای داشته باشیم.

پیغمبر ما در آخرین روزهای حیات خود در حالت ضعف به منبر رفتند و از مردم حلالیت طلبیدند و فرمودند:

ان ربی حکم و اقسم ان لا ـ یجـوزه ظلم ظـالم؛(۱)خـدای متعـال حکم کرده و به ذات خـود قسم خـورده که از ظلم ظـالم نمی گذرد.

باید حق دیگران را ادا کرد. چیزهایی که احتیاج به تدارک دارد،

ص: ۵۵

۱- الأمالي للصدوق، ص ۶۳۴، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۸، جامع احادیث الشیعه، ج ۳۱، ص ۲۹۴.

مثل نماز و روز را باید تدارک کرد و قضای آن را به جا آورد. اما گنهکاری که واقعا نادم و پشیمان است. ناخواسته گناه کرده است. نمی خواسته، در بحران گناه قرار گرفته است؛ یا عمدا گناه کرده است، ولی الآن منفعل و پشیمان است، این قطعا مورد رحمت خداست. راه باز است. می تواند بر گردد.

حرکت در بیم و امید

امام صادق علیه السلام از قول حضرت لقمان نقل می فرمایند:

یا بنی ف الله خوفا لو اتیت یوم القیامه ببر الثقلین خفت ان یعذبک و ارج الله رجاء لو وافیت القیامه بإثم الثقلین رجوت أن یغفر الله لک؛ (۱)ای فرزندم، چنان از خداوند بیم داشته باش که اگر در روز قیامت نیکی جن و انس را در پرونده خود داشته باشی، باز هم از عذاب الهی بیمناک باشی، و چنان به خداوند امیدوار باش که اگر در قیامت پرونده تو به مقدار گناه جن و انس سنگین باشد، باز هم به غفران الهی امید داشته باشی!

یکی از شگفتی های کلمات لقمان همین است. می فرماید: هم این قدر از خدا بترس که اگر عبادت و طاعت جن و انس را انجام داده باشی، ممکن است خدا مچ تو را بگیرد. یعنی به عبادت خود نبال و مغرور نشو. و هم این که اگر گناه ثقلین را انجام دادی، به بخشش خدا امید داشته باش.

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۴، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۲.

آدم و ابلیس

حضـرت آدم علیه السـلام و ابلیس، هر دو در ابتدای خلقت مرتکب خلاف شدند. حضرت آدم علیه السلام از گندمی که نهی شده بود خورد و ابلیس هم از سجده کردن بر حضرت آدم امتنا ورزید.

چطور حضـرت آدم، صـفی الله، خلیفه الله و نماینـده خـدا شـد و قرب اعلی را پیـدا کرد، ولی ابلیس، ملعون و مطرود شد؟ این نکته زیبایی است.

یک فرق اساسـی این است که وقتی خدای متعال به حضـرت آدم علیه السـلام فرمود: چرا گندم خوردی، سریع عذر خواهی و اظهار ندامت و پشیمانی کرد و گفت:

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ »(۱)

پروردگارا، ما به خود ستم کردیم، اگر ما رانیامرزی جزء زیان کاران هستیم.

آدم و حوا از در عذرخواهی و ندامت و پشیمانی در آمدند و اشـتباه خود را پذیرفتند. خدا هم بلافاصله پذیرفت. حضرت آدم وقتی توبه و اظهار پشیمانی کرد، محبوب خدا شد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ »؛(۲)

یقینا خداوندتوبه کنندگان و پاکان را دوست دارد.

اما ابلیس دقیقا نقطه مقابل آن بود. خدای متعال به او فرمود: چرا

۱- سوره اعراف، آیه ۲۳.

۲- سوره بقره ،آیه ۲۲۲.

سجده نکردی؟ گفت: «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ»؛(۱)من بهتر از او هستم.نعوذ بالله به خدا گفت: تو نمی فهمی. من از آتش هستم و او از خاک است. او باید به من سجده کند و زیر بار نرفت.

گنهکارهایی که مصر هستند و پشیمان نیستند و باز هم ادامه می دهند، مشکل دارند. معلوم نیست مورد رحمت و لطف خدا قرار گیرند. اگر این طور بود، شیطان هم مورد رحمت خدا قرار می گرفت.

وساطت برای توبه ابلیس

مرحوم آیت الله بهجت می فرمودند: حضرت عیسی علیه السلام با ابلیس مذاکره کرد که چرا این قدر عناد می ورزی و مخالفت می کنی؟ بیا توبه کن. گفت: الآن برگردم؟ گفت: بله. راه برگشت وجود دارد. عفو خدای بزرگ هم بی نهایت بزرگ است. خلاصه ابلیس را راضی کرد که بر گردد و توبه کند و خدا بپذیرد.

حضرت عیسی روح الله پیغمبر رحمت بود. به خدای متعال عرض کرد: پروردگارا، من ابلیس را راضی کردم که برگردد و توبه کند. خدای متعال فرمود: قبول است، ولی شرط آن این است که به حرف ما عمل کند. برود به قبر حضرت آدم سجده کند. یعنی آن را تدارک کند. خود را بشکند.

آمد به ابلیس گفت: خدای متعال توبه تو را قبول می کند و این خیلی مهم است! یعنی همه گذشته ها را فراموش می کند، ولی شرط آن این است که تدارک کنی و تدارک آن این است خود را بشکنی

۱- سوره ص، آیه ۷۶.

و بروی به قبر آدم سجده کنی. گفت: من به خود آدم سجده نکردم، به قبر حضرت آدم سجده کنم؟! باز هم کوتاه نیامد.

انسان اگر خود را نشکند، معلوم نیست مورد لطف و رحمت قرار بگیرد. اگر انسان پشیمان شود، واقعا وسیل رحمت را برای خود فراهم کرده است. انسانی که زمین خورد، انسانی که در گرداب قرار گرفت، اگر پشیمان شد، راه به روی او باز است و می تواند برگردد. قابل تدارک است. بلکه به او سرمایه هم می دهند. او را بالا هم می برند.

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ؛ (۱)خداوند گناهان آن ها را به حسنات مبدل می کند.

خسارت های عمدی

شما برای همه نوع حادثه خود را بیمه می کنی، ولی هیچ وقت عمدا به خود خسارت وارد نمی کنی. بیمه برای این است که اگر ناخواسته حادثه ای برای شما پیش آمد، قابل جبران باشد. گناه هم همین طور است. کسی نمی تواند بگوید حالا که در رحمت الهی باز است، من گناه کنم. رحمت الهی به این معناست که اگر در گرداب گناه افتادی، پشتوانه ای برای جبران وجود دارد. راه بسته نیست. ولی شما نباید عمدا گناه کنید و جرأت بر انجام آن را داشته باشی.

این است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

۱- سوره فرقان، آیه ۷۰.

ان ترک الذنب أهون من طلب التوبة؛ (۱) گناه نکردن آسان تر از درخواست توبه است.

و نیز فرمودند:

أفضل من طلب التوبه ترک الذنب؛(۲)برتر و بالاتر از درخواست توبه، ترک گناه است.

حبیب بن مظاهری که از روز اول در رکاب امام حسین علیه السلام بوده، با حری که تا ساعت آخرین مقابل امام علیه السلام بوده و ساعت آخر برگشته، از جهت فضیلت یکسان نیستند. پس ما فریب شیطان را نخوریم، یا فریب دوستان ناباب را نخوریم که بگوییم بعدا توبه می کنیم. علاوه بر آن خیلی افراد موفق به توبه نمی شوند.

ناله های شیطان

شیطان در سه وقت خیلی ناله کرده است. یکی زمانی که پیغمبر ختمی مرتبت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم مبعوث به رسالت شد. گفت: مردم دیگر از بت پرستی دست می کشند. همه به سمت خدا می روند. دوم: روزی که امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم به جای پیغمبر منصوب شد، نوچه های خود را جمع کرد و فریاد زد:

إن تم هذا الأمر لا یعصی الله أبدا؛ اگر این کار انجام شود، دیگر خدا معصیت نمی شود.

سوم جایی که ناله زد، وقتی بود که آیه توبه نازل شد. گفت: ما

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۸۵، نهج البلاغه، حکمت ۱۷۰، بحارالانوار، ج ۷۰، ص۳۶۴.
۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۸۵، عیون الحکم، ص ۱۱۷.

این همه زحمت می کشیم، بنی آدم را در گرداب گناه می اندازیم، توبه می کنند. بر می گردند و رستگار می شوند. بعد گفت: چه کنیم؟ کسی گفت: من از راه شهوات بنی آدم را زمین می زنم. گفت: توبه می کنند. یکی دیگر گفت: از راه پول، از راه مقام، از راه پست، از راه غضب. هر نوع شگردی که ارائه دادند، گفت: توبه می کنند. توبه، همه این ها را خنثی می کند. یکی از شیاطین که خیلی مرموز و خبیث بود، گفت: راه حل من اساسی است. کاری انجام می دهم که موفق به توبه نشوند.

بسیاری از افراد هستند که در گرداب گناه فرو می روند، اما نمی توانند بیرون بیایند. چه تضمینی هست که ما اگر در گرداب گناه رفتیم، بتوانیم برگردیم. این است که انسان ممکن است موفق به توبه نشود.

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ور نه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

جایی که حضرت آدم صفی الله با آن همه عظمت زمین خورد، آیا ما می توانیم بگوییم که گناه نداریم، یا ممکن است معصوم باشیم؟ خیر، ما هم ممکن است خطا کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

کل بنی آدم خطاء وخیر الخطائین التوابون؛(۱)همه فرزندان آدم خطاکارند. و بهترین خطاکاران توبه کنندگان اند.

بی رغبتی دوستان اهل بیت علیهم السلام به گناه

دوستان اهل بیت علیه السلام با میل و رغبت گناه نمی کنند. کسی که

۱- نهج الفصاحه، ص ۶۰۹.

امیر المؤمنین در خانه دل اوست، میل به گناه ندارد. قرآن می فرماید:

حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ؛(۱) خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در دل هایتان زینت بخشید.

ایمان در جای جای قرآن به امیر المؤمنین علیه السلام تعبیر شده است.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ؛(۲) کسی که به ایمان کفر بورزد، اعمال او حبط شده است.

یعنی اگر حضرت علی علیه السلام را قبول نکند، اعمالش بر باد است. ما نمی توانیم حضرت علی را دوست نداشته باشیم، اصلا در رگ رگ و ذرات وجود ما محبت امیر المؤمنین علیه السلام وجود دارد. بعد می فرماید:

و کره إلیکم الکفر و الفسوق و العصیان؛ خدا کفر و فسق و معصیت را مکروه دل شما قرار داده است.

یعنی اصلا ما گناه را دوست نداریم. حجاج انسان خونریزی بود و از خونریزی لذت می برد. ما این طور انسان کم داریم. اگر انسان یک ذره اسلام و ایمان در قلب او نفوذ کرده باشد، از گناه لذت نمی برد.

چکیده گفتار

دو نوع گنهکار داریم، یکی نادم و پشیمان است، یکی هم از روی عمد و با اصرار گناه می کند و پشیمان هم نیست. کار نوع دوم مشکل است. کسی که دنباله رو شیطان است و قتل و غارت و جنایت می کند و خوشحال هم هست و اصلا قصد برگشت هم ندارد، کار او بسیار

۱- سوره حجرات، آیه ۷.

۲- سوره مائده، آیه ۵.

مشکل است. مگر آتش جهنم بتواند او را زمین بزند. ولی گنهکارانی که منفعل و پشیمان هستند، قطعا مورد مهر و رحمت و لطف و عنایت ویژه حق تعالی قرار می گیرند.

ترک گناه بهتر از این است که انسان گناه کند و بعد به امید توبه باشد؛ چون گاهی موفق به توبه نمی شود.

یکی از ترفندهای مهم ابلیس این است که انسان را موفق به توبه نکند، مدام به او وعده دهد تا بی توبه از دنیا برود. از این نمونه ها زیاد بوده اند. به فرض این که توبه هم بکند، مثل کسی که گناه نکرده نیست.

حبیب بن مظاهر با حر در کنار هم نیستند، کسی که از اول ثابت بوده، و یا حسین گفته است و کسی که لحظه آخر آمده است، یکسان نیستند. البته بدون شک به او هم مقام می دهند، او را مورد نوازش هم قرار می دهند. نه این که برای او کم بگذارند. ولی کسی که از اول به بیراهه نرفته است، قطعا افضل است.

توبه و شفاعت و لطف و رحمت خدای متعال پشتوانه خیلی خوبی است، ولی این باعث نمی شود که ما خودمان را در جرگه گناه و معصیت و خلاف قرار دهیم، به این امید خداوند ما را می بخشد.

هیچ کسی نمی گوید چون من بیمه هستم، خودم، یا اعضای خانواده ام، یا ماشین و زندگی خود را به آتش بکشم و در معرض تصادف قرار دهم. و بگویم تمام آن جبران می شود. قطعا این اشتباه است.

ص: ۶۳

بعضـی از گناهـان است که جبران آن بسـیار مشـکل است. کسـی که در یک لحظه عصـبانی می شود و اسـید می پاشـد، یک انسانی را نابینا می کنـد، چگونه می خواهـد آن را جبران کنـد؟ بعضـی بوده انـد که عصـبانی شده اند و در یک لحظه آنچنان سیلی به طرف زده اند که گوش طرف کر شده است. یعنی گوش او یک عمر شنوایی خود را از دست داده است.

گیرم که توبه کرد، طرف هم راضـی شـد و او را حلال کرد، ولی فطرت و وجدان خود انسان چقدر انسان را ملامت می کند؟ یک انسانی یک عمر نابینا باشد، یا یک عمر قطع عضو باشد، یا معلول باشد، واقعا سنگین است

البته افرادی که حقیقتا توبه کننـد، خـدای متعال برای این که عـذاب وجدان و فطرت، آنها را آزار ندهد، به آنها فراموشـی می دهـد. قطعـا کسـانی که تـائب واقعی هسـتند، خـدای متعـال جبران می کنـد. ولی می خواهیم بین راه گرفتـار همین مسائـل هم نشویم. بنابراین، ترک گناه قطعا بهتر از توبه بعد از گناه است.

گفتار چهارم:امید و رحمت

عکس

ص: ۶۵

امید در دعا

یکی از نکاتی که در دعا هست و به انسان امید می دهد، این است که در روایات متعدد آمده است که خدای متعال دعا را بی پاسخ نمی گذارد. هر کسی یارب و یاالله بگوید، بدون پاسخ نمی ماند. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

ان الله حیی کریم یستحیی إذا رفع العبد یدیه أن یردهما صفرا حتی یضع فیهما خیرا؛[1]یقینا خدای تعالی با حیا و بزرگوار است. وقتی بنده ای دست های خود را به سوی او بلند کرد، شرم دارد که آن را خالی باز گرداند، جز این که خیری به او عطا کند.

یعنی پروردگار شما، هم حیا دارد و هم با کرامت است، کریم و بزرگوار است، حیا می کند. خیلی جالب است که خدا می گوید من حیا می کنم که بنده ای دستان نیاز خود را به طرف من بلند کند و من او را دست خالی برگردانم. امام صادق علیه السلام نیز در روایت بسیار زیبایی فرمودند:

ص:۶۷

۱- تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۸۷، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۱۳.

ما ابرز عبد یده إلی الله العزیز الجبار الا استحیا الله ان یردها صفرا حتی یجعل فیها من فضل رحمته ما یشاء؛(۱)هیچ بنده ای دست به درگاه خدای عزیز جبار نگشاید، جز این که خدای عزوجل حیا می کند آن را تهی باز گرداند،تا این که از فضل و رحمت خود در آن بنهد.

خدای متعال هیچ دعایی را بی پاسخ نمی گذارد. قطعا در حد ظرفیت وجودی و استعداد و صلاح دعا کننده، چیزی به او می دهد. روح ناامیدی را باید از خود دور کنیم. در این خانه ناامیدی نیست. خود خدای متعال فرموده است:

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛(۲) و درخواست کننده را از خود مران!

فرموده است: سائل را نهیب نزنید، او را رد نکنید. قطعا خود خدا از همه بیشتر به این عمل خواهد کرد. هیچ سائلی را رد نمی کند.

«زیر هر الله تو لبیک ماست.» این قطعی است. اصلا این که به ما توفیق داده است که «یارب» و «یا الله» بگوییم و او را صدا بزنیم، خود این نوید این است که خدا ما را می خواهد و دوستمان دارد.

رحمت الهی در امید و آرزو

امید و آرزو بخشی از رحمت خداست. پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

الأمل رحمه لامتی لو لا الأمل ما رضعت والده ولدها ولا

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۱، مکارم الاخلاق، ص ۲۶۹، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۳.
۲- سوره ضحی، آیه ۱۰.

غرس غارس شجرا؛(1) امیـد و آرزو برای امت من رحمت است. اگر امیـد و آرزو نباشـد، هیچ مادری به فرزند خود شـیر نمی دهد و هیچ باغبانی نهالی نمی کارد.

به خاطر امیـد به نتیجه و ثمر است که در ما حرکت ایجاد می شود. یعنی اگر مادری بدانـد که آینده ای برای فرزند او، یا خود او نیست، اصـلا به فرزند خود شـیر نمی دهد. امید و آرزو موتور حرکت و نشاط برای انسان هاست. روح و جان ما امید است؛ امید به رسیدن به دنیا، امید به آخرت و سعادت و کمال. امید نیروی محرکه موتور وجود ماست.

حضرت عیسی علیه السلام و پیرمرد

حضـرت عیسـی علیه السـلام فوق العاده بوده است. امیر المؤمنین علیه السـلام در «نهـج البلاغه» زهد انبیا را توصـیف کرده اند. یکی از آنان حضـرت عیسـی علیه السلام است که نه مال داشت و نه همسر و نه فرزند. البته در زمان ایشان رهبانیت مجاز بوده است. شرایط ایجاب می کرده است. ولی در زمان ما اجازه نداده اند کسی راهب باشد.

حضرت عیسی علیه السلام داشتند از جایی عبور می کردند. دیدند پیرمردی، در سنین بالا، با یک وله و شوقی دارد کشاورزی می کند.

یـک وقت یـک جوان و یـا میانسـال است، جای تعجب نیست. اما کسـی که پای او لب گور است، وقتی می بینی با چه شوقی دارد کار می کند و بیل می زند و کشاورزی می کند، تعجب می کنی.

۱- نزهه الناظر، ص ۱۲۱، اعلام الدین، ص ۲۹۵، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

حضـرت عیسـی علیه السـلام تعجب کرد که این پیرمرد چگونه این طور دارد بـا شـتاب و حرص و ولع کار می کنـد. حضـرت عیسی دست به دعا برداشت و گفت:

اللهم انزع منه الأمل؛ خدایا، امید و آرزو را از دل این مرد بیرون کن!

دورادور ایـن دعـا را کرد. می خواهـد ببینـد بازتـاب آن چه می شـود. یـک وقت دیـد پیر مرد یـک سـری تکـان داد و بیـل را گذاشت و دراز کشید. حضرت عیسی علیه السلام یک مدتی صبر کرد. دید کار پیش نمی رود. عرض کرد:

اللهم اردد الیه الامل؛ خدایا، امید را به این پیرمرد برگردان!

دید دوباره از جا بلند شد و با شوق و شـعف شروع به کار کرد. حضرت عیسی علیه السلام نزدیک آمد و سؤال کرد: شما اول با این شوق و اشتیاق کار می کردید. چه شد که یکمرتبه رها کردید و بعد از مدتی دوباره شروع کردید؟

گفت: در بین کار به خودم گفتم: تو یک پیرمردی، پایت لب گور است، تا کی می خواهی کار کنی و بیل را انـداختم و دراز کشیدم. بعد از مدتی به خودم گفتم: خودم و خانواده ام رزقی می خواهیم. تا هستم و توان دارم باید کار کنم.(۱)

اگر امید نباشد هیچ حرکتی در بشر به وجود نمی آید.

۱- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۲۹، النور المبین، ص ۴۱۸.

نسیمی از رحمت الهی

باید امید را در خود زنده نگه داریم. امید نسیمی از رحمت الهی است و ناامیدی از شیطان است. باید توجه داشته باشیم که در کدام جبهه هستیم، در جبهه بندگی خدا یا بندگی شیطان؟ یعنی در تمام کارها این دو جبهه وجود دارد.

معنـای مراقبه این است که مـدام خودمـان را کنترل کنیم. افکار خود را کنترل کنیم. ببینیم این فکر، فکر رحمانی است، یا فکر شیطـانی است. نیت هـای خود را کنترل کنیم. اعمال خود را کنترل کنیم. خـدای متعال لحظه به لحظه به ما می فهمانـد و الهام می کند. در ما نفس ملهمه گذاشته است، نفس لوامه گذاشته است.

آیات سوره قیامت بسیار جذاب و فوق العاده است. می فرماید:

«بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ؛ (۱)بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، هر چند دست به عذرتراشی زند.

بصیرت شخصی

هر انسانی بر نفس خود بصیرت و بینایی کامل دارد. خدا به او می فهماند که این کار درست است، یا غلط. وگرنه حجت تمام نمی شود

فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ(۲) دلیل رسا و قاطع برای خداوند است.

۱- سوره قیامت، آیه ۱۴ و ۱۵.

۲- سوره انعام، آیه ۱۴۹.

این که کسی بگوید من نمی فهمم و نمی دانم، اشتباه می کند. دارد سر خود کلاه می گذارد. عمر سعد شب تا صبح قدم می زد. خودش می دانست دارد چه کار می کند. با هر کسی هم که مشورت کرد، به او گفتند: این کار را نکن، ولی گوش نداد. یعنی هوی و هوس بر او غلبه کرد.

همه بدهای عالم عموما می فهمند دارند کار بد می کنند. فطرت و وجدان آن ها را به کارشان آگاه می کند. اگر این چراغ فطرت خاموش شود، تکلیف ندارد. دیوانه هستند. و الا آدم عاقل چراغ عقل دارد، چراغ هدایت دارد، چراغ فطرت و وجدان دارد. به او می فهماند.

«و لو ألقی معاذیره». معاذیر جمع معذار است، یعنی هر چند عذر بیاورد. به معنای پرده هم آمده است. یعنی هر چند هزار پرده هم جلوی چراغ و خورشید بیفکند، در درون میفهمد. آن آدم دزد، غارتگر، خیانتگر می فهمد که دارد خلاف می کند. مگر این که کسی دیوانه، یا در حد جنون باشد، یا این قدر هوی و هوس بر او غالب شود که از حد انسانیت بیرون رفته باشد. و حالت درندگی پیدا کرده باشد.

فرشته امید

هر چه هست در امید است، اگر امید را از کسی بگیریم، در واقع او را بایکوت کرده و از بین برده ایم. امید به رحمت الهی، امید به آینده، امید به این که درس من پیشرفت می کند، در کنکور قبول می شوم، شغل پیدا می کنم، ازدواج می کنم، کار من درست می شود. مخصوصا جوان ها سعی کنند روح ناامیدی را از خودشان دور کنند.

ص:۷۲

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله، گاهی بی مقدمه غم به من هجوم می آورد. نگاه می کنم می بینم که نه پیشامد ناگواری شده است، نه اتفاقی افتاده است، ولی یک غم و غصه مرا فرا گرفته. گاهی هم برعکس است. می بینم فرح و شادی و نشاط به من هجوم آورده است. در حالی که نه چیزی به من اضافه شده است، نه خبر خوشی به من رسیده است. یعنی ضمیر و درون من، ناخودآگاه رو به خوشی و نشاط و فرح وسرور می رود. از امام صادق علیه السلام پرسید: علت این چیست؟

حضرت فرمودند:

إنه لیس من أحد إلا وله ملك و شیطان فاذا کان فرحه کان من دنو الملك منه فاذا کان حزنه کان من دنو الشیطان منه؛(۱) هر شخصی برای خود شیطان و فرشته ای دارد. هرگاه خوشحال باشد، برای این است که فرشته به او نزدیک شده است و اگر غمگین شود، این از نزدیک شدن شیطان به اوست.

جایی که فرح و سرور و نشاط و شادی و امید برای تو می آید، علامت این است که فرشته به تو نزدیک شده است؛ چون فرشته که به کسی نزدیک شد، روح امید را در او می دمد و شادی و نشاط به او می دهد. به تعبیر دیگر همه مثبت گرایی ها از طرف فرشته هاست. به شما امید و نوید می دهد که خدا شما را می بخشد، آینده خوبی داری، کار تو درست می شود، زمین نمی خوری، پیشرفت می کنی و خبرهای مثبت دیگر.

ص:۷۳

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۳ البرهان، ج ۱، ص۵۴۷، بحارالانوار، ج ۵۸، ۱۴۵.

یعنی یک اتفاقی می افتد که این طور می شود، بالاخره این معلول یک علت هایی است.

فرح وسرور و نشاط گاهی معلول کارهای خوب است، اما گاهی هم بدون علت ظاهر است. مثبت گرایی، مثبت اندیشی، علامت نزدیک شدن فرشته هاست. فرشته ها الهام به خیر می کنند، یا نوید و بشارت و وعده های بهشتی و رحمت به انسان می دهند. اما آن موقعی که غم و غصه شما را می گیرد، حالت غم و پژمردگی و گرفتاری، منفی بافی ها، این که خدا ما را نمی آمرزد، کار ما پیشرفت نمی کند، بدتر می شود، روزگار خیلی بد است، همه بد هستند، همه بد هستیم، همه دروغ می گویند. این علامت نزدیک شدن شیطان به انسان است.

منفی گرایی

یکی از اساتید بزرگوار می فرمودند: بعضی این قدر منفی باف و منفی گرا هستند که می آمدند پیش من و می گفتند: حاج آقا همه دروغ می گویند. به من هم اشاره می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:

إذا سمعتم الرجل يقول هلك الناس فهو أهلكهم؛ (۱) هرگاه شنیدی که کسی می گوید مردم هلاک شدند، خود او بیش از همه هلاک شده است.

کسی که مدام منفی بافی می کند، روح نا امیدی به مردم می دمد، می گوید: همه گمراه هستند، همه بدبخت هستند، همه بیچاره هستند،

۱- مرآه العقول، ج ۱۰، ص ۱۹۰، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۸.

خودش از همه بیشتر هلاک شده است.

این قدر بعد منفی را قوی و تقویت نکنیم، مردم را ناامید نکنیم، روح یاس در مردم ندمیم، این کار شیطان است. شیطان است که هجمه های ناهنجاری، فکرهای خیانت و بدی و گناه را القا می کند و روح ناامیدی و یأس در مردم می دمد. حتی در امور دنیوی نباید روح ناامیدی حاکم باشد. اگر این چنین باشد طرف کار نمی کند، به زمین می خورد. البته حرص در دنیا خوب نیست، اما امید به اندازه بسیار به جاست.

وعده های شیطان

کسی که دنبال کار می رود، دنبال زندگی می رود، دنبال درس می رود، هیچ گاه نباید این ترفندهای شیطان را گوش کند. جالب این است که امام صادق علیه السلام به آیه قرآن استشهاد فرمودند.

حقیقت قرآن و حقیقت اهل بیت علیه السلام یکی هستند، یک حقیقت بیشتر نیست و لذا فرمودند: ما آنچه به شما می گوییم اصلی در قرآن دارد، یعنی به یکی از آیات قرآن بر می گردد. حضرت این باره به این آیه کریمه استشهاد فرمودند:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا؛ (1) شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را به زشتی وامی دارد؛ و خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد.

۱- سوره بقره، آیه ۲۹۸.

کار شیطان این است همیشه وعده فقر می دهد؛ فقر معنوی و فقر مادی، می گوید: دنیای تو نمی گیرد، آخرت تو نمی گیرد، خدا تو را نمی آمرزد، بیچاره می شوی، بدبخت می شوی! تمام این ها را باید از ذهن خودمان دور کنیم. شیطان وقتی وعده به فقر داد، می گوید: دست به گناه بزن، دست به حرام بزن، دست به امور ناپاک بزن، دست به دزدی و غارت بزن، به کارهای خلاف دست درازی کن. ولی در برابر آن:

و الله یعدکم مغفره منه و فضلا؛ ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می دهد.

خدای مهربان همیشه دعوت به مغفرت و آمرزش می کند، دعوت به خوبی ها و نیکی ها می کند.

آرزوهای دنیوی و اخروی

اصل آرزو خیلی خوب است، ولی طولانی بودن آرزوهای دنیایی چیز خوبی نیست. آرزوهای آخرتی و معنوی بسیار خوب است؛ این که انسان بخواهد به کمال برسد، به بهشت برسد، سعادتمند شود و خدا او را بیامرزد.

هر چه آرزوهای معنوی بیشتر از خدا بخواهیم و روی آن کار کنیم خیلی پسندیده است. اما آرزوهای دنیایی به اندازه و نیازمان خوب است. ولی آرزو های طولانی، این که من برای ده ها سال دیگر که معلوم نیست هستم یا نه، غصه بخورم، حرص بزنم، آرزوی دور و دراز داشته باشم، در روایات ما مذمت شده است و باعث می شود

که انسان آخرت و مرگ را فراموش کند. باعث می شود که حرص و طمع دنیا او را بگیرد.

تأمل در دعاها

سعی کنیم دعاها را با تأنی بخوانیم، روی آن مطالعه کنیم. من یک موقعی برای اقامه نماز جماعت به مسجد مشرف شدم. دیدم یک بزرگی در مسجد نشسته و مفاتیح را باز کرده است، ولی لب های ایشان حرکت نمی کند. بعد از مدتی به ایشان عرض کردم: وقتی مفاتیح در مقابل شما باز بود چه کار می کردید؟ فرمود: مطالعه می کردم. اشتباه بزرگ ما این است که هم خود را فقط روی خواندن گذاشتیم. در صورتی که مطالعه بالاتر از قرائت است.

یک جمله دعای کمیل را خوب بگیریم و بچسبیم و هضم کنیم و استفاده کنیم. یک بزرگواری می فرمودند: من خدمت هر بزرگی که می رسم تقاضا می کنم که یک یادگاری به من مرحمت کند. خدمت یک بزرگی رسیدم. ایشان فرمودند: من همه دعاها را خلاصه می کنم در یک جمله کوتاه دعای کمیل. این همیشه ورد و کلام شما باشد:

إلهی و ربی من لی غیرک؛ ای خدای من، پروردگار من، من به غیر تو کسی را ندارم!

این «إلهی و ربی» خیلی شیرین است. اله من، رب من، مربی من، جز تو کسی را ندارم. با خدا حال کنیم. خیلی زیبا و شیرین است. جز تو کسی را ندارم، هر چه هست داده توست.

ص:۷۷

شوق در دعا

بعضـی فکر می کننـد که یک دعا را حتما باید تا آخر خواند. مثل نماز نیست، نماز را باید تا پایان «السـلام علیکم» بروی و الا باطـل است. ولی دعا یا قرائت قرآن، هر چقـدر که حال و ذوق و عشق داری بخوان. اگر کسـی یک صـفحه دعای کمیل حال دارد، همان را بخواند.

می گوینـد: مرحوم آیت الله سـید احمـد کربلا-یی رحمه الله بارهـا دعـای کمیـل را شـروع می کرده است. به این جمله که می رسیده است دیگر نمی توانسته ادامه دهد:

ولا یمکن الفرار من حکومتک؛ فرار از حکومت تو غیر ممکن است!

همین جـا عشق می کرده، یعنی وصـل می شـده است. به طوری که دیگر بیشـتر از این نمی توانسـته بخوانـد. هر قـدر که حـال دارید دعا بخوانید. اگر حال نداشتیم، همانجا کافی است، دیگر ادامه ندهیم و خودمان را خسته نکنیم.

تنگنای آرزوها

یکی از جملات زیبای دعای کمیل این است:

و حبسنی عن نفعی بعد أملی؛ و آرزوهای دور و دراز دنیوی مرا از هر سودی بازداشته است.

این جمله بسیار زیباست! آنچه ما را حبس کرده است و در زندان

هوی و هوس ها را قرار داده است و موجب شد تا از منفعت های خود لذت و بهره نبریم، بعد آرزو است.

یک جوانی خدمت یکی از بزرگان آمده بود. خیلی درددل داشت. می گفت: من همه چیز دارم. خانه و زندگی و همه امکانات دارم، ولی هیچ بهره و لذتی از زندگی نمی برم.

گفت: من حدود سی سؤال از او کردم ببینم علت مشکلات و گرفتاری های او چیست؟ به این نتیجه رسیدم که ایشان دختر خاله خود را می خواسته است و به این آرزوی خود نرسیده است. رفته یک دختر دیگری را گرفته است که به مراتب از او بهتر است. ولی چون آن آرزو دنبال اوست، زندگی و همسری که از آن هم بهتر است، برای او شیرین نیست.

چرا ما دنبال رزقی باشیم که برای ما بریده نشده است؟! مال ما نیست، مال دیگران است. این باعث شود که من از زندگی خود لذت نبرم. این آرزویی که مال ما نیست و ما را زمین می زند.

یک بچه ای که دوچرخه ای را خیلی دوست دارد، با دوچرخه خود حال می کند و لذت می برد. اما هنگامی که می بینید رفیقش یک موتور خریده است، تا وقتی که به موتور او نگاه نکند، از این دوچرخه لذت می برد؛ چون آرزوی دیگری برای او نیست. اما وقتی نگاه و فکرش به موتور اوست، دیگر از دوچرخه اش لذت نمی برد.

توجه به داده ها

وقتی آرزوها و خیال پردازی ها ما را بگیرد، این باعث می شود که

ما از زندگی خود لذت نبریم. از همسر خود، از بچه های خود و خانه ای که داریم، لذت نمی بریم.

ریشه همه ناامیدی هایی که در این دنیاست و ما با آن ها دست و پنجه نرم می کنیم، طولانی بودن آرزوهای ماست.

به داده هایی که الآن سر سفره است توجه نمی کنیم. به سفره دیگران نظر داریم. به خانه دیگران نظر داریم. این باعث می شود که از زندگی لذت نبریم. اگر ما دست از آرزوهای طولانی برداریم، تمام مشکلات دنیایی ما حل است. یعنی به آنچه خدا به ما داده است راضی باشیم و از آن لذت ببریم، اگر هم بعدا خدا چیز بهتری رساند، از آن هم لذت می بریم. ولی الآن به آنچه که داده است بسنده کنیم و راضی و قانع و شاکر باشیم، تا لذت آن را ببریم.

ص:۸۰

گفتار پنجم:امید در نامیدی

عکس

ص: ۸۱

چراغ امید

گاهی در شدت بحران ها و بسته شدن درها، به طور ناگهانی برای برخی از افراد چراغ امیدی روشن شده است و اوضاع از این رو به آن رو شده است. نمونه های فراوانی از این دست در قرآن و روایات ما آمده است. بنابر این، انسان نباید ناامید باشد.

دو کلمه گفت و گو با خدا

امام باقر علیه السلام می فرماید:

لقد غفر الله عز و جل لرجل من أهل الباديه بكلمتين دعا بها قال اللهم إن تعذبني فاهل لذلك أنا و إن تغفرلي فاهل لذلك آنت فغفر الله له؛(1)به حقیقت و راستی خدای عزوجل مردی بیابان نشین را با دو کلمه که با آن ها به درگاه خداوند دعا کرد، آمرزید. گفت: خداوندا، اگر مرا عذاب کنی، من شایسته آنم و اگر مرا ببخشی، تو شایسته آنی! پس خداوند او را آمرزید.

انسان به هر زبانی، هر چند با زبان مادری، می تواند با خدا صحبت کند. یک نفر بیابان نشین، یعنی کسی که هیچ سواد ظاهری و فرهنگ

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۷۹، الأمالی للصدوق، ص ۳۹۷، بحارالانوار، ج ۹۱، مصر ۹۱.

ظاهری نداشته است، دو کلمه با خدا گفت و گو کرده است. خدا به خاطر این دو کلمه گناهان او را آمرزیده است. با خدا دو کلمه لوطی وار صحبت کرده است. خود او بوده و خدای او.

به خاطر این که اقرار کرد و خود را شایسته عذاب دانست و آمرزش را شایسته خدا دانست، خدا او را بخشید. حق را به خدا واگذار کرد و بدی را به خود نسبت داد. شبیه آنچه حضرت یونس در شکم ماهی گفت:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ؛(۱) (خداوندا،) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمگران بودم!

جایی که بیشتر باید امید داشت

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

کن لما لا ـ ترجو أرجی منک لما ترجو؛(۲) نسبت به چیزی که امیدی به آن نداری، امیدوارتر باش تا چیزی که به آن امید داری!

یک وقت وسایل ازدواج، وسایل شغل، وسایل کار فراهم است. همه امکانات فراهم است. اینجا قهرا دلبستگی ما به این وسایل و امکانات و پول و پارتی و اینها بیشتر است. یک موقع هم تمام درها بسته شده است. نه پول داریم، نه پارتی داریم، نه امکانات داریم، نه مدرک داریم، نه پشتوانه داریم، نه پدر کذایی داریم. این طور موقع ها چه کار باید بکنیم؟

۱- سوره انبیاء، آیه ۸۷ .

۲- الکافی، ج ۵، ص ۸۳؛ تحف العقول، ص ۲۰۸؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵.

این فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام ناظر به این طور موارد است. مربوط به افرادی است که خود را متحیر می بینند و در بن بست ها و تنگناها قرار گرفته اند. بیماری است که راه های علاج بر او بسته شده است. بحران غم به فردی روی آورده است و راه مفر برای او نمانده است. همه درها به روی او بسته شده است. اینجا چه باید بکند؟

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: جاهایی که درها بسته و امیدها از بین رفته است، بیشتر امیدوار باش. امید تو به اینجا بیشتر باشد. چون خدا از همان انتهای درهای بسته، در جدیدی را به روی شما باز می کند.

می فرماید: جاهایی که درها همه بسته شده است، به هر کسی رو زدیم جواب ما را نداد، در سربالایی های تند، سختی ها و مشکلات لاینحل، امید تو در اینجا بیشتر باشد. شاعر هم به همین نکته اشاره دارد:

در ناامیدی بسی امید است

پایان شب سیه سفید است

هر وقت که سربالایی خیلی شدید شد، بلا و ابتلا روی هم انباشته شد، سرازیری شروع می شود. درهای رحمت باز می شود. هر وقت به بن بست خوردید، بدانید که یک در می خواهد باز بشود. این خیلی مهم است که می گوید: در سخت ترین شرایط و تنگناها امید خود را بیشتر کن. حتی بیشتر از جایی که در باز است امید داشته باش.

داستان موسی علیه السلام

بعد مولا امیر المؤمنین علیه السلام سه نمونه قرآنی مثال می آورند. می فرماید:

فان موسی بن عمران علیه السلام خرج یقتبس لأهله نارا فکلمه الله

عز و جل و رجع نبیا؛ به راستی که موسی بن عمران علیه السلام برای آن که آتشی برای خانواده اش فراهم آورد، بیرون آمد و خداوند با او سخن گفت و او در حالی که پیامبر شده بود بازگشت.

بیشترین داستانی که در قرآن تکرار شده است و پیچیدگی های بسیاری دارد، مربوط به حضرت موسی علیه السلام است. حضرت عیسی علیه السلام زندگی بسیار ساده ای داشت و با حواریون زندگی می کرد. ولی داستان موسی کلیم الله پر فراز و نشیب است. از همان ابتدا که می خواست به دنیا بیاید، چقدر بچه ها را سر بریدند.

صد هزاران طفل سر ببریده شد

تا کلیم الله صاحب دیده شد

بعد در دامن فرعون پرورش پیدا کرد و بزرگ شد. بعد از آن که بزرگ شد، با یک قبطی دعوا کرد و او را کشت و فرار کرد و به مدین رفت.

امیر المؤمنین علیه السلام به این بخش از زندگی حضرت موسی علیه السلام اشاره می فرماید که چندین سال در خانه شعیب علیه السلام پیامبر چوپانی کرد.

داماد حضرت شعیب هم شد. با او شرط کرده بود هشت سال یا ده سال برای او چوپانی کند، تا یکی از دختران خود را به عقدش در آورد. همین کار را هم انجام داد.

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد

که چند سال به جان خدمت شعیب کند

بعد از مدتی که در مدین برای حضرت شعیب چوپانی کرد، مدت

او تمام شد. خواست به وطن خود، یعنی مصر باز گرد. همسر خود را برداشت و به طرف مصر حرکت کرد.

هوا در بیابان سرد بود. همسر او درد زایمان گرفت. یک مرد در بیابان با هوای سرد با یک زن که درد زاییدن گرفته، چه کار می تواند بکند؟ بحران بسیار سختی بود. نه راه پس دارد و نه راه پیش. اینجا از تمام وسایل منقطع است. در چنین مواقعی که خدا همه درها را می بندد، می خواهد در دیگری را باز کند.

دم رحمانی

مولانا شعر زیبایی در این رابطه دارد. می گوید:

هله نومید نباشی که تو را یار براند

گرت امروز براند نه که فردات بخواند

در اگر بر تو ببندد مرو و صبر کن آنجا

ز پس صبر تو را او به سر صدر نشاند

وگر او بر تو ببندد همه ره ها و گذرها

ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند

نه که قصاب به خنجر چو سر میش ببرد

نهلند کشته خود را کشد آن گاه کشاند

چو دم میش نماند ز دم خود کندش پر

تو ببینی دم یزدان به کجاهات رساند(۱)

ص: ۸۷

۱- کلیات شمس تبریزی، ج ۱، ص ۲۸۰.

خیلی زیبا تشبیه کرده است! مثال زیبایی می زند. می گوید: چوپان وقتی گوسفند را سر می برد، برای این که می خواهد پوست گوسفند را جدا کند، از دم خود در آن می دمد و به او دست می زند تا جا بیفتد. اگر از دم حیوانی فارغ شدی، دم چوپان و دم انسانی به تو می رسد و اگر از دم خود بیرون آمدی، دم رحمانی به تو می رسد.

چو دم میش نماند ز دم خود کندش پر

تو ببینی دم یزدان به کجاهات رساند

بعد می گوید:

به مثل گفتم این را و اگر نه کرم او

نکشد هیچ کسی را و ز کشتن برهاند

اگر خدا درهایی را هم می بندد، می خواهد یک در پنهانی باز کند. می خواهد از آن در پنهانی خود را نشان بدهد. و این خیلی زیباست!

حضرت موسی علیه السلام در بحران

موسی کلیم الله در بحران بیابان قرار گرفته است. خانم او به درد تا زایمان مبتلا شده است. همه درها هم بسته شده است. هیچ وسیله ارتباطی و امکاناتی هم وجود ندارد. ولی خدا هست. اینجا همانجاست که ندای فطرت انسان بلند می شود

إلهی و ربی من لی غیرک؛ ای خدای من، ای پروردگار من، جز تو کسی را ندارم!

ص: ۸۸

چقدر زیباست! همه دعا در این کلمه آمده است: « إلهی و ربی من لی غیرك!» حضرت موسی علیه السلام در این بحران که قرار گرفت، از دور یک درخشش آتشی را حس کرد. گفت: حداقل بروم آتشی برای همسر خود بیاورم تا از سرما از بین نرود. تا ببینیم چه می شود.

موسی علیه السلام در وادی ایمن

درخشش آتش او را جذب کرد. آیات قرآن هم این داستان را به طور صریح بیان کرده است. به طرف آتش حرکت کرد. دید آتش نیست. درختی است که نور از آن اوج می گیرد.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِیَ یَا مُوسَی اِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی وَأَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوحَی إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِکْرِی؛(۱) هنگامی که نزد آتش آمد، ندا داده شد که «ای موسی! من پروردگار توام! کفش هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی! و من تو را (برای مقام رسالت) برگزیدم؛ اکنون به آنچه بر تو وحی می شود، گوش فرا ده! من «الله» هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا بپرست، و نماز را برای یاد من به پادار!

حضرت موسی به قصد گرفتن آتش رفت، ولی به پیامبری رسید. خیلی جالب است، در این بحران ما به دنبال این هستیم که آتش برای خود تهیه بکنیم، ولی خدا می خواهد ما را به پیغمبری انتخاب کند. آن

۱- سوره طه، آیه ۱۴ - ۱۱.

هم پیغمبری مثل موسی کلیم الله، پیغمبر مرسل.

بعد هم فرشته ها به مدد همسر ایشان آمدند و بحمد الله مشکل همسرش ایشان حل شد. ولی مدال بزرگ کلیمی و نبوت به ایشان داده شد. در این بحرانی که همه درها بسته است، اصلا فکر آن را هم نمی کرد، خدا او را پیغمبر مرسل قرار داد.

ملک سلیمان

نمونه دومی که امیر المؤمنین علیه السلام بیان می کنند، داستان قرآنی ملکه سباست.

و خرجت ملکه سبا فاسلمت مع سلیمان علیه السلام: ملکه سبا برای ستیز با سلیمان بیرون شد و سپس همراه سلیمان علیه السلام مسلمان شد.

بلقیس پادشاه کشوری بود. مردم آن کشور خورشید را پرستش می کردند، کافر بودند. پرنده ها و حیوانات همه در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام بودند. حضرت سلیمان علیه السلام یک وقت دید از هدهد خبری نیست. ناراحت شد. گفت: چرا هدهد بدون اجازه من رفته است و جای او خالی است. اگر برگردد یا او را توبیخ می کنم، یا او را عذاب می کنم. مگر این که عذر موجهی بیاورد.

هدهد بعد از مدتی برگشت. به او خطاب شد: چرا بدون اجازه من رفتی؟ چون همه حیوانات و جن و انس و شیاطین در اختیار سلیمان پیغمبر و در تسخیر او بودند و بدون اجازه او نباید کاری می کردند. هدهد جمله عجیبی دارد. گفت:

أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ؛(۱) من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی؛ من از سرزمین «سبا» یک خبر قطعی برای تو آورده ام!

خود این یک جمله زیبایی است، گفت: ای سلیمان من چیزی را کشف کردم که توی سلیمان پیغمبر با همه امکانات خود این را کشف نکردی. و آن این است که من یک مملکتی را کشف کردم که شما با همه امکاناتی که دارید، کشف نکرده بودید.

چون حضرت سلیمان علیه السلام از خدای متعال سلطنتی بی نظیر درخواست کرد:

هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي؛(۲) حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد!

گفت: خدایا، ملکی به من بده که در عالم به احدی نداده باشی. کسی که یک چنین ملکی دارد، به همه دنیا اشراف دارد. چطور شده که این مملکت را پیدا نکرده است و یک پرنده آن را پیدا کرده است؟

گاهی خدا چیزی را از حیطه تصرف پیغمبری دور نگه می دارد ولی به یک پرنده اجازه می دهد که برود آن را پیدا بکند، که یک وقت غرور او را نگیرد.

مورچه ای که سلیمان را نصیحت کرد!

داستان مورچه ای که با حضرت سلیمان علیه السلام سخن گفت

۱- سوره نمل، آیه ۲۲.

۲- سوره ص، آیه ۳۵.

هم جالب است.

ببینید مورچه درباره یک پیامبر خدا چگونه سخن گفته است:

قَالَتْ نَمْلَهٌ یَا أَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاکِنَکُمْ لَا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ؛(۱) مورچه ای گفت: «به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند، در حالی که نمی فهمند!»

بزرگ مورچه ها گفت: در لانه های خود بروید. سلیمان پیغمبر با حشمت و جاه و جلال دارد از اینجا عبور می کند، شما را له نکند و از بین نبرد. لشکر او شعور ندارند.

باد این سخن را به گوش سلیمان پیغمبر رساند که مورچه ای چنین حرفی زده است. یعنی یک مورچه هم در دستگاه خدا جایگاهی دارد. هیچ موجودی را نمی توانید بی حساب و کتاب رها و نادیده بگیرید.

سلیمان مورچه را احضار کرد. گفت: این چه پیامی بود که به مورچه ها دادی که در لانه های خود بروند که دستگاه سلطنتی ما اینها ولا- را له نکند و از بین نبرد. اولا ما روی زمین راه نمی رویم، بلکه به وسلیه باد در هوا پرواز می کنیم. ثانیا مگر من سلطان ظالمی هستم؟

افرادی که مسئولیت می گیرند، خود را گم نکنند. سلیمان پیغمبر به مورچه هم نظر داشت. ما باید به همه، به ضعیف ترین افراد نظر داشته باشیم. خود را گم نکنیم. این پیام های مهمی است.

۱- سوره نمل، آیه ۱۸.

وقتی به مورچه گفت ما که ظالم نیستیم و روی آسمان حرکت می کنیم، چرا این دستور را گفتی؟ مورچه گفت: ای سلیمان پیغمبر، پیام من به این جهت بود که مورچه ها اگر دستگاه سلطنتی تو را می دیدند، مهر و محبت دنیا و تشریفات دنیا در دل آن ها زنده می شد.

این آرزوهاست که ما را زمین گیر می کند. آرزوهایی که به آن ها دست نیافتیم و برای ما نیست، بلکه برای دیگران است.

گفت: نه این که شما ما را جسما له کنید، بلکه روح ما را له نکنید. یعنی حب دنیا، آرزوی دنیا، ریاست دنیا ما را نگیرد. مقصود من این بود که چشم مورچه ها به دستگاه سلیمان نیفتد و آرزوی دنیا هم در دل آن ها نفوذ نکند. یعنی به ملك سلیمان هم توجه نکنید.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

نظر من این بود که حب دنیا و دستگاه ریاست طلبی دنیا آن ها را نگیرد. این موعظه عارفانه مورچه به سلیمان بود. چه کسی به این مورچه این مطالب بلند را القا می کند؟ خدای مهربان القا می کند که با سلیمان پیغمبر این طور حرف بزن و الا مورچه که از خود چیزی بلد نیست.

ملکی بر باد!

بعد سؤال کرد: ای سلیمان پیغمبر، دستگاه محرکه تو، که تو را از این طرف به آن طرف می برد چیست؟ گفت: باد است که این دستگاه سلطنتی مرا جا به جا می کند. سؤال کرد: چرا خدا وسیله محرکه را برای شما باد قرار داد؟ سلیمان پیغمبر گفت: نمی دانم. مورچه گفت:

من می دانم. پرسید: برای چه؟ گفت: برای این که خدا می خواهد به تو بگوید که دستگاه سلطنتی تو بر باد است.

ما به یک نفس بند هستیم. همه موجودات روی زمین به یک نفس بند هستند. اگر یک لحظه اکسیژن نرسد، کار تمام است. تمام دستگاه صنعتی و موتور آلات هم همین طور است. اگر اکسیژن و هوا به آن نرسد خاموش می شود. از دستگاه سلیمان بگیر تا یک مورچه ریز، همه به باد بند هستند. به یک نفس بند هستند. خدا اراده کند، یک نفس به ما نرسد کار تمام است.

یادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ

در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

حافظ بسیار زیبا سروده است. یعنی هر دو معنا را در این شعر قرار داده است. یعنی هم بر باد است و هم به وسیله باد حرکت می کند. در فارسی ما یک مثلی داریم می گوییم فلانی باد به دست است. یعنی هیچ چیز ندارد.

بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ

در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

ملکه سبا همسر سلیمان می شود!

هدهد گفت: من چیزی کشف کردم که توی سلیمان پیغمبر کشف نکردی و آن ملکه سبا، بلقیس است. سلیمان پیغمبر قصد تسخیر آن مملکت را داشت. ملکه سبا هم گفت: ما مقابله می کنیم. با اطرافیان خود مشورت کرد. گفتند:

نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِیدٍ وَالْأَمْرُ إِلَیْکِ فَانْظُرِی مَاذَا تَأْمُرِینَ؛(۱) ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با توست؛ ببین چه دستور میدهی!

گفتند: ما قوی هستیم. می رویم می گیریم، چنین و چنان می کنیم. سلیمان پیغمبر برای این که ضرب شصتی به بلقیس نشان بدهد، گفت: دعوت می کنیم که به دیدن ما بیاید و یک قدرتی به او نشان می دهیم، بلکه تسلیم ما بشود.

به اطرافیان خود گفت: آیا کسی می تواند تخت بلقیس را اینجا حاضر کند؟ یک جنی خیلی قوی بود. گفت: من قبل از این که از جای خود بلند شوید، تخت او را اینجا حاضر می کنم. ولی آصف بن بر خیا که اسم اعظم بلد بود، گفت: قبل از اینکه حدقه چشم تو برگردد، من تخت او را حاضر می کنم.

تخت بلقیس را آنجا حاضر کرد. بلقیس دید تخت او قبل از او اینجا حاضر است و سلیمان یک چنین قدرتی دارد. تسلیم سلیمان شد. مسلمان شد و همسر سلیمان پیغمبر شد، در حالی که به قصد جنگیدن و مقابله با سلیمان آمده بود. «کن لما لا ترجو أرجی منک لما ترجو». جاهایی که امید نداری، امید تو بیشتر باشد.

امیدواری به خدا

*همه این ها توجه خاص خداوند متعال بود. از کجا معلوم این توجه شامل حال ما هم بشود؟

ص: ۹۵

۱- سوره نمل، آیه ۳۳.

خـدای مهربان به دنبال بهانه است که ما خود را در معرض لطف و رحمت او قرار بـدهیم. می فرمایـد: چرا نمی آییـد در خانه مرا بزنیـد؟ همین که مـا نسـبت به خداونـد خوش گمـان و امیـدوار باشـیم، همان توجهی که به ملکه سـبا شـده است، به ما هم خواهد شد.

خـدای متعال می فرمایـد: اگر خلایق هر چه آرزو دارند بیایند از من بخواهند و من همه آرزوهای آن ها را برآورده کنم، ذره ای از ملک من کم نمی شود. خزانه خـدا کن فیکون است. یعنی بگویـد بشو، می شود. نمی توانید پیغمبر بشوید، ولی شـما را در افق انبیا قرار می دهند.

حضـرت آسـیه همسـر فرعون بود، ولی همسـر پیغمبر مـا می شود و در کنـار پیغمبر مـا قرار می گیرد. آرزوی او برآورده شـد. خواستن توانستن است. امید و آرزو، دعا کردن، اصرار در دعا، التماس کردن انسان را به اینجا می رساند.

اگر ما هم به بن بست برسـیم، همین توجه که از جانب خدای متعال به حضـرت موسـی شد، به ما هم خواهد شد. به شـرط این که ما هم پیگیری کنیم. یعنی به سمت خدا برویم، التماس کنیم. کوتاه نیاییم قطعا به مقصد می رسیم.

ساحران فرعون اهل ایمان می شوند!

سومین نمونه قرآنی که امیر المؤمنین علیه السلام بیان می فرمایند، داستان سحره فرعون است.

و خرج سحره فرعون یطلبون العزه لفرعون فرجعوا

مؤمنین؛ (۱) و جادوگران فرعون بیرون شدند، در حالی که برای فرعون عزت می طلبیدند، اما همه به موسی علیه السلام ایمان آوردند.

ساحران، اطرافیان فرعون و طاغوت زمان بودند. به طرفداری فرعون به جنگ موسی کلیم الله نماینده خدا آمدند و قصد غلبه داشتند. به فرعون گفتند:

بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ؛(۲) به عزت فرعون که ما حتما پیروزیم.

اما وقتی در صحنه واقعیت قرار گرفتند، چون تخصص در سحر داشتند، دیدند این عصا سحر نیست، معجزه است. یک حقیقت است. و در یک لحظه صد و هشتاد درجه چرخش پیدا کردند.

در اطراف طاغوت بزرگ شده بودند، حقوق طاغوت را خورده بودند. به قول ما مال حرام تا بیخ گلوی آن ها را گرفته بود. بعضی می گویند: دیگر راه برگشت نیست. این ها خیلی امید می دهد. به جنگ خدا و پیغمبر آمده بودند، ولی حقیقت را که دیدند پذیرفتند. در یک لحظه مؤمن خالص شدند.

به قدری ایمان قوی به موسی کلیم الله علیه السلام پیدا کردند که به فرعون گفتند: اگر ما را قطعه قطعه هم بکنی، ما دست از خدای موسی بر نمی داریم، چون فرعون آنها را تهدید کرد که من دست و پای شما را قطع می کنم. شما را به درخت آویزان می کنم. چنین می کنم، چنان

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۵، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۹۲.
۲- سوره شعراء، آیه ۴۴.

می کنم. ولی گفتند: «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ»؛ (۱) هر حکمی که می خواهی صادر کن. ما فقط می گوییم: خدا. در شدت ناامیدی، در یک لحظه، در یک گردش صد و هشتاد درجه ای جزء اولیای خدا و جزء کملین عالم شدند.

برون رفت از حق الناس

*همه چیز را باید در کنار هم ببینیم. یک نکاتی است که شاید خیلی وقت ها به آن توجه نمی کنیم، یا توجه می کنیم، ولی نمی دانیم باید چه کار بکنیم و راه برون رفت از آن جریان چیست. از جمله مسأله حق الناس است که باید آن را جدی بگیریم تا رحمت و محبت الهی شامل حال ما بشود. در مورد حقوق مالی تا اندازه ای معلوم است چه باید بکنیم. اما در مورد حقوق آبرویی و عرضی که خیلی وقت ها ندیده گرفتیم و خدایی ناکرده از کسی ضایع شده است، چه باید کرد؟

حقوق آبرو و عرضی از حقوق مالی مهم تر است. روایات بسیاری داریم که گرفتاری این ها سخت تر از گرفتاری مالی است. مال قابل جبران و تدارک است، اما آبروی مؤمن از آبروی کعبه مهم تر است. اهانت به یک مؤمن سخت تر است از خراب کردن خانه کعبه است.

راه حل این است که ما مستقیم و غیر مستقیم حلالیت طلبیم. یک وقت به طرف می گویید و طرف بیشتر ناراحت می شود، یا شری به پا می شود. در این موارد غیر مستقیم حلالیت طلبیم. اگر آن هم ممکن نیست، برای او دعا و استغفار کنیم و کارهای خیر انجام بدهیم. در هر صورت باید جبران کنیم.

۱- سوره طه، آیه ۷۲.

توجه ویژه خداوند به توبه کنندگان

در زمان موسی کلیم الله علیه السلام باران نیامد. حضرت موسی کلیم الله علیه السلام قوم خود را جمع کردند و به صحرا بردند. نماز باران خواندند. باران نیامد. هر چه دعا کردند. خبری نشد.

خدای متعال فرمود: ای موسی، در جمع شما یک نمام و سخن چین است که دو به هم زن بوده است. آبروی افراد را می برده است، یا بین دلها کدورت و اختلاف ایجاد می کرده است. به خاطر این سخن چینی که در جمع شماست، من باران رحمت خود را نازل نمی کنم.

موسی کلیم الله دید این مانع در خود این جمع است. فرمود: ای بنی اسرائیل، خدای متعال به من وحی فرموده است که در میان شما یک سخن چنین است. علت نیامدن باران اوست. بیاید از جمعیت بیرون برود.

آن نمام به خود آمد. گفت: الآن در معرض خطر قرار گرفتم. ممکن است آبروی خود من برود. چه کار کنم؟ دل او شکست. با خدا نجوا کرد. «یا سریع الرضا»؛ ای خدایی که زود راضی میشوی. گفت: پروردگارا، آبروی مرا نبر، من جبران می کنم. دل ها را به هم پیوند می دهم. واقعا منقلب شد.

یک وقت حضرت موسی کلیم الله دید که ابر رحمت آمد و باران شروع به باریدن کرد. عرض کرد: پروردگارا، دقایقی قبل فرمودید که به خاطر وجود یک نمام و سخن چین باران نمی فرستم. کسی هم از میان ما بیرون نرفت.

فرمود: به خـاطر همـان سـخن چین من بـاران را نازل کردم. عرض کرد: به خاطر آن سـخن چین؟ فرمود: بله، چون توبه کرد و واقعا قصد دارد گذشـته را جبران کند. به خاطر کســی که مانع باران بود، به خاطر همان من باران را فرستادم. چون دل شکسته شد و تصمیم به جبران گذشته را گرفت که دل ها را به هم پیوند بدهد و جبران بکند.

قسـمت آخر حدیث هم جالب است که حضرت موسی به خدای متعال عرض کرد: می شود آن شخص را به من نشان بدهید؟ خطـاب شـد: موسـی قبـل از این که توبه بکنـد، من او را رسوا نکردم، حالا که توبه کرده است او را معرفی بکنم. (۱) این قدر خدا «أظهر الجمیل و ستر القبیح» است.

حلالیت طلبی و گذشت

*بسـیاری می گویند، ما برای حلالیت طلبیدن اقدام کردیم، ولی متأسـفانه بعضی ها اصلا توجهی نمی کنند. می گویند، شک نکن که من تو را نمی بخشم. اینجا چه کنیم؟

و در روایات ما آمده است که کسـی که درخواست بخشش کرد و خود را شکست قبول کنید. حالا یک وقتی یک کسی مال دارد نمی دهـد. حسـاب آن جـداست. مال و پول کلانی دارد، می گویـد: مرا حلال کن. بایـد ادای دین بکنی. ولی کسـی که ورشکسته شده است و ندارد یا خطای آبرویی کرده است، می آید طلب حلالیت می کند، باید بپذیریم.

۱- کشف الریبه، ص ۴۳، الجواهر السنیه، ص ۱۶۰، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۶۸.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ملعون ملعون رجل یبدؤه اخوه بالصلح فلم یصالحه؛ (۱) ملعون است، ملعون است کسی که برادر دینی او می آید با او صلح و آشتی بکند، بگوید من صلح و آشتی نمی کنم.

دو بـار مـورد لعنت و نفرین قرار گرفته است. این طور افرادی که نمی گذرنـد، خـدا هم از این هـا نمی گـذرد. می گویـد: تو میلیـون میلیون گنـاه کردی، به من می گویی که من تو را ببخشم، در حـالی که یـک عـده دیگر دربـاره تو خطاهـایی کردنـد، لغزش هایی کردند، چرا از آن ها نمی گذری؟

اگر واقعا می خواهیم مورد لطف و رحمت خدا قرار بگیریم، وظیفه داریم دیگران را ببخشیم تا خدا هم ما را ببخشد. ما وظیفه داریم عـذرخواهی بکنیم و حلالـیت بطلبیم. وزر و وبـال به سـمت مقابل می آیـد که نمی بخشـد. بگـذریم تا از ما بگذرنـد و ببخشیم تا بخشیده بشویم.

چکیده گفتار

واقعیت این است که ما به دعا توجه نـداریم. اکثر افراد وقتی اسم دعا که می آیـد، سـراغ حاجت می روند. در صورتی که دعا خیلی بالاتر از حاجت است. دعا گفت و گو با خداست، صدا زدن خداست، نشستن با محبوب است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خدا یک نفر اهل بادیه و بیابان نشین را به

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

خاطر دو کلمه آمرزید. وقتی اقرار به گناه کرد و حق را به خدا داد، خدا گناهان او را آمرزید. گفت: خدایا، اگر من را بیامرزی تو شایسته آنی و اگر مرا عقوبت کنی من شایسته آنم.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: در ناامیدی ها امید شما بیشتر باشد؛ چون کار دست خداست. خداوند متعال در یک آن ممکن است کار را زیر و رو کند و چرخش دهد.

مولا امیر المؤمنین علیه السلام به سه داستان قرآنی اشاره فرمودند.

داستان حضرت موسی کلیم الله که در بیابان در بحران قرار گرفت، ولی در یک آن، خدا او را به پیغمبری و کلیمی خود انتخاب کرد.

دوم، داستان بلقیس بود که دنبال مقابله و جنگ با حضرت سلیمان علیه السلام بود، ولی در یک لحظه چرخش پیدا کرد و تسلیم حضرت سلیمان شد و همسر ایشان شد.

و سوم سحره طرفدار فرعون بودند که به جنگ موسی کلیم الله آمدند، ولی در یک لحظه جزء صدیقین و مؤمنین کامل شدند.

این روایت زیبا و امثال این ها به ما می فهمانند که در هیچ مرحله ای، و هر چند در شدت گناه و معصیت هم که هستیم، حتی اگر به مقابله با امام زمان و پیغمبر هم آمده ایم ناامید نباشیم، ممکن است خدا دست ما را بگیرد و ما را متحول کند.

ص: ۱۰۲

گفتار ششم: آیه های امید بخش (۱)

عکس

ص: ۱۰۳

دعا؛ رهنمودی به امید

دعا راه به سوی خداست. یکی از رهنمودهای دعا این است که درهای نا امیدی را می بندد و در رجا و امید را باز می کند.

محدث قمی برای حوائج دنیا و آخرت چند جمله دعای بسیار عالی و زیبا در «الباقیات الصالحات» نقل کرده است. (۱)

جمله اول آن این است:

اللهم أنت ثقتی فی کل کرب؛ خدایا، اعتماد و تکیه گاه من در هر سختی و گرفتاری تو هستی!

این دعا را پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم در سختی ها و شدت ها تلاوت می کردند. در جنگ بدر، در جنگ احزاب که حمله و فشار دشمن بسیار شدید بود، همین دعا را می خواندند.

درباره امام صادق علیه السلام آمده است که این دعا را تلاوت می کردند. ما کمتر دعایی داریم که معصومین متعدد تلاوت کرده باشند.

امام حسین علیه السلام در بحران شدید در روز عاشورا این دعا را تلاوت کردند.

ص: ۱۰۵

۱- مفاتیح الجنان، ص۱۱۱۴، دعای امام صادق و سید الشهدا علیهما السلام

شخصی داخل چاه افتاده بود. آه و ناله می کرد. گفتند: آه و ناله نکن، صبر کن. ما برویم طناب بیاوریم و تو را بیرون بیاوریم. فکری کرد گفت: اگر صبر نکنم چه خاکی به سرم بریزم!

تکیه به خدا در بحران ها

برخی از بحران ها قابل حل است. می توانیم به دست خود آن را حل کنیم. اما برخی از بحران ها به دست ما نیست، دست خدای متعال است. باید تحمل و صبر کنیم. باید استغاثه کنیم و بپذیریم. لذا در این دعا می فرماید: «أنت ثقتی فی کل کرب»؛ در هر کرب و گرفتاری تو مورد وثوق و اطمینان من هستی که مرا نجات می دهی.

و أنت رجائی فی کل شده؛ خدایا، در هر سختی و شدت امید من تو هستی! به اشخاص تکیه نکنید، به خدا تکیه کنید. خدای متعال می فرماید: من امید هر کس که به غیر من امید ببندد ناامید می کنم و او را به خاک ذلت می نشانم. چرا به غیر من دل بستی؟ چرا به غیر من توجه کردی؟ چرا به غیر من تکیه کردی؟

پس برای مشکلات دنیا و آخرت. برای مادیات و معنویات خود، همیشه امید ما به خدای متعال باشد.

وأنت لی فی کل أمر نزل بی ثقه و عده:خدایا، در هر پیشامد ناگواری که برای من پیش می آید، تکیه گاه و پشتوانه من، و همه چیز من تو هستی!

اگر ما واقعا کار را درست به خدا واگذار کنیم، قطعا بدانید که او

از همه مهربانها مهربان تر است و کار ما را حل خواهد کرد. گاهی خوب کار را واگذار نمی کنیم، گاهی درست دعا نمی کنیم، گاهی درست تسلیم نمی شویم و الآ اگر واقعا تسلیم بشویم، قطعا همین طور است.

امیدوار کننده ترین آیه

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند:أرجی آیه فی کتاب الله و أقم الصلاه طرفی النهار و زلفا من اللیل إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ:(۱)

امیدوار کننده ترین آیه کتاب خدا این آیه است: در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات را از بین می برند.

این آیه اشاره ای به نمازهای پنج گانه است. بعد از این که دستور نماز صادر می شود، خدای مهربان می فرماید: «ان الحسنات یذهبن السیئات »؛ خوبی ها و حسنات که یکی از آنها نمازهای پنج گانه است، سیئات و گناهان را می شوید و از بین می برد. یعنی کار آن از بین بردن سیئات و پاکیزگی و طهارت و تمیزی است. نمی گوید: سیئات حسنات را از بین می برد.

البته بعضی از گناهان، بعضی از اعمال را حبط می کند، ولی از این طرف قاعده کلی است. « ان الحسنات یذهبن السیئات». خیلی محکم است.

ص: ۱۰۷

۱- سوره هود، آیه ۱۱۴، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۱، البرهان، ج ۳، ص ۱۴۳، بحار الأنوار،ج ۷۹، ص ۲۲۰.

غلبه رحمت

پیغمبری که بشیر و نـذیر است، می فرماید: این آیه مبارکه امیدوار کننده ترین آیات قرآن است و خود این یک نکته ای دارد و آن ایـن است که همیشه رحمت خـدا بر غضب خـدا غـالب است. اگر رحمت و غضب مسـاوی بـود. یـا بر عکس، غضب بر رحمت غالب بود، خیلی خطرناک بود. در دعای جوشن کبیر می خوانیم:

یا من سبقت رحمته غضبه؛ (۱)

ای کسـی که رحمتش برغضـبش پیشـی گرفته است! خود این خیلی نویـد و بشارت می دهد که رحمت بر غضب غالب است، بهشت بر جهنم غالب است. جهنم هفت در دارد و بهشت هشت در.

خوب ها بر بدها غالب هسـتند. انبیا بر دشـمنان خود غالب هستند. اینها همه بشارت است. این آیه هم تجلی همان معانی است. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ».

شست و شوی دل و جان

بعد پیغمبر عظیم الشان صـلی الله علیه و اله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا علی، قسم به آن خدایی که مرا بشیر و نـذیر مبعوث فرموده، هرگـاه بنـده ای بلنـد شود و وضو بگیرد، خـدای متعـال گناهان را از اعضا و جوارح او فرو می ریزد! و هرگاه با دل و جان در پیشگاه خدا به نماز بایستد، قبل

۱- البلد الامین، ص ۴۰۴، المصباح للکفعمی، ص ۲۴۹؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۷۹.

از این که نماز او تمام بشود، خدا گناهان او را می آمرزد، همانند روزی که از مادر متولد شده است!»

یعنی همان بشارت بزرگی که برای حج، با آن اعمال سنگین وجود دارد، برای نمازهای واجب آمده است. البته حق الناس را باید تدارک کرد. گناهانی که تدارک دارد معلوم است، ولی گناهانی که بین ما و خدا وجود دارد، حضرت قسم یاد کردند که قبل از پایان نماز خدا همه گناهان را می آمرزد. و بعد با یک مثال زیبا فرمودند:

یا علی إنها منزله الصلوات الخمس لأمتی کنهر جار علی باب أحدکم فما ظن أحدکم لو کان فی جسده درن ثم اغتسل فی ذلک النهر خمس مرات فی الیوم ا کان یبقی فی جسده درن فکذلک و الله الصلوات الخمس لامتی ؛(۱)یا علی، جایگاه نمازهای پنج گانه برای امت من، همانند نهری است که در خانه یکی از شما جاری است. اگر یکی از شما در بدنش آلودگی باشد و آن گاه هر روز پنج نوبت خود را در این چشمه شست وشو بدهد، گمان نمی رود که چیزی از آلودگی در بدنش جا بماند. به خدا سوگند نمازهای پنج گانه برای امت من این چنین است.

بهشت اجباری

نمازهای پنج گانه ای که خدا واجب کرده، لطف اوست. بسیاری از افراد نماز مستحبی نمی خوانند. روزه مستحب نمی گیرند. وجوب

۱- بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۲۰

نمازهای روزانه، وجوب روزه ماه رمضان لطف خداوند نسبت به ماست. اگر واجب نمی کرد، بسیاری از افراد به سوی خدا نمی رفتند. و از این نعمت و رحمت بی پایان بی بهره بودند.

عده ای در جنگی اسیر شدند. آنها را پیش پیغمبر آوردند. حضرت تبسمی کردند. اسرا به عنوان اعتراض گفتند: ما شنیده ایم شما پیغمبر مهربانی هستید. ما را در غل و زنجیر کردند و شما تبسم می کنید؟!

حضرت فرمودند: تبستم من برای این است که شما را به زور باید به بهشت ببریم.(۱)

مثل یک کودکی که نمی خواهد آمپول بزند، نمی خواهد دارو بخورد، دست و پای او را می گیرند و به زور به خورد او می دهند. او نفع خود را نمی فهمد.

بعضی جاها زور و اجبار و واجب کردن خوب و لازم است. در واقع وجوب نماز و روزه به خاطر این است که خداوند می خواهد حتما ما پاک و بهشتی بشویم. و حتما رحمت خدا شامل حال ما بشود.

برای بعضی افراد، واجب خیلی سنگین است. بعضی از افراد می پرسند: چرا خدا بر ما واجب کرده است؟ به اختیار خودمان می گذاشت. ما به اختیار خود نمی رویم. ما خیلی آقازاده نیستیم. باید ما را هل بدهند و به زور ببرند. باید ما را بترسانند، یا در ما شوق ایجاد کنند.

۱- اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۷۴.

نماز، با شرایط

پیغمبر خـدا بشارت و نویـد دادند که نمازهای پنج گانه مثل پنج بار وارد شدن در آب است. یعنی روح و جان و حقیقت ما را پالایش می دهد و تمیز می کند و این خیلی مهم است.

البته نمـاز با شـرایط آن است. یعنی شـرط نماز این است که انسان چهارده معصوم را قبول داشـته باشـد، ولایت را قبول داشـته باشد. شرط نماز این است که انسان پاکیزه باشد، مال او حلال باشد، غصبی نباشد با شرایط آن باشد. اگر واقعا کسی نماز را با شرایط آن بر پابدارد، یقین کنید که آلودگی ها از او دور می شود.

مرحوم آیت الله سـید علی قاضـی، اسـتاد آیت الله بهجت و علامه طباطبایی، شخصـیت وارسته ای بود. یکی از شاگردان ایشان می فرمودند: نمازهای ایشان بسیار فوق العاده بود. وقتی مشغول نماز می شد، مثل این که روح او پرواز می کرد.

در همین کلام نورانی پیغمبر خـدا هم وجود دارد که فرمودند: بعداز وضو با دل و روح به نماز بایستید. اگر ما هر روز پنج بار با خـدا هم نشـین شویم، حتما نورانی می شویم. حتما لطف خدا شامل حال ما می شود، نه این که نماز بخوانیم و در نماز هیچ توجهی به خدا نداشـته باشیم و فقط یک خم و راست شدن باشد. اگر واقعا هم نشینی با خدا و توجه به خدا باشد، شک نکنیم که این برکات و خیرات شامل حال ما خواهد شد.

توجه به روح نماز ما را از دنیا و غفلت و پلیدیها و پاک می کند.

ترفند شیطان

*بعضـی افراد می گوینـد، ما گناه می کنیم و اصـلا هم دوست نـداریم و از این کار کراهت داریم. نکته اینجاست که نماز هم می خوانیم، ولی بعد از انجام یک گناه خجالت می کشیم که برویم نماز بخوانیم. چه باید بکنیم؟

این یـک ترفنـد شـیطانی است که بعضـی افراد می گوینـد مـا گنـاه زیـاد داریم و خجـالت می کشـیم برویم غسل کنیم، وضـو بگیریم، نماز بخوانیم. این خیلی اشـتباه است. اصـلا کسـی که آلوده است، بیشتر باید به طرف خدا برود. بیشتر باید توجه کند. بیشتر باید نماز بخواند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

ما آهمنی ذنب أمهلت بعده حتی أصلی رکعتین؛(۱)گناهانی که پس از آن مهلت یافتم به انـدازه ای که دو رکعت نماز گزارم و از خدا اصلاح آن گناه را بخواهم، مرا غمگین نکرد.

یعنی اگر خـدا به من مهلت بدهـد تـا بعـد از گنـاه دو رکعت نمـاز بخوانم، به خـاطر آن گناه انـدوهگین نمی شوم. چون وقتی انسان گناهی مرتکب شود، بعد پشـیمان شود و با نیت پاک به امید بخشـش و آمرزش خداوند به نماز بایستد، قطعا خداوند او را مورد مهر و عفو خود قرار می دهد.

فرمود: اگر خدای متعال به من مهلت بدهد که من بعد از گناه دو رکعت نماز بخوانم، من از آن گناه دیگر اندوهی ندارم. این قدر مهم است.

ص: ۱۱۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹، الدعوات، ص ۱۲۰، بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۳۸۲.

بازدارندگی نماز از گناه

نماز شست و شو دهنده عجیبی است. همین که نماز می خوانیم ،یعنی دنبال این هستیم که مال حرام را از خود دور کنیم. لباس ما پاک باشد، حلال باشد، همین طور محلی که در آن نماز می خوانیم. و خود همین چقدر تقوا ایجاد می کند!

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»(۱)به راستی که نمازانسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد.

اصلا ماهیت نماز این است که انسان را از فحشا و منکر و بدی ها باز می دارد. این مجرمینی که جرم دارند، اکثرا افراد بی نمازی هستند و با نماز رابطه ای ندارند. نماز هم مراتب دارد. کسانی که در مرتبه ای هستند که در نماز توجه دارند و شرایط نماز آنها بالاتر است، بدانید یا در آنها گناه نیست، یا بسیار کم است.

مرحوم آقای آیت الله سید علی قاضی رحمه الله علیه این بیان زیبا را فرموده بودند که من ریش خود را گرو می گذارم برای کسی که نمازهای واجب خود را با شرایط حداقلی آن به جا بیاورد. من تضمین می کنم همین فرمایش پیغمبر خدا شامل حال او می شود. «إیه الحسنات یذهب السیئات».

کمک گرفتن از نماز

پس اگر خدای نکرده یک وقت مرتکب گناهی هم شدیم، نباید

۱- سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

ناامید بود. باید از نماز کمک گرفت. چنان که خداوند فرموده است:

«اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ»(۱)؛

از شکیبایی و نماز یاری جویید!

امام صادق علیه السلام ما درباره امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

إذا هاله شی فزع إلی الصلا؛ هرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام از حادثه ناگواری در هراس می شد، به نماز پناه می برد و از نماز کمک می گرفت.

یعنی بهترین وسیله ارتباط ما با خدای متعال نماز است. اگر یک مقدار توجه کنیم و همین نمازهای واجب را با شرایط آن، اول وقت و با توجه و حضور قلب بخوانیم و کمی کیفیت آن را بالا ـ ببریم، قطعا بدانید جلوی خیلی از بدی ها را خواهد گرفت، بلکه همه بدی ها را از ما دور خواهد کرد .

ادای حقوق دیگران

چیزی که دغدغه پیغمبر ما بوده، و الآن دغدغه امام زمان علیه السلام است، حقوقی است که گردن ماست و ما را سنگین کرده است. خداوند در قرآن در شمار اوصاف پیغمبرش می فرماید:

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِی كَانَتْ عَلَيْهِمْ»:(۲)

و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن ها بود، از دوش و گردنشان بر می دارد.

کار پیغمبر و امامان ما این است که بار سنگین گناه را از دوش

۱- سوره بقره،آیه ۴۵.

۲- سوره اعراف،آیه ۱۵۷.

ما بردارند و غل هایی را که به دست و پای خود زده ایم باز کنند، تا آزاد شویم.

ادا کردن حق الناس برای انسان بسیار نشاط آور است و انسان را آزاد می کند. انسانی که حساب های خود را با خدا و با خلق خدا تسویه کرده، آرامشی که دارد هیچ کس دیگری نخواهد داشت.

حلالیت طلبیدن

یکی از سیره های بسیار مهم پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام حلالیت طلبیدن بوده است، هر چند ما معتقد هستیم آن ها معصوم کامل بودند.

آخرین منبر پیغمبر را ببینید، در حالی که ضعف شدید داشتند، زیر بغل های آن ها حضرت را گرفتند و حضرت با زحمت روی منبر رفتند. فرمودند: ایها الناس، خدای متعال قسم خورده در روز قیامت از ظلم ظالم نمی گذرم، همان خدای ارحم الراحمین.بعد فرمودند: هر کس حقی به گردن من دارد، یا من را حلال کند، یا قصاص کند.

یکی از اساتید بزرگوار جمله زیبایی داشتند. می فرمودند: پیغمبر خدا به حدی لطافت و ظرافت و عصمت داشتند که وقتی دست مبارک خود را در فضا بالا می آوردند، مواظب بودند این فضا آزرده نشود! یعنی موجوداتی در فضا هستند که ما نمی بینیم.

اگر کودک در نماز جماعت در پشت پرده گریه می کرد، حضرت نماز را سریع می خواندند. وقتی می پرسیدند: چرا نماز جماعت سریع خواندید، می فرمودند:

أو ما سمعتم صراخ الصبی؛(۱)

مگر ناله کودک را نشنیدید؟

دل پیغمبر خدا خیلی ظریف و لطیف بوده است، پیامبر بسیار رقیق القلب بوده اند. پیغمبری که قطعا آزار او به یک مورچه نمی رسیده، حلالیت می طلبد!

در «محرق القلوب» مرحوم نراقی آمده است: حضرت فاطمه زهراعلیها السلام در پایان عمر با این که معصوم بودند، از حضرت علی علیه السلام حلالیت طلبیدند.

حضرت خدیجه کبری علیها السلام هر چه داشتند، در راه خدا دادند. مال دادند، جان دادند، هستی خود را فدا کردند، ولی در عین حال از پیغمبر عظیم الشان حلالیت طلبیدند.

این باید سیره بشود، یعنی رفتار ما طوری باشد که از دیگران حلالیت بطلبیم. مخصوصا از کسانی که زیاد با آنها مراوده داریم.

راه رهایی از حق الناس

*ما می خواهیم حق الناس را پرداخت کنیم و نگران آن هم هستیم و برای آن جایگاه ویژه ای قائل هستیم، ولی این اتفاق نمی افتد. یعنی نمی شود، یا دست ما نمی رسد، یا هنوز به آن مرحله نرسیده ایم که تمام حقوقی را که به گردن ماست ادا کنیم. شما در این مورد به این افراد و افرادی که طلبکار هستند چه توصیه ای دارید؟

آن چیزی که در توان ماست، از نظر مالی و آبرویی و حلالیت طلبیدن و عذر خواهی باید انجام بدهیم. بیش از این خدا از ما

۱- الکافی، ج۶، ص۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۰

نمی خواهد. یک وقت کسی دارد و نمی دهد، او آدم کلاهبرداری است. آدمی است که کار او همین است. ما آنها را نمی گوییم.

من یک بار برای سخنرانی به زندان رفتم. دیدم افراد محترمی در زندان هستند که مشکل مالی پیدا کرده، یا با همسر خود دعوا کرده و او مهریه را اجرا گذاشته است. این خانم دیگر چگونه می تواند به او نگاه کند که به خاطر یک مبلغی، به خاطر یک مسأله ای او را به زندان انداخته است؟ آیا می تواند دوباره با او زندگی کند؟

بیایید کمی بگذریم، گذشت داشته باشیم، کوتاه بیاییم. ما باید آنچه را بر عهده ماست، از ادای حق، از حلالیت طلبیدن، از عذرخواهی کردن، در حد اعلی انجام بدهیم. ولی اگر بینی وبین الله نمی توانیم و نتوانستیم از عهده این کار بر بیاییم، به نیت صاحبان حق، دعا بخوانیم، صدقه بدهیم، طواف کنیم، زیارت برویم، کار خیر انجام بدهیم. کارهای خیر ما به حساب صاحبان حق می رود و دین او ادا می شود.

افرادی که واقعا توبه کنند و برگردند و ولایت اهل بیت علیهم اسلام را داشته باشند، امامان ما فرموده اند: روز قیامت ما از خدا می خواهیم آن قدر به صاحبان حق بدهد تا از آنها بگذرند.

راه بندان های معنوی

یکی از بزرگان می فرمودند: برای حج واجب به مدینه رفتم. در مدینه که بودم، یک خانمی آمد و گفت: سؤالی دارم. گفت: من سالیان سال در نوبت بودم تا به حج مشرف شدم. بار اول است که به مدینه

آمـده ام، ولی از وقتی که آمدم در مدینه، قبض و گرفتگی شدیدی دارم. نه حال گریه دارم، نه حال دعا دارم، نه حال زیارت دارم. حس می کنم که در به روی من بسـته است و مرا راه نمی دهنـد. به مـدیر کـاروان گفته ام: مرا به ایران برگردانـد، قبـول نمی کنـد. می گویـد: بایـد حـج به جـا بیـاوری. واجب است. می گویم: وقتی مرا راه نمی دهنـد، جواب لبیـک را نمی دهنـد، چگونه به حج بروم؟ من اصرار دارم که من را برگردانید. شما به مدیر کاروان بگویید مرا برگرداند.

ایشان فرمودنـد: من تأملی کردم و گفتم: راه بنـدان ها از طرف خدا که نیست. از طرف معصومین علیهم السـلام هم نیست. آن ها رحمت هستند. راه بندان ها از طرف خود ماست. این گره ها و غل و زنجیر هایی است که به دست و پای خود زده ایم.

گفتم: مشـکل از طرف خود شـماست. آیا شما وقتی می خواستی به اینجا بیایی، همه نزدیکان شما از شما راضی بودند؟ پدر و مادر و همسـر و فامیل و بستگان، خواهر و برادر همه راضی بودند؟ گفت:بله. گفتم: خوب فکر کن، ممکن است یک وقت آه مظلومی پشت سر تو باشد و راه تو را بسته باشد.

یک تأملی کرد و گفت: مـدتی است با مادر شوهرم قهر هسـتم. با او خداحافظی هم نکردم. از او متنفر هسـتم. به او گفتم: سـر نـخ را پیـدا کردیم. یکی از دلایل همین است. مادر شوهر، پـدر شوهر، بایـد مثل مادر خانم باشـند. پدر زن، مادر زن باید مثل پدر و مادر خود مرد باشند. واقعا احترام آنها واجب است.

ص: ۱۱۸

گفتم: اگر می خواهی راه به سوی تو باز شود، بیا به او زنگ بزن، بیا خود را زمین بزن، عذرخواهی کن.

اول برای او سخت بود، ولی وقتی دید راه بسته است، قبول کرد. گفت: بسیار خوب من می روم او را راضی می کنم.

رفت و یکی دو روز دیگر آمد. دیدم شاداب و با نشاط و سر حال است. گفت: حاج آقا خیلی ممنون، مشکل حل شد. گفت: من زنگ زدم و گفتم: مادر، من اشتباه کردم، عروس بدی بودم، خطاهایی انجام دادم، عذرخواهی کردم. و این آب روی آتش بود. گفت: حالا نام امام حسن را که می برم، اشکم جاری می شود.

خیلی از اشکالات ما در همین است. بیاییم این کدورت ها را از دل خود بیرون کنیم تا لذت زندگی را بچشیم.

چکیده گفتار

بایـد کمی هم که شده، روایت ها و آیه ها را باور کنیم. به قول یک بزرگی، هر آیه و روایتی را که باور کردید، یک نقطه به آن اضـافه کنیـد، می شود یـاور شـما، بـاور و ایمان به آیات و روایات و فرمایشات بزرگان خیلی مهم است. پیامبر عظیم الشان قسم خوردند که کسـی با نیت پاک وضو می گیرد و با نیت پاک به نماز می ایستد و با خدا ارتباط برقرار می کند، بداند قطعا که مورد لطف و عنایت خدا قرار می گیرد.

فرمودند: نماز مثل نهری که انسان روزی پنج بار خود را در آن شست و شو بدهد، پاک می شود.

ص: ۱۱۹

گفتار هفتم: آیه های امید بخش (۲)

عکس

ص: ۱۲۱

خداوند شرک را نمی بخشد

دومین آیه ای که از آن به هم به «أرجی آیه فی کتاب الله» تعبیر شده و هم به «احب آیه فی کتاب الله»، آیه ۴۸سوره مبارکه نساء است. (۱)

خدای مهربان می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛خداوند هرگز شرك را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هرکس بخواهد و شایسته بداند می بخشد.

یعنی خدای متعال تنها گناهی را که نمی بخشد شرك به خودش است، ولی غیر شرك را برای هر کس که بخواهد می آمرزد. به غیر از شرك همه گناهان را می بخشد.

مفسرین در ذیل این آیه فرموده اند: منظور از این است که خدا همه گناهان را، حتی بدون توبه می آمرزد؛ چون با توبه که همه گناهان آمرزیده می شود. خدای مهربان غیر شرك را حتی ممکن است بدون توبه هم ببخشد. برای همین، از این آیه، به امیدوارکننده ترین آیه قرآن تعبیر شده است. ولی شرك را بدون توبه نمی بخشد.

ص: ۱۲۳

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۴۳، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۲.

منظور این است که کنـار خـدای مهربان شـریک قرار نـدهیم. کنار پیغمبر عظیم الشأن صل الله علیه و اله و سـلم پیغمبر دیگری قرار ندهیم و کنار امام معصوم علیه السلام، امام باطل و ناحقی قرار ندهیم.

اما در مورد حق الناس، قطعا بایـد از طرف حلالیت بطلبیم. حق الناس را هم باید اسـتثنا کنیم. البته ممکن است آنجا هم خدای متعال وقتی اراده کنـد بیامرزد. حق طرف را هم ادا کنـد. چون این آیه نویـد و بشارت می دهد. خدا می تواند حق طرف را ادا کند. در هر صورت خدای متعال به شرک گیر داده است. ما در تشهد نماز هم می گوییم: «وحده لا شریک له ».

درک معنای شرک

یکی از بزرگـان می گویـد: این آیه برای من جا نیفتاده بود. یک موقع داشـتم از کنار یک منزلی عبور می کردم، دیـدم سـر و صداست. بین زن و شوهر دعوا شده است. خانم به شوهر خود می گوید: اگر برای من لباس تهیه نکنی، من صبر می کنم. اگر من را به مسافرت

نـبری، صـبر می کنم. اگر خرجی به من نـدهی، صبر می کنم. اگر به من اهـانت بکنی، صبر می کنم. هر کـاری که بکنی، من صبر می کنم، ولی اگر برای من هوو بیاوری، این یکی را نمی توانم صبر کنم. این آیه را خانم ها خوب متوجه می شوند.

در هر صورت خدای متعال به شرک گیر میدهد. اینجا جایی است که قابل آمرزش نیست.

ص: ۱۲۴

سلیمان پیامبر و گفت و گوی دو گنجشک

در زمان حضرت سلیمان علیه السلام بین یک گنجشک نر و ماده دعوا بود. گنجشک نر به ماده خود گفت: تو به من تمکین نمی کنی، حرف من را گوش نمی دهی. من کسی هستم که با منقار خود ملک سلیمان را می گیرم و به دریا می اندازم. با هم جر و بحث و جدال می کردند.

باد نطق این ها را به حضرت سلیمان علیه السلام رساند. حضرت سلیمان این گنجشک نر و ماده را احضار کرد. به گنجشک نر فرمود: این چه لاف زدن بی جایی است؟! تو می گویی: من با منقار خود ملک سلیمان را به دریا می اندازم؟! تو مگر چنین قدرتی داری؟

گفت: جناب سلیمان من خیلی همسرم را دوست دارم. عاشق او هستم. باید در مقابل معشوق اظهار قدرت و اظهار وجود کرد و به خود بالید. هر چه باشد من نر هستم، قدرت من بیشتر است، می خواهم اظهار قدرت کنم که بیشتر به چشم بیایم.

حضرت سلیمان به گنجشک ماده گفت: چرا با چنین شوهری قهر هستی و درگیری؟ گفت: می گوید: من تو را دوست دارم، عاشق تو هستم، ولی دروغ می گوید. فرمودند: چرا؟ گفت: به تازگی با یک گنجشک ماده دیگری رابطه برقرار کرده است. در روایت آمده است:

فاثر کلام العصفور فی قلب سلیمان علیه السلام و بکی بکاء شدیدا و احتجب عن الناس أربعین یوما یدعوالله أن یفرغ قلبه لمحبته و أن لا یخالطها بمحبه غیره؛(۱) این کلام گنجشک

۱- بحارالانوار، ج ۱۴، ص۹۵، النور المبین، ص ۳۷۰؛ سفینه البحار، ج ۶، ص۲۷۹.

سلیمان را متأثر کرد و به شـدت گریست و تا چهل روز از مردم پنهان شد و در خلوت به مناجات با پروردگار خود پرداخت و از خدا خواست تا قلبش تنها جایگاه محبت او باشد و با محبت دیگری مخلوط نگردد.

بازگشت به سوی خدا

اگر ما عشق واقعی به خـدا داریم، اگر می گوییم: «لا إله إلا الله»، بایـد اله های دیگر را کنار بگذاریم. خدا هم همین پیام را به ما می دهد.

حضرت سلیمان معنای واقعی این آیه را که خدا می گوید من شرك را نمی آمرزم می فهمد.

می گوید: اگر در خانه مرا زدی، جای دیگری نرو. اگر مرا پرستش کردی، کس دیگری را پرستش نکن. مبادا ما توجه به غیر خدا بکنیم، به در خانه غیر خدای متعال برویم. خداوند این اجازه را به ما نمی دهد.

این هم لطف خـداست. به قول یک بزرگی، این که خـدای متعال می فرماید: من شـرك را نمی بخشم و نمی آمرزم، مثل این می مانـد که بچه ای از خانه فرار کنـد و بیرون برود، آن پـدر و مادر مهربان به همسایه ها زنگ می زنند، به عمو، خاله، دایی، عمه که او را راه ندهید، او را طرد کنید که به خانه برگردد.

این هم لطف خـداست که خـدا درهای دیگر را می بندد. می گوید: این گناه را نمی بخشم که حتما به سوی خدای برگردید. اگر می بینیم بعضی از مردم نسبت به ما جفا می کنند، بی وفایی می کنند، کم لطفی

می کننـد، نـاراحت نشویم، در واقع درها را می بندنـد که ما به طرف خـدای متعال برویم. مثنوی مثال و شـعر زیبایی دارد. می گوید:

این جفای خلق با تو در جهان

گر بدانی گنج زر باشد نهان

خلق را با تو از آن بدخو کنند

تا تو را ناچار رو آن سو کنند

اگر مـا از نزدیکان خود بی وفایی می بینیم، اگر از آشـناهای خود که به آنها محبت کرده ایم، بی وفایی و کم لطفی می بینیم، مـا را آزار و اذیت می کننـد، جفا می کننـد، این لطف خـداست. می گوینـد: ما به درد تو نمی خوریم، ما نقص داریم، برو به طرف آن خدایی که همه مهربانی و محبت است و همیشه هست.

مـا گاهی شـده هفتاد سال به افراد خوبی کرده ایم، بعـد به ما جفاکاری کرده انـد. اما دقیقا دسـتگاه خـدا برعکس است. هفتاد سال جفا کردیم، گناه کردیم، خطاکاری کردیم، ولی با یک توبه واقعی ما را می بخشد.

خدا همه گناهان را می آمرزدا

یکی از آیـات دیگری که در روایـات مـا از آن به «أرجی آیۀ فی کتـاب الله» تعبیر شـده است، آیه پنجم سوره مبـارکه ضـحی است. از امام باقر علیه السـلام پرسـیدند: امیدوارکننده ترین آیه در قرآن چیست؟ حضـرت فرمودند: مسـلمان ها در چه آیه ای بیشتر از همه امیـدواری می بینید؟ گفتند: بعضـی از علما می گویند: امیدوارکننده ترین آیه های قرآن، آیه ۵۳ سوره زمر است که خدای متعال می فرماید:

«یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ »(۱)بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

شفاعت؛ والاترین امید

خدا همه گناهان را می بخشد، واقعا بشارت و نوید در این آیه بسیار است. بعد امام باقر علیه السلام فرمودند: ولی ما اهل بیت این آیه را «أرجی آیه فی کتاب الله» و امیدوارکننده ترین آیه ها نمی دانیم. عرض کردند شما کدام آیه را می دانید؟ حضرت فرمودند: امیدوارکننده ترین آیه قرآن در نزد ما اهل بیت، این آیه است:

«وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی »؛(۲)و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!

بعد فرمودند:

الشفاعه و الله الشفاعه و الله الشفاعه ؛(۳)مراد شفاعت است، به خدا سوگند شفاعت است، به خدا سوگند شفاعت است!

در واقع این آیه، آیه شفاعت است. اول شخصیت عالم، پیغمبر رحمت و محبت است که خدای متعال به او شفاعت بی اندازه

ص: ۱۲۸

۱- سوره زمر، آیه ۵۳ .

۲- سوره ضحی، ایه ۵.

۳- تفسیرفرات الکوفی، ص ۵۷۱، بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۷.

مرحمت کرده است. یک موقع به یک کسی می گویند: هزار نفر، ده هزار نفر، یک میلیون نفر را می توانی شفاعت کنی. ولی گاهی به کسی چک سفید امضا می دهند. می گویند: اندازه ندارد. خداوند می فرماید: آنقدر به پیغمبر می بخشیم تا راضی شود.

فتح مکه و عفو پیامبر صل الله علیه و آله و سلم

یکی از سیره های مهم پیغمبر خدا سیره عفو و گذشت و رحمت و آمرزش بوده است. بایدواقعاسیره پیغمبر، در حد ظرفیت و توان ما، در اعمال و رفتار ما پیاده شود.

بالاترین عفوها و بخشش ها در زندگی پیغمبر عظیم الشأن صل الله علیه و آله و سلم بوده است. یکی از مهم ترین کارهای پیغمبر در فتح مکه عفو و بخشش بوده است. مردم مکه از هر گونه اذیت و آزاری به پیغمبر فروگذاری نکردند.

به کسی که عقل کل است، مجنون و ساحر گفتند. بالاترین تهمت ها را زدند. پیامبر خدا سیزده سال مورد آزار و اذیت اهالی مکه بودند. بعد از این هم که بالاجبار به مدینه هجرت کردند، می خواستند پیغمبر را بکشند. جنگ بدر و احزاب و احد به راه انداختند. جنگ بعد از جنگ. اگر ما بودیم انتقام می گرفتیم. ولی رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم وحشی، قاتل حضرت حمزه را بخشیدند. مردم مکه را بخشیدند، مردم مکه که نزدیک بیست سال بالاترین آزارها و شکنجه ها را داده بودند.

روز رحمت

وقتی وارد مکه شدند، سعد بن عباده پرچم را به دست گرفت و این شعار را می داد: «الیوم یوم الملحمه»؛ یعنی امروز روزی است که از کشته پشته بسازیم. ملحمه از همان لحم است، یعنی گوشت است که روی هم سوار می شود. یعنی انتقام می گیریم.

مردم مکه خیلی وحشت کردند. به پیغمبر خبر دادند که سعد بن عباده چنین شعار می دهد. حضرت فرمودند: نه، این اشتباه است. پرچم را به دست مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام بدهید.

امیر المؤمنین علیه السلام همه جا مظهر لطف و رحمت و رأفت بود. حضرت امیر علیه السلام شعار را دقیقا برعکس کردند، فرمودند: «الیوم یؤم المرحه»؛(۱) امروز روز رحمت است، روز گذشت است. با وجود منافقین و ابوسفیانی که فتنه گر بود. واقعا چقدر جنایات انجام دادند! در جنگ ها چقدر پیغمبر را آزار دادند! در خود مکه چقدر پیغمبر را آزار دادند! فرمودند: نه، امروز روز رحمت و گذشت است. روز عفو است.

همان سخنی را که یوسف به برادرانش گفت!

بعد پیغمبر مردم مکه را جمع کردند و فرمودند: نظر شما درباره من چیست؟ گفتند: شما بزرگوار هستید، کریم هستید، برادر بزرگواری هستید! حضرت فرمودند:

«اقول لکما کما قال أخی یوسف ؛(۲)من همان کلامی را که برادرم یوسف پیغمبر علیه السلام به برادران خود گفت،

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

۲- اعلام الوری، ص ۱۱۱، قصص الانبیا علیهم السلام ، ص ۳۵۰؛بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲.

شما می گویم.» یعنی گویا شما برادر من هستید.

واقعا اینها خیلی مهم است. بیاییم یک ذره، یک سر سوزن از دریای بی کران عفو خدا، از دریای بی کران عفو پیغمبر خدا، با افرادی که بیست سال با پیغمبر جنگیدند، او را آواره کردند، بارها قصد کشتن او را داشتند، یاران نزدیک پیغمبر را کشتند و آزار و شکنجه دادند، در خود پیاده کنیم.

اکنون که پیغمبر خدا مکه را فتح می کند، می فرماید: همان کلامی را که برادرم یوسف به برادرانش گفت، به شما می گویم. وقتی برادرها به حضرت یوسف گفتند:

«تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (۱)

به خدا سوگند،خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم!

حضرت یوسف فرمود:

لا تثریب علیه الیوم یغفر الله لکم وهو أرحم الراحمین؛

امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می بخشد؛ و او مهربان ترین مهربانان است!

آمرزش ممنوع!

همین عفو حضرت یوسف و پدر او حضرت یعقوب هم بسیار مهم است. مسائل خانوادگی را ما این قدر مشکل نکنیم. بین خواهر و برادرها، زن و شوهرها، نزدیکان، به خاطر یک جر و بحث، به خاطر

۱- سوره یوسف، آیه ۹۱.

یـک اختلاف جزئی، به خاطر مال دنیا، به خاطر یک حرف، به خاطر یک دعوت، سالیان سال قهر و اختلاف است. این خیلی بد است!

رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم فرمودند: نام اعمال ما هر هفته روزهای دوشنبه و پنج شنبه، خدمت امام معصوم عرضه می شود. حضرت تمام اعمال را مشاهده می کننـد. وقتی گناهان را می بینند، می گویند: خدایا، ببخش! وقتی ثواب ها را می بینند، می گویند: خدایا، قبول کن ! بعد فرمودند:

فیغفر لکل عبد مؤمن إلا من کانت بینه وبین أخیه شحناء فیقال اترکوا هذین حتی یصطلحا؛(۱)

هر بنـده مؤمن آمرزیـده می شود، جز کسـی که میان او و برادر دینی اش کینه و دشـمنی باشد. که گفته می شود: آمرزش این دو تا را وانهید تا با هم آشتی کنند!

یعنی پرونـده این ها را نگه داریـد، بایگانی کنیـد. نه نمازها و عبادت های آن ها قبول می شود، نه گناهان آن ها آمرزیـده می شود تا بروند آشتی کنند. یعنی آنجا راه بسته شده است. باید بروند آشتی کنند.

جام محبت

شمـا حاضـر نیستیـد از یـک گنـاه کوچک بگذریـد، بعـد می گوییـد: خـدایا، میلیون میلیون گناه را از من ببخش؟! اگر ما می خواهیم شراب محبت الهی را به ما بدهند و به این رحمتی که از آن صحبت می کنیم برسیم، باید یک مقدار دل خود را خانه تکانی کنیم. این کینه ها،

ص: ۱۳۲

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

کدورت ها، قهرها، جدایی ها را از خودمان دور کنیم. مولانا زیبا گفته است:

رو سینه را چون سینه ها هفت آب شوی از کینه ها

وانگه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو

چه وقت این جام محبت خدا و چهارده معصوم را به ما می دهند؟ وقتی دل خود را پاک و تمیز کنیم .

بگذر تا خدا بگذرد!

خدا مرحوم آیت الله زاهدی را رحمت کند! یکی از علمای بزرگ بود. ایشان شب قدر فرموده بودند: مردم، اگر می خواهید مورد لطف و رحمت خدا قرار بگیرید، اگر می خواهید خدای متعال شما را ببخشد، بیایید هر کس گردن شما حقی دارید، بگویید: خدایا، من به خاطر تو گذشتم، حلال کردم، تا خدا هم از شما بگذرد، عفو کند.

وقتی دو نفر با هم قهر می کنند، بیایند عذرخواهی کنند. کسی که آزار رسانده، پیش قدم شود. افرادی که حقی پایمال کرده اند، خود را بشکنند، بیایند عذرخواهی کنند. خدا این عذرخواهی را خیلی دوست دارد. اگر ما اینجا با یک پیامک، با یک تلفن، با حضور عذرخواهی نکنیم، با آتش جهنم، با فشار قبر ما را می شکنند. بیاییم خود را بشکنیم، نفس خود را بشکنیم.

خود شکنی

در دعاهای سحر ماه رمضان می خوانیم:

اللهم إنی أسألـک خشوع الإیمان قبل خشوع الـذل فی النار؛(۱)خداونـدا، از تو درخواست می کنم: از روی ایمـان زار و نالان باشم، پیش از آن که در آتش دوزخ به ذلت و خواری بنالم !

این نفس ما و انانیت و منیت ما باید شکسته شود. یعنی در مقابل حق، در مقابل مستضعف، در مقابل صاحبان حق عذرخواهی کنیم . اگر آنها قبول نکردند، آن بحث دیگری است. رحمت شامل حال شما می شود و خدا آنها را گرفتار می کند. مخصوصا وقتی شما واقعا صادقانه می آیید و عذر خواهی می کنید. حتی حدیث داریم که شفاعت به آن هایی که نمی بخشند، نمی رسد.

قطعا کسی که کار او کلاهبرداری است، مشمول رحمت الهی نمی شود و عذر او پذیرفته نیست. ولی کسی که واقعا خودش را شکسته، خود را له کرده، اینجا واقعا کم لطفی است که انسان نبخشد.

عذر پذیری

*کسی که اشتباه کرده باید خودش را بشکند، اما گاهی اوقات این شکستن بسیار کار سخت و سنگینی است. چه کار باید کرد؟

چاره نیست، صاحب حق را باید راضی کرد. ممکن است بعضی ها بگویند: پیغمبر خیلی بزرگ است، دل او هم بی نهایت بزرگ است، ما کجا و پیغمبر کجا؟ افراد فراوانی داشتیم که گذشت کردند. آیا ما حاضر هستیم طرف به خاطر ما به جهنم برود؟

۱- مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۹۸، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۷۸،مفاتیح الجنان، ص ۳۵۷، اعمال مشترک سحر های ماه رمضان.

پیغمبر خدا بر بالین جوانی که در حال جان دادن بود آمدند. به او فرمودند: بگو: «لا إله إلا الله». زبان او بند آمده بود. رنگ او سیاه شده بود. نمی توانست بگوید. حضرت فرمودند: مادر دارد؟ مادر او را حاضر کردند. فرمودند: از جوان خود راضی هستی؟ گفت: شش ماه است با او قهر هستم. فرمودند: تو حاضری جوانت در آتش جهنم بسوزد؟

آیا عروس هایی که از مادر شوهرها و خواهرشوهرها نمی گذرند، و بر عکس، پدر و مادرهایی که از بچه ها نمی گذرند، حاضر هستندبچه آنها در آتش بسوزد و فشار قبر ببیند؟ این خیلی سنگین است، تصور آن مشکل است، بیاییم از حق خود بگذریم.

حضرت به این مادر فرمودند: حاضر هستی جوان تو در آتش جهنم بسوزد؟ گفت: نه، هیچ وقت حاضر نیستم. فرمودند: پس بگذر. گذشت کرد. بعد توانست شهادتین بگوید و با ایمان از دنیا برود.(۱)

مراقبت از خویش

مرحوم آیت الله سید مصطفی خوانساری رحمه الله از علمای قم بودند. صبح ها در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام اقامه نماز می کردند. خاطره زیبایی را از مرحوم آیت الله بروجردی نقل کردند.

مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله مرجع بزرگی بودند. حدود پنجاه سال از فوت ایشان می گذرد. امام رحمه الله،آیت الله بهجت و خیلی از مراجع به درس ایشان می رفتند.

ایشان نقل کردند: آیت الله بروجردی عصرها در مسجد عشق علی

۱- الامالی للمفید، ص۲۸۷، جامع احادیث الشیعه، ج ۲۶، ص ۹۲۲.

در قم درس می گفتند. طلبه ای بود به نام حاج شیخ علی جاپلقی. از آقا سؤال کرد. به مطلب آقا اشکال کرد. آقا جواب دادند. دو سه بار تکرار شد. وقتی تکرار می شد، وقت آقا و دیگران گرفته می شد. آقا یک مقدار تند شدند که چرا متوجه نیستی. دیگر حرف نزن. یک تعبیر تندی که یک مقداری او را خرد کردند. او هم ساکت شد و درس تمام شد.

آقای خوانساری که ناقل داستان است فرمودند: ما متفرق شدیم و به منزل آمدیم. نماز مغرب را خواندم. دیدم در می زدند. خادم آیت الله بروجردی بود. این موقع هیچ وقت نمی آمد. گفت: آقا بسیار ناراحت است. دنبال شما فرستاده بیا کار واجبی دارد. آمدم دیدم آقا قدم می زند. نتوانستند نماز بخوانند. نتوانستند درس بخوانند. زندگی تعطیل است.

روی لباس سیاه هزار لکه بیفتد نشان نمی دهد، ولی پارچه سفید کم ترین لکه را نشان می دهد. دلی که شفاف و صاف و زلال است، با یک خطای کوچک نگران و مضطرب می شود.

یک بزرگی فرمود: اگر با خانم یا بچه ها یا کس دیگری دعوا داشته باشم، یا کسی از من ناراحت باشد، اگر آه مظلوم پشت سر من باشد، نه نماز می توانم بخوانم، نه می توانم بخوابم. اول باید بروم آن را پاک و تمیز کنم، بعد بخوابم.

اگر ما واقعا این طور خودمان را جلاـ بدهیم، چه می شود! همین حالا می شود بهشت. همین حالا می شود رحمت، نشاط و خوشی دائم.

ص: ۱۳۶

فرمود: دیدم آقای بروجردی نه نماز خواندند، نه توانستند مطالعه کنند. فرمودند: من سر درس به یک شاگردم تندی کردم، ناراحت هستم. کارهای من تعطیل شده. سوار بشویم برویم از ایشان حلالیت بطلبیم.

آقای بروجردی هم اگر به یک محلی می رفتند خیلی مهم بود. سر و صدا ایجاد می شد که آقای بروجردی به فلان محل رفته اند.

گفتم: آقا الآن ایشان مسجد دارند، منبر دارند، جلسه دارند. دو ساعت بعد از نماز به منزل می روند. الان خانه نیستند. فرمودند: پس چه کار کنیم؟ گفتم: بگذارید بعد از نماز صبح، هم ایشان منزل است و هم کوچه و خیابانها خلوت است. می رویم حلالیت می طلبیم. گفتند: باشد و یک مقدار آرام شدند.

آقای خوانساری می فرمودند: بعد از نماز صبح وقتی آماده شدم برای این که بیایم بیرون، دیدم آقای بروجردی سوار درشکه منتظر من هستند. ایشان زودتر آمدند. سوار شدیم و به منزل حاج شیخ علی جاپلقی رفتیم.

این هم خیلی عجیب است. ایشان می گوید: آیت الله بروجردی، مرجع کل، کسی که شخصیت هایی مثل آیت الله بهجت و امام درس ایشان می رفتند، این پیر مرد هشتاد ساله، خم شد، دست حاج شیخ علی را ببوسد.

آن قدر افرادی را سراغ دارم که تا به حال دست پدر و مادر را نبوسیده اند، دست استاد خود را نبوسیده است. می گوید: برای من عار و کسر شان است. حاضر نیست این اندازه خود را بشکند. ببینید آیت

الله بروجردی چقدر خدا را باور کرده، قیامت را باور کرده، حساب و کتاب را باور کرده است!

خم شدند دست شاگرد خود را ببوسند. ایشان هم البته کشید و نگذاشت. بعد فرمودند: مرا حلال کن. من سر درس تند شدم. یک کمی به شما اهانت شده، مرا حلال کن. ایشان گفتند: آقا شما سرور ما هستید، من حلال کردم. شما آقای ما هستید، هر چه به ما بگویید حق ماست.

نکته مهم این که آیت الله بروجردی نذر کردند که اگر از این به بعد سر درس عصبانی بشوم، بر من واجب شود که یک سال روزه بگیرم. یعنی یک جریمه سنگین برای خودشان گذشتند که اگر از این به بعد سر درس بخواهند تند بشوند، ناراحت بشوند، یک سال، آن هم تابستان گرمای قم باید روزه بگیرند. دیگر اص" غضب که نمی آید، موتور داغ نمی شود، موتور خنک می شود.

اگر خودمان را اینجا نشکنیم، ما را می شکنند و آن شکستن، شکستن سختی خواهد بود. با فشار قبر می شکنند، با آتش جهنم می شکنند. بیاییم خودمان را بشکنیم.

محرومیت از رحمت و شفاعت

*اگر ما برای رفع قهر و کدورت پیش قدم شدیم و خواستیم آشتی کنیم، اما طرف مقابل نمی بخشد، چه کار کنیم؟ آیا باز هم امام زمان و پیامبر پرونده ما را بررسی نمی کنند، یا این که اتفاق دیگری می افتد؟

ما باید پیش قدیم بشویم، برویم حلالیت بطلبیم. اگر پیش قدم

شدیم و طرف مقابل هم بخشید، مسأله حل است. اگر نبخشید، در روایات ما آن شخص خیلی مذمت شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ملعون ملعون رجل یبدؤه اوه بالصلح فلم یصالحه؛ (۱)ملعون است، از رحمت خدا دور است کسی که برادرش با او آشتی آغاز کند و او نپذیرد و آشتی نکند! می فرماید: اگر کسی آمد صلح کند و شما صلح نکردید، ملعون هستید. پیامبر عظیم الشأن، پیامبر رحمت و آمرزش فرمودند:

یا علی من لم یقبل العذر من متنصل صادقا کان او کاذبا لم ینل شفاعتی؛(۲)

یا علی، هر کس عذر عذر خواهند و عذر آورنده ای را نپذیرد، چه صاحب عذر راستگو باشد یا دروغگو،به شفات من نایل نخواهد شد!

خیلی حدیث عجیبی است! متنصل یعنی متعذر، کسی که عذرخواهی می کند، می گوید: ببخشید من اشتباه کردم، نفهمیدم. حتی اگر دروغی هم آمده، باید ببخشید.

ابوضمضم

ابوضمضم شخصیت بزرگواری در امت های گذشته بوده که پیغمبر ما او را یاد کرده و او را به عنوان الگو برای ما معرفی می کند.

حضرت فرمودند: این ابو ضمضم کسی بود که هر روز با خدا معامله می کرد. صبح که می شد می گفت:

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۳ ،مکارم الاخلاق، ص ۴۳۳،بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۷.

اللهم قد تصدقت بعرضی علی الناس عامه؛ [(۱)]بار پروردگارا، من آبرو و عنوان خودم را برای خدمت به مردم و بندگان تو وقف راه تو کردم!

یعنی کسی به خاطر من جهنم نرود. اگر کسی پشت سر من حرفی زده، تهمتی، غیبتی، اهانت و جسارتی، خدایا، من آبروی خود را وقف راه تو کردم.

یَسْأَلُونَکَ مَاذَا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ؛[(۲)]از تو می پرسند چه چیز انفاق کنیم؟ بگو: عفو!

چقدر آیه زیبایی است! ما معمولا فکر می کنیم انفاق باید مال باشد. بالاترین اتفاق ها عفو و گذشت است.

تلاش برای صلح و آشتی

* این که ما می خواهیم از کسی بگذریم یا صلح و آشتی کنیم، آیا این مستلزم این است که به خانه آن ها برویم، یا در حد این که این ارتباط باشد، یا احیانا دعای خیری برای آن ها داشته باشیم کافی است؟

با هر نوع ارتباطی حتی با یک پیامک، با یک تلفن هم می توان آشتی کرد. هیچ لزومی ندارد که ما برویم به آنها زحمت بدهیم و مزاحم آنها باشیم. همین قدر که پیام خود را به آنها برسانیم و این ارتباط قطع نشود کافی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر دو نفر از دوستان ما با هم قهر کنند

۱- مجموعه و رام، ج ۱، ص ۱۲۴، مصباح الشریعه، ص ۱۵۹، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳.
۲- سوره بقره ، آیه ۲۱۹.

و کـدورتی ایجـاد شـود، من از هر دوی آنهـا بیزارم. عرض کردنـد: از ظـالم بیزار هستیـد درست است، امـا از مظلوم چرا بیزار هستید؟ فرمودند: اگر مظلوم بیاید از حق خودش بگذرد، این دعوا و اختلاف و قهر فیصله پیدا می کند. (1)

اگر ظالم نیامـد عـذرخواهی کنـد، مظلوم بیاید بگوید من اشـتباه کردم. من از حق خود می گذرم تا این کدورت و اختلاف بر چیده شود.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۴۴، تحف العقول، ص ۵۱۴، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۲.

گفتار هشتم: امید، گناه و گذشت

عکس

ص: ۱۴۳

خروج از بحران گناه

*من حدود شش سال پیش ناخواسته مرتکب گناه بزرگی شدم و به آن عادت کردم و هنوز هم نتوانسته ام آن را ترک کنم .

در جایی خواندم که در قیامت خداوند با سه گروه صحبت نمی کند و رحمت او شامل حال این سه گروه نمی شود، متأسفانه من یکی از آن سه گروه هستم. اگر رحمت خدا شامل حال من نشود، حال من در قیامت چگونه خواهد بود؟

خیلی تلاش کردم که از این گناه رهایی پیدا کنم، اهل نماز و روزه هم هستم، ولی هنوز نتوانسته ام که خود را از این گناه بزرگ نجات دهم .اگر کسی واقعا از گناه ناراحت است و آن را دوست ندارد، این اولین مرحله است. ما حدیث داریم کسی که از گناه ناراحت است و از ثواب و کار خیر خوشحال است، این علامت ایمان اوست. چون کسی که ایمان ندارد، هر گناهی انجام می دهد و بی خیال است.

همین که نفس لوامه دارد و خود را ملامت می کند و قبل از گناه، موقع گناه و بعد از گناه ناراحت است، خود این یک بشارتی است.

ولی سعی کند که از این گناه بیرون بیاید؛ چون با توبه واقعا انسان آمرزیده می شود. ولی اگر توبه نکند و ادامه دهد، گرفتاری هایی در

دنیا و آخرت شامل حال او خواهد شد.

اگر کسی گرفتار گناه خاصی است، باید از یک مشاوری در همان رابطه کمک بگیرد.

جواب کلی این است که به کارهایی که ایمان انسان را تقویت می کند، مثل جلسات خوب، دوستان خوب، دعا، توسل رو بیاورد. انسان از گرداب گناه نمی تواند بیرون بیاید، مگر این که خدا به او کمک کند.

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّی إِنَّ رَبِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ ؛ (۱)من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدی ها امر می کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! بی تردید پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

اگر کسی واقعا از صمیم دل به خدای متعال پناهنده شود و از خدای مهربان کمک بگیرد، خدای متعال به او کمک می کند. با دوستان خوب، و با جلسات خوب خود را شارژ کند تا از این بحران بیرون بیاید.

نویدبخش ترین آیه

برخی از آیات قرآن که در روایات به عنوان امیدوارکننده ترین آیات قرآن، یا محبوب ترین آیات قرآن از آن یاد شده است، از بشارت های امید بخش است. یکی از آن آیات این است:

۱- سورهیوسف، آیه ۵۳.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛(۱)هر مصیبتی به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، و خداوند بسیاری را نیز عفو می کند!

امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه فرمودند:

خیر آیه فی کتاب الله هذه الآیه؛ (۲)

بهترین آیه در کتاب خدا همین آیه است.

این تعبیر هم تعبیر بسیار زیبایی است. در این آیه نوید و بشارت برای مثل ما گنهکارها وجود دارد. مولا امیر المؤمنین علیه السلام که باب علم پیغمبر هستند، این روایت زیبا را از پیغمبر عظیم الشأن صل الله علیه و آله و سلم نقل کردند. وقتی خود صاحب کتاب، یعنی پیغمبر خدا بفرمایند این بهترین آیه قرآن است، باید بشارت آمیز و نویدبخش باشد.

بازتاب گناه

خداوند در این آیه می فرماید: هر پیشامدی که برای شما می شود، بازتاب گناهان خود شماست. بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

یا علی ما من خدش عود و لا نکبه قدم إلا بذنب و ما عفا الله عنه فی الدنیا فهو اکرم من أن یعود فیه وما عاقب علیه

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۱۶.

فی الـدنیا فهو اعدل من ان یثنی علی عبده؛(۱)یا علی، هر خراشـی که از یک چوب به انسان اصابت می کنـد، و هر صـدمه ای که از برخورد پای انسان به چیزی به او وارد می شود، به خاطر گناهی است که مرتکب شـده است. و آنچه را خداونـد در دنیا ببخشـد، بزرگوارتر از آن است که دوباره بخواهد به آن برگردد. و آنچه را خداوند در دنیا بر او عقاب کند، او عادل تر از آن است که دوباره در آخرت کیفر دهد! اگر خدشه ای به انسان وارد می شود، یا قدم انسان می لغزد، جایی مشکل پیدا می کند، در چاله ای می افتد، به او سنگی می خورد، به خاطر گناه یا خطایی است که مرتکب شده است.

یعنی این طور نیست که خـدا ما را رها کند. زمان و پیشامدهای زمان انسان را ادب می کند. این است که فرمود: هر حادثه ای برای ما گنهکارها پیش بیایـد، به خاطر این است که خـدا می خواهـد گناه ما را پاک کنـد. درصـد زیادی را هم خدا عفو می کند و می بخشد.

پس در این آیه بشـارت هـای زیـادی نهفته است. مصائب و گرفتاری ها دسـتاورد اعمال خود شـماست. البته این مربوط به غیر معصومین و اولیای خدا است که مصائب آنان برای ترفیع مقام و درجات است

بحث سر گنهکارهاست که خدا گنهکارها را رها نمی کند. با گرفتاری ها، بیماری ها، پیشامدها، فشارهای روزگار، آن ها را تمیز

۱- تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۷۷، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۱۶.

و پاک می کند. مصیبت ها گناهان ما را پاک می کند و خیلی از آنها را هم خدا می بخشد.

بعد حضرت بشارت دیگری دادند که خدایی که در دنیا جزای عمل شما را داد و بقیه آن را هم بخشید، کریم تر از آن است که روز قیامت دوباره مؤاخذه کند. افرادی که در دنیا با عقوبت و گرفتاری ها پاک می شوند، در آخرت دوباره خدای متعال آن ها را عذاب نخواهد کرد.

اصرار بر بدی

* گفتید، اگر می خواهیم رحمت خداوند متعال شامل حال ما شود، به پیامبر اعظم که پیامبر رحمت است نزدیک شویم. بیاییم ببخشیم . سؤال اینجاست که چرا باید کسانی را ببخشیم که نه تنها در سختی ها و مشکلات کمک و همدردی نمی کنند، بلکه با زخم زبان و کنایه و بدگویی آزار هم می دهند. حالا که نوبت سفر حج و خانه خدا رسیده، به دنبال حلالیت هستند.

راهکاری ارائه بفرمایید که من با این قبیل افراد چه باید بکنم؟ ضمنا حلالیت طلبیدن فقط موقع سفر حج است یا خیر؟ افرادی هستند که کار آنها آزار دادن و زخم زبان و بداخلاقی است. یعنی یک مرتبه و ده مرتبه نیست، سجیه او ظلم و آزار رساندن و بداخلاقی است. اینها با حلالیت درست نمی شود.

پیش از این گفتیم که دو نوع گنهکار داریم. یکی آن است که واقعا منفعل و شرمنده است، یکی هم مصر بر گناه است.

کسی که اصرار بر گناه دارد و مدام خیز بر می دارد و گناه می کند و می گوید: «أستغفر الله». این مثل مسخره کردن توبه است. در واقع

این حلالیت نیست، این مسخره کردن است. کسی که خانواده خود را اذیت می کند، زیر مجموعه خود را آزار می دهد، و این کار دائم اوست، حلالیت طلبیدن و توبه او اثر ندارد، مگر این که واقعا از کار خود پشیمان شود و دست بردارد.

توبه ای که پذیرفته نمی شود!

در حدیث آمده است که اصلا توبه انسان بداخلاق قبول نمی شود. این حلالیت طلبیدن ها باید واقعا و از صمیم دل باشد. باید منفعل شود و آن کار را کنار بگذارد و تکرار نشود. تکرار هم اگر می شود، کم شود. با قبل تفاوت کرده باشد.

پیغمبر عظیم الشان صل الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أبی الله عز و جل لصاحب الخلق السیی بالتوبه؛ (۱) خدای عزوجل از پذیرش توبه انسان بد اخلاق ابا دارد!

خدای متعال توبه انسان بداخلاق را قبول نمی کند. البته ما دو نوع بداخلاق داریم. یکی بداخلاقی است که همیشگی نیست. یعنی کدورت و ناراحتی گاهی پیش می آید. کسی که دائم بداخلاق است، دائم بدعنق است، دائم در حال عصبانیت و خشم است، دیگر توبه او قبول نمی شود.

معامله با خدا

وظیفه ما در قبال آن هایی که مرتب آزار و اذیت می کنند

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۸.

و حلالیت هم می طلبند چیست؟ باید حلال کنیم، یا این که کوتاه نیاییم؟

اگر ما واقعا با خدا معامله کنیم و این ظرفیت را داشته باشیم، برای خود ما خوب است. امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

لا یکبرن علیک ظلم من ظلمک فإنه یسعی فی مضرته و نفعک؛(۱) و باید ستم ستمگر بر تو بزرگ نیاید؛ زیرا او به زبان خود و سود تو کوشش می نماید.

ما باید توجه داشته باشیم آن هایی که ما را آزار می دهند، ما به گناه آن ها راضی نیستیم. ما یک ذره به ظلم راضی نیستیم. به گناه راضی نیستیم. ولی مولا امیر المؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام فرمودند: کسی که تو را اذیت و آزار می دهد، برای تو خیلی بزرگ جلوه نکند. چرا؟ چون به ضرر خود و به نفع شما کار می کند.

یعنی کسی که با ما بداخلاقی می کند، یا مال یا حقوق یا آبروی ما را می برد، یا غیبت ما را می کند، با این کاری که انجام می دهد، ثواب های خود را به نامه عمل ما می فرستد و گناهان ما را به نامه عمل خود منتقل می کند. اگر پشت صحنه را بدانیم و بدانیم چه تعاملی برقرار می شود، خیلی برای ما سنگینی نمی کند.

تبادل گناه و ثواب

در حالات یکی از بزرگان علما نوشته اند که به ایشان گفتند: آقا فلانی غیبت شما را کرده، ایشان یک مبلغی پول در پاکت گذاشتند

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص۵۴؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۹.

و برای او فرستادند. گفتند: مثل این که گوش های آقا سنگین شده، فکر کرده ذکر خیر او را کرده اند. گفتند: غیبت شما را کرده، نه ذکر خیر . فرمودند: من درست شنیدم. همین طور است.

گفتند: چرا برای او پول فرستادی؟ گفت: برای این که او به من محبت کرده است. من گناه زیاد دارم. ثواب های خود را به نامه عمل من فرستاده و گناهان من را به نامه عمل خود منتقل کرده است. این تبادل برقرار شده است.

من در خدمت بزرگی بودم. مزاحمی مدام زنگ می زد. و ایشان با متانت آن را قطع می کردند. ایشان فرمودند: خیلی ناراحت نباش، او صبر و حلم ما را بالا می برد.

از این بعد هم به آن نگاه کنیم خوب است. باید توجه داشته باشیم که ما خیلی جاها ممکن است مظلوم واقع شویم، ولی اینقدر هم آقازاده نیستیم. خیلی جاها هم ما ظالم هستیم. یعنی ممکن است ما غیبت کسی را کرده باشیم، حقی را از بین برده باشیم.

رعایت عدالت در احقاق حق

این نکته را هم باید توجه داشته باشیم که در گرفتن حق و احقاق حق هم باید رعایت عدالت را بکنیم. اگر کسی مثلا دست ما را قطع کرد، نگوییم: زیر ماشین برود تکه تکه شود! یعنی نفرین و قصاص هم به اندازه و روی عدالت باشد. اولا که نفرین نکنید.

مادری می گفت: فرزند من مرا خیلی اذیت کرد. نفرین کردم. تصادف کرد. هم باید بروم پذیرایی از فرزند خود کنم، هم باید

خسارت ماشین را بدهم! باید بدانیم که نفرین در واقع به خود ما بر می گردد. بهترین راه گذشت است، یا اگر هم می خواهیم اقامه حق کنیم به اندازه باشد.

در زمان انبیای گذشته کسی مظلوم واقع شده بود. نفرین کرد که خدایا، این ظالم را چنین و چنان کن! خطاب شد: تو اینجا مظلوم هستی، من می توانم نفرین تو را مستجاب کنم و ظالم را قصاص کنم، ولی ده جای دیگر هم تو ظالم هستی، مظلوم ها علیه تو نفرین کرده اند، چه کنم؟ گفت: خدایا، من دخیل تو هستم، نه نفرین مرا اجابت کن، نه نفرین بقیه را.

تحمل و رشد

بسیاری جاها هم ما کم داریم. این است که ما هر چقدر بتوانیم تحمل کنیم، رشد ما بالاتر می رود. ما به گناه راضی نیستیم، واقعا هم ناراحت هستیم، ولی برای رشد ما خیلی خوب است. در واقع او می سوزد و ما را می پزد. حلم ما، صبر ما، اخلاق ما رشد می کند. هر چقدر بردباری کنیم. بالا می رویم. به اضافه اینکه ثواب ها هم بالا می رود، حسنات ما هم زیاد می شود. همه چیز به نفع ماست. از این رو اگر گذشت کنیم، نفع آن خیلی بیشتر است.

به خشم در آوردن شیطان

امیر المؤمنین علیه السلام غلامی داشتند. او را صدا زدند، مرتبه اول جواب نداد. مرتبه دوم جواب نداد. چندین مرتبه او را صدا زدند. اصلا جواب

نـداد. امیر المؤمنین علیه السـلام هم مولای او بودند و هم امام او بودند. نزدیک غلام رفتند ببینند چه شده است که جواب نمی دهد. خواب است، مریض است، از حال رفته، بیهوش شده؟ دیدند خیر بیدار است.

فرمودنـد: صـدای من را شـنیدی؟ گفت: بله. فرمودنـد: چرا جواب من را ندادی؟ گفت: می خواسـتم شـما را به خشم بیاورم و عصبانی کنم! جواب او هم خیلی اهانت آمیز بود. حضـرت فرمودند: من به خشم می آورم آن کسـی را که در لاک تو رفته و در تو دمیده که من را به غضب بیاوری، یعنی شیطان. من تو را در راه خدا آزاد کردم.

یعنی بینی شیطان و آن کسـی که شیطان او را تحریک کرده بود، به خاک مالیدنـد. فرمودند: من عصبانی نمی شوم، غضب نمی کنم، تنـدی نمی کنم. شـما می خواهیـد در من خشم و بداخلاقی را ایجاد کنید، من این کار را انجام نمی دهم. فرمودند: برو من تو را در راه خدا آزاد کردم.

حلالیت طلبی

انسان باید همیشه حلالیت بطلبد. البته یک مورد آن سفر حج است. به سفرهای دیگری هم که می رود، باید حلالیت بطلبد. ما معتقـد هستیم که حلالیت را باید ادامه داد. مخصوصا از افرادی که زیاد با آنها سـر و کار داریم، باید مرتب حلالیت طلبید. هر وقت حقی را ضایع کردیم، هر وقت دلی را شکستیم، مترصد یک فرصت باشیم که حلالیت بطلبیم.

بزرگی می فرمود: مـن هر چنــد روز یـک بـار از خـانم خـود حلالـیت می طلبـم، بچـه داری می کنـد، خـانه داری می کنـد، مهمانداری می کند، تمام

ص: ۱۵۴

قسمت های خانه را ایشان اداره می کند. واقعا بار سنگین خانه به دوش آن هاست. آقایان هم همین طور، کارهای بیرون به دوش آن هاست، نفقه به عهده آن هاست. در هر صورت اگر ما حلال نکنیم و حلالیت نطلبیم مشکل داریم.

بیان گناه

*بعضی با این که خود اهل غیبت کردن هستند، ولی وقتی از آن ها حلالیت می طلبی، اصلا حلال نمی کنند. بعضی هم می گویند، بگو چه گفتی؟ اگر نگویم. پیش خود فکر می کنند آن چیزی که پشت سر آنها گفته ام چقدر بد بوده که نمی توانم، یعنی خجالت می کشم بگویم. برای این که این طور فکر نکنند، مجبور می شوم بگویم چه گفته ام. ولی وقتی می شنود، باز هم حلال نمی کند.

باور کنید آن قدر خجالت می کشم وقتی از شخصی حلالیت می طلبم، اصلا می خواهم زمین دهان باز کند و من را ببلعد. ولی از طرفی می بینم طاقت عذاب الهی را ندارم. بعضی خیلی زود می بخشند، ولی بعضی اصلا طوری رفتار می کنند که بیشتر من را خجالت می دهند. اولا. گفتن گناه خود یک گناه است. خداوند گناهان شخصی را که حق الناس در آن نیست و در خلوت انجام گرفته است و هیچ کجا بازگو نکرده است، می آمرزد. امام هشتم علیه السلام فرمودند:

المذیع بالسیئه مخذول و المستتر بالسیئه مغفور له؛(1)آشکار کننده گناه و زشتی، خوار و ذلیل می شود و پوشاننده گناه آمرزیده میشود.

یعنی کسی که گناه شخصی را استتار می کند، و گناه او بین خود

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۸؛ ثواب الاعمال، ص ۱۷۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵۱.

و خـداست و تـدارک و قضایی نـدارد، این ها را خـدا می بخشـد. اما کسـی که گناه را آشـکار پخش می کند. می گوید: من چنین و چنان کردم و هیبت گناه را می شکند، خدا او را خوار می کند گناه او هم مضاعف می شود.

پرسش از گناه ممنوع!

امـا گناهـانی که نسـبت به دیگران است، اگر امور مـالی است، انسـان بایـد اقرار کنـد، یـا در دادگـاه به شـخص بگویـد، یا در صورتی که صاحبان آن را نمی شناسد، رد مظالم بدهد.

اما مسائل عرضـی یا مسائل ناموسـی، اولا سؤال کردن از این ها خیلی بی جاست. مثلا سؤال می کند که شـما قبل از ازدواج با دختری یا پسـری رابطه داشتی یا نداشتی؟ این سؤال ها اصلا حرام است. این منطقه منطقه ممنوعه است. انسان حق ندارد سؤال کند که شما چنین گناهی انجام داده ای یا انجام نداده ای.

توبه، بهتر از اقامه حد

افرادی که نزد پیغمبر یـا امیر المؤمنین علیه السـلام می آمدنـد و اقرار می کردنـد که ما چنین گناهان عرضـی داشتیم. حضـرت روی خود را بر می گرداند و ناراحت می شدند. بعد می فرمودند:

و الله لتوبه فی ما بینه وبین الله أفضل من إقامه الحد علیه؛ (۱)

به خدا قسم، اگر بین خود و خدا توبه می کرد، بهتر از این بود که من بر او اقامه حد کنم.

۱- الکافی، ج ۷، ص ۱۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص۳۶.

با این که اقامه حـد خیلی به جامعه نظم می دهـد، خیلی برکات نازل می کنـد، ولی طرح گناه خوب نیست. سؤال کردن از آن خوب نیست. امیر المؤمنین علیه السلام در جمله زیبایی می فرماید:

انا لنصافح اکفا نری قطعها؛(۱)

مـا فراوان بـا دست هـایی مصـافحه می کنیم، که بایـد قطع شود. یعنی سـرقت کرده است، اما تا حالا خـدا پوشانـده است. مثلا شاکی نـدارد تا بیایـد اقرار کنـد، یا مـدرک جرمی پیـدا شود؛ چون حضـرت از روی علم امامت عمل نمی کردند. علم امامت مخصوص خود آن هـاست. روی علوم عـادی و ظـاهری حکم می کردنـد. این است که می فرمودنـد: مـا گـاهی می دانیم این انگشت باید قطع شود، ولی چون خدا پوشانده، ما هم می پوشانیم .

چگونه حلالیت بطلبیم

غیبت، هم حق الله است و هم حق النـاس. اما این که بگوینـد ما غیبت کردیم، یا آبروی شـما را بردیم، یا تهمت زدیم، اگر فتنه ایجاد می کنـد، یا طرف می گوید: بی خود کردی! اصـلا یک کدورت جدید درست می شود. این ها را کلی بگویند که اگر شما حقی به گردن ما داری ما را حلال کن. این بهتر است.

هم مـا حق نـداریم در گنـاه دیگران تجسـس و سؤال کنیم. طرف هم حق نـدارد بگویـد چه گفته ای؟ گـاهی بـا این گفتن ها اختلاف در خانواده ها ایجاد می شود، یا افرادی سوء ظن پیدا می کنند. این کار

۱- رنگارنگ، ج ۱، ص ۱۹۵.

خوبی نیست. خود این حلالیت طلبیدن های شفاف گاهی سوء ظن ایجاد می کند که شما دیگر چه گفتید؟ نکند بیشتر از اینها گفتید؟

این طور جاها ما هم می توانیم کلی مطرح کنیم که آقا ما را حلال کن. وقتی مسافرت می رویم، بهانه خوبی است. تلفن کنیم و حلالیت بطلبیم. یا کارهای خیر برای او انجام دهیم. یا برای او دعا کنیم، یا از او تعریف کنیم. این یک راه حل اساسی است.

کارهای خیر انجام دهیم، در زیارتها، ثواب ها، تلاوت قرآن، عبادات مستحبی، آنها را شریک می کنیم. خدا هم جبران می کند.

بخشش یا حق خواهی!

*اگر به ما ظلمی شود و از طرفی احساس کنیم اعمال خیر ما کم است، آیا می توان در دنیا عفو نکرد و منتظر شد تا قیامت از اعمال خیر او برای ما برداشت شود و اعمال خیر ما سنگین تر شود؟ آیا این انتظار حق است؟ این انتظار سود بیشتری دارد، یا بخشیدن؟

این هم سؤال زیبایی است! البته اگر ما نبخشیم، از حق طرف گرفته می شود و به ما داده می شود.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا یک نفر را مامور کردند و فرمودند: با صدای بلند به اصحاب و یاران بگو:

آن لا یقتل مع رجل علیه دین؛ (۱)کسی که دین و بدهی به گردن اوست، همراه من نجنگد.

یعنی در کنار من نباشد. برود دین خود را پرداخت کند. این قدر

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۱۷.

مهم است. مقام اصحاب امام حسین از همه بالاتر است، ولی حضرت فرمودند: کسی که بدهی دارد، باید برود بدهی خود را بدهد. بعد فرمودند:

سمعت رسول الله یقول: من مات و علیه دین اخذ من حسناته یوم القیامه؛ من از پیغمبر خدا شنیدم که فرمود: اگر کسی بدهی داشته باشد و از دنیا برود، روز قیامت از حسنات او

گرفته می شود.

حضرت نمی خواستند درجه و مقام آنها پایین بیاید. البته اگر ما نبخشیم، این داد و ستد در قیامت خواهد شد، ولی اگر عفو کردیم، خداوند درجه و پاداش فراوان به ما می دهد. در واقع اگر ما عفو نکنیم، هم ما مشکل داریم و هم او. ما خیلی آقازاده نیستیم، خیلی جاها هم شاید ما ظالم شدیم. اما ما اگر بگذریم، خدای بزرگ هم از ما می گذرد. اگر بگذریم مقام و ارزش آن بالاتر و پر منفعت تر است. قطعا عفو کردن بالاتر است. چنان که خداوند می فرماید:

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ؛(۱)هرکس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست! میزان اجر را هم بیان نمی کند؟

طلب از خدا

رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم فرمودند: در قیامت از طرف خدای متعال ندا داده می شود:

۱- سوره شوری، آیه ۴۰.

من کان له علی الله آجر فلیقم؛ کسی که برای او بر عهده خداوند اجر و پاداشی هست به پا خیزد!

یعنی کسانی که به خدا حق دارند، بلند شوند. حق پیدا کردن به خدا خلاف قاعده است. چون در دعاهای ماه مبارک رمضان می خوانیم:

فیا ذا المن و لا یمن علیک؛(۱)پس ای خدایی که بر همه منت داری و هیچ کس بر تو منت ندارد!

ما همه به خدا بدهکار هستیم. کسی از خدا طلب ندارد. ولی خدای بزرگ و مهربان می فرماید: کسانی که به من حق دارند بایستند! همه تعجب می کنند. آیا این ها انبیا هستند؟ شهدا هستند؟ علما هستند؟ مجاهدین هستند؟ چه کسانی هستند؟ در روایت آمده است:

فلا یقوم إلا العافون ؛(۲)جز اهل عفو و بخشش به پا نمی خیزند.

ان شاء الله طعم عفو و بخشش را همه ما بچشیم، شیرین ترین چیزهاست. این ها کسانی هستند که مردم را عفو کردند، گذشت کردند. دل خود را صاف و پاک کردند. این ها کسانی هستند که از خدا طلب دارند.

بعد حضرت به همین آیه استشهاد کردند:

فمن عفا وأصلح فأجره علی الله؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست.

۱- اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۲۰، اعمال مشترک شب و روز ماه رمضان .
۲- اعلام الدین، ص ۳۳۷؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۰.

خود خدا این حق را گذاشته است که کسی که عفو می کند، آشتی می کند، روابطش را اصلاح می کند، اجر او با خداست. در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم فرمودند: روز قیامت ندا داده می شود:

من کان اجره علی الله فلیدخل الجنه؛ کسی که اجر و پاداش او بر عهده خداست، وارد بهشت می شود!

گفته می شود: چه کسی اجر او بر عهده خداست؟ پاسخ داده می شود:

العافون عن الناس یدخلون الجنه بغیر حساب؛ (۱)کسانی که اهل عفو و گذشت هستند، بی حساب وارد بهشت می شوند!

به این ها خطاب میرسد: راحت به بهشت بروند. اگر عفو نکنید، دادگاه ها معطلی دارد. حتی خود را می خواهی بگیری، دردسر دارد. ولی اگر عفو کردی، گذشت کردی، خیلی راحت و سریع تمام می شود. و بهترین نتایج را به دست می آوری.

عفو و قرب الهی

فکر نکنید که اگر ما عفو کردیم، ضرر کرده ایم. همه سود و منفعت است. یا فکر نکنیم که اگر ما عفو نکنیم قطعا به بهشت می رویم، این طور نیست. ما اگر عفو نکنیم، خود ما هم خیلی جاها مشکل داریم.

اگر عفو کنید، خدای بزرگ هم شما را عفو می کند. همه گناهان حق الله است، در حق الناس هم حق الله وجود دارد. امیر المؤمنین علیه السلام

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۵؛تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۵۳۳.

برای قرب و کمال و رشـد خود می فرمایـد: من عفو می کنم، ولی خـدای متعال ابن ملجم را مجازات می کند. او را توبیخ می کند؛ چون یک رهبر و پیشوای الهی را به شهادت رسانده است.

مـا وظیفه داریم ابن ملجم را لعن کنیم. او را نفرین هم می کنیم. خداونـد در آخرت هم او را عقـوبت می کنـد. ولی عفو برای کسـی که عفو می کنـد قرب آور است. کمـال و رشـد و درجه و رتبه می آورد. ان شاء الله سـعی کنیم تا می توانیم عفو کنیم. عفو و گذشت بسیار لذت بخش است. انسان صفات الهی پیدا می کند. خدایی می شود.

به دنبال اصلاح اخلاق

*بعـد از مشـکلی که برای من پیش آمـده، بـداخلاق و تندخو شده ام.نمی دانم چه کار کنم که خوش اخلاق شوم. آیا خوش اخلاقی راهکار عملی دارد؟

انسان باید تمرین کند و حالت خود را تغییر دهد. در بسیاری از جاها باید سـکوت کند. چنان که حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

جواب الجاهل سکوت؛(۱)پاسخ انسان جاهل سکوت است.

انسان هر چقدر سـکوت کند، آرامش می آورد. اگر احتمال می دهد عصـبانی می شود، محل را ترک کند، برود آب بخورد، اگر خوابیده است بلند شود راه برود، تغییر وضعیت دهد. تمرین کند و حساسیت های خود را کم کند.

منشأ بسیاری از ناراحتی ها این است که ما روی بعضی چیزها

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۳۷.

حساس هستیم؛ چون به ما بر می خورد. ریشه بداخلاقی ها و غضب ها تکبر و غرور است. اگر به دیگری جسارت و اهانت کنند، ناراحت نمی شویم، ولی اگر به ما بگویند بالای چشم شما ابرو است، به ما بر می خورد و خیلی ناراحت می شویم. یک مقدار غرور خود، تکبر و خودخواهی های خود را کم کنیم.

همین غرور و خودخواهی است که اجازه نمی دهد ما طرف را ببخشیم. کسی که می آید واقعا عذرخواهی می کند و از صمیم دل حلالیت می طلبد، خیلی بی انصافی است که ما گذشت نکنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

ملعون ملعون رجل یبدءه أ□وه بالصلح فلم یصالحه ؛

ملعون است، از رحمت خداوند دور است، کسی که برادر دینی اش می آید تا با او صلح و آشتی کند و او قبول نمی کند.

یعنی واقعا از رحمت خدا دور می شود. امید هم نداشته باشد که گناهان او آمرزیده شود. تو حاضر نیستی از گناه کوچک دیگری بگذری، چطور می توانی به خدا بگویی از میلیون ها گناه من بگذر؟

یکی دیگر از راهکارهای دوری از بداخلاقی و عصبانیت این است که شما نیت کن هر وقت عصبانی می شوی، هزار تومان به فقیر بدهی. این خیلی کنترل می کند. خود را جریمه کن!

ص: ۱۶۳

گفتار نهم: امید به رحمت الهی و حق الناس

عکس

ص: ۱۶۵

فیض دائم

*احساس می کنیم یک وقت هایی رحمت خداوند متعال شامل حال ما نمی شود. واقعا اشکال کار کجاست؟ آیا خداوند رحمت خود را از ما دریغ می کند، یا این که اشکال در خود ماست؟ یعنی مانعی در ما وجود

دارد که رحمت خداوند متعال با آن همه وسعت شامل حال ما نمی شود.

قطعا همه ما دوست داریم لطف و عنایات ویژه خدا و رحمت الهی شامل حال ما بشود. اگر احیانا در خود احساس رحمت نمی کنیم، مانع آن چیست؟ باید بدانیم قطعا فیض و لطف خدای متعال دائم است. در دعای شب جمعه می خوانیم:

یا دائم الفضل علی البریه: ای خداوندی که فضل و رحمتش بر خلایق دائمی است!

یعنی این طور نیست که لطف و فضل خدا گاهی باشد و گاهی نباشد، بلکه همیشه جاری و ساری است. واسطه های آن رحمت و فیض هم که چهارده معصوم علیهم السلام هستند. قطعا دائم لطف و عنایت خود را می ریزند و چهارده معصوم علیهم السلام این وساطت و شفاعت را دارند. پس چرا خانۀ دل ما نورانی نمی شود؟ مشکل از ماست. اگر آب رحمت در خانه من نیست، مانع خود را برطرف کنم.

منشأ کدورت ها

شاگرد یکی از عرفا نامه ای به استاد خود می نویسد که من مدتی است در خود صفا و محبت و خوشی و راحتی نمی بینم. اشکال کار کجاست؟ ایشان در جوابی بسیار زیبا و عالی نوشته است: بی صفایی و کدورت و غم و افسردگی نتیجه پشت کردن به خدا و توجه به خود است.

این که ما از سمت خدا به سمت خود روی برمی گردانیم و به هوا و هوس خود می پردازیم، این خودمحوری ها و خودخواهی ها و خود دیدن ها و خدا را ندیدن ها، منشأ تمام کدورت ها و بی صفایی ها و غم ها و غصه هاست!

راه حل اصلی آن این است که پشت به خود بکنی و روی به خدای متعال، که آنجا جز صفا، محبت، رحمت و نور چیزی دیگری نخواهی دید. وقتی می توان وارد وادی نوری الهی شویم که خواسته های خود را فدای خواست خدای متعال کنیم.

نور محشر

شخصی به خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

أرید أن أحشر فی النور؛ دوست دارم در نور محشور شوم. همان نور رحمت و لطف و عنایت خدای متعال. حضرت فرمودند:

لا تظلم أحدا تحشر یوم القیامه فی النور؛(۱) سعی کن به کسی ظلم نکنی، تا روز قیامت در با نور محشور شوی!

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۹۱، ح ۲۰۸۴۹، کنز العمال، ح ۴۴۱۵۴.

هر کسی نور داشته باشد، در آتش جهنم نخواهد رفت. فرمودند: ظلم و آزار و اذیت تو به کسی نرسد. حقی را پایمال نکن تا همیشه نورانی بمانی، اگر واقعا می خواهیم این رحمت پیوسته در وجود ما ساری و جاری باشد و چراغ دل ما همیشه روشن باشد، باید همیشه توجه ما به خدای متعال باشد. از خدا غافل نباشیم. سعی بکنیم آه مظلوم پشت سر ما نباشد.

بزرگی می فرمود: تمام دغدغه من این است که آه مظلوم پشت سر من نباشد. چون قطعا می دانم با خدای مهربان و سریع الرضا و خدایی که عفو او بی نهایت است، راحت می شود کنار آمد، ولی بیشتر جمعیت در روز محشر در موقف حق الناس گرفتار هستند.

حساب کشی از خود

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

زنوا انفسکم قبل ان توازنوا و حاسبوها من قبل ان تحاسبوا؛ (۱) خودتان را بسنجید، پیش از آن که سنجیده شوید. و به حساب خود رسیدگی کنید، پیش از آن که به حساب شما

رسیدگی شود.

یعنی بیایید حساب کارهای خود را در این دنیا بررسی کنید، قبل از این که در قیامت بخواهند به حساب شما برسند. در روز قیامت حساب بسیار سخت است؛ به خصوص برای کسانی که حق الناس و حقوق دیگران به گردن آن هاست.

۱- عیون الحکم، ج ۱، ص ۲۷۶؛ تصنیف غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۳۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

در روایت آمده است: به خاطر یک درهم حق الناس، هفتاد نماز قبول شده را از انسان می گیرند و به طرف مقابل می دهند تا از او بگذرد. آیا ما یک دانه نماز قبول شده هم داریم؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

رد دانق إلی صاحبه تعدل عند الله سبعین حجه مقبوله؛(۱) برگرداندن یک دانگ به صاحبش، برابر است با هفتاد حج پاک و مخلصانه.

یک دانگ برابر یک ششم درهم است. خیلی عجیب است. یعنی اگر شما یک ششم در همی را در همین دنیا به صاحب حق برگردانید، نه تنها گناه شما پاک می شود، به شما ثواب و درجه هم می دهند. معادل هفتاد حج قبول شده است. کسی که بدهی ندارد، آزاد و راحت و خوش است. این قدر مهم است.

بدهی را داده ای و گناه شما هم بخشیده شده است. هفتاد حج قبول شده هم در نامۀ عمل شما می نویسند.

عبادتی بزرگ

این روایت ها را دقت کنید. واقعا راه گشاست. امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرمایند:

ترک لقمه الحرام أحب إلی الله من الفی رکعه تطوعاً (۲)ترک یک لقمه حرام نزد خدا، محبوب تر است از دو هزار

۱- عده الداعی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۳.

۲- عده الداعی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۹؛ بحارالانوار، ج ۹۰ ، ص ۳۷۳.

رکعت نماز مستحبی.

یعنی اگر کسی در معرض یک لقمه حرام قرار گیرد و آن را به خاطر خدا ترک کند و بگوید: خدایا، من به خاطر تو از مال حرام، ربا، نزول، دزدی، سرقت، حق الناس می گذرم، در نزد خدا از دو هزار رکعت نماز مستحبی محبوب تر است.

گاهی وقتی نام عبادت مطرح می شود، نماز و روزه و دعا به ذهن می آید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

العباده عشره أجزاء تسعه أجزاء فی طلب الحلال؛ (۱)عبادت ده جزء است، نه جزء آن در طلب حلال است.

این که ما دنبال کسب حلال باشیم، لقمه حلال بخوریم و به خانواده خود لقمه حلال بدهیم، نود درصد عبادت است؛ لقمه ای که در آن حق الناس نباشد، ظلم نباشد، گناه نباشد.

اگر کسی خود را به لقمه حرام آلوده کند، تا چهل روز دعای او مستجاب نمی شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من اکل لقمه حرام لم تقبل له صلاه أربعین لیله ولم تستجب له دعوه أربعین صباحا (۲)هر کس لقمه حرامی بخورد، نمازش چهل شب پذیرفته نمی شود و دعایش چهل روز مستجاب نمی شود.

لقمه حرام مانع اجابت دعاست. و یکی از مهم ترین موانع است.

۱- جامع الاخبار، ص ۱۳۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ص ۷۶.
۲- عده الداعی، ص ۱۴۱؛ بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

این یعنی قطع رحمت الهی. مگر این که برگردد و توبه کند.

فرار از ستم

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

و الله لأن ابیت علی حسک السعدان مسهدا أجر فی الأغلال مصفدا أحب إلی من أن القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد و غاصبا لشیء من الحطام (1)؛ به خدا سوگند، اگر شب را به روی خار سعدان بگذرانم و مرا در غل های بسته بکشند، نزد من محبوب تر است از این که خدا و رسول را روز قیامت ملاقات کنم، در حالی که بر بعضی از بندگان ستم کرده، و چیزی از مال دنیا غصب کرده باشم.

یعنی شکنجه دنیا برای من راحت تر است از این که مال کسی را غصب کنم، یا به یک بنده خدایی ظلم کنم. و بعد هم در پایان همین خطبه می فرماید:

والله لو أعطیت الأقالیم السبعه بما تحت أفلاکها علی أن أعصی الله فی نمله أسلبها جلب شعیره ما فعلته؛ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر آسمان های آن هاست به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی می کنم، هرگز نخواهم کرد.

اولا امیر المؤمنین قسم جلاله می خورد. این بسیار مهم است. اگر ما قسم بخوریم، چون خدا را نمی شناسیم، ارزش آن چنانی ندارد. برای

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۱۶؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۲.

ما عادی شده است. ولی اگر امیر المؤمنین قسم می خورد، واقعا باید تکان بخوریم.

حضرت ریز ترین ظلم ها را یادآور می شوند که خیلی تصور آن مشکل است. شاید ظلمی کمتر از پوست جو از دهان یک مورچه ای به ناحق بیرون کشیدن نباشد. می فرماید: به خدا قسم من این کار را نمی کنم.

گاهی با یک رشوه، با یک تشویق، با یک تهدید، بسیاری از کارهای حق و ناحق می کند، پرونده را جابه جا می کند، ظالم را مظلوم می کند، مظلوم را ظالم می کند، خیلی باید مواظب باشیم!

ما می گوییم پیرو امیر المؤمنین علیه السلام هستیم. پیرو امیر المؤمنین باید ضد ظلم باشد، ضد ظالم باشد. اصلا ما هیچ وقت نباید ظلم پرور باشیم. مواظب باشیم گرفتار حق الناس نشوید. اما اگر گرفتار شدیم، آن را پاک کنیم. ما شاید صدها مورچه را زیر پای خود له بکنیم، ولی امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: محال است من یک پوست جویی از دهان یک مورچه ای به ناحق بیرون بکشم.

توجه به حق الناس

حضرت مسلم علیه السلام نائب خاص امام حسین علیه السلام بوده است. امام حسین علیه السلام ایشان را به عنوان پسر عمو و مورد وثوق خود معرفی کردند. حضرت مسلم خیلی ستایش شده است، ولی همین شخصیت بزرگوار وقتی می خواستند شهید شوند، فرمودند: من چند تا وصیت دارم. یکی از وصیت های ایشان این بوده که من هفتصد درهم به مردم کوفه بدهکار هستم.

ص: ۱۷۳

کسی که بدن او پر از زخم و جراحت است، لحظات دیگر سر از بدن او جدا می شود، دغدغه او حقوق مردم بوده است. ما یک دندان درد می گیریم، همه چیز را فراموش می کنیم. ولی در واپسین لحظات عمر خود، فرمودند: زره من را بفروشید و این بدهی من را بدهید. این کاشف از این است که واقعا این مسأله مهمی است.

شهیدی دم در بهشت زندانی شد!

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: یک روز پیامبر عظیم الشأن، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بعد از نماز صبح روی خود را به طرف جمعیت برگرداندند. این برای همه غیر عادی بود، چون معمولاـ بعد از نماز تعقیب و دعا خوانده می شود.

فرمودند: در میان شما از طایفه بنی النجار کسی هست؟ از این طایفه یک نفر شهید شده است. دیشب به خواب من آمده است و استغاثه کرده است که یا رسول الله، به فریاد من برس و من را نجات بده! به خاطر این که سه درهم به یک یهودی بدهکار بودم، به او برنگرداندم. جایی هم ثبت نکردم. متن روایت این است:

محتبس علی باب الجنه بثلاثه دراهم لفلان الیهودی؛ (۱)به خاطر سه در هم که از فلان یهودی بر ذمه اوست، دم در بهشت زندانی است.

این روایت، روایت بسیار تکان دهنده ای است! بنده این روایت را برای خیلی ها خوانده ام، واقعه تحولی ایجاد شد و حساب های خود را تسویه کردند.

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۴؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۹۵.

ناقـل این روایت امیر المؤمنین علی علیه السـلام است. کسـی که خواب دیـده است، پیغمبر خـداست. خواب پیغمبر یا امام عین بیـداری است. یعنی یک ذره خیال و توهم و شـیطان در آن راه ندارد. یعنی عین واقع است. کسـی که خواب دیده شده است، شهید است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

اول قطره من دم الشهید کفاره لذنوبه الا الدین فان کفارته قضاءه؛ [(۱)]نخستین قطره از خون شهید کفاره همه گناهان اوست، به جز بدهی؛ که کفاره آن ادا کردن آن است.

اول قطره از خون شهید که به زمین می ریزد، همه گناهان او بخشیده می شود، مگر دیون.

دین فقط مسائلی مالی نیست. اگر کسی خانم خود را آزار داده است، پدر و مادر خود را اذیت کرده است، آبروی کسی را برده است، غیبت کسی را کرده است، این ها سر جای خود محفوظ است. بنده اگر یک میلیون از شما پول گرفتم، رفتم شهید شدم. بدهی من سر جای خود محفوظ است. یا اگر آبروی شما را بردم، آنجا گرفتارم.

طرف او هم یک یهودی بوده است. غیر مسلمان بوده است، ولی مال او محترم است. این دین باید پرداخت بشود. حضرت فرمودند: بروید این دین را پرداخت کنید تا این آقا آزاد بشود و بتواند وارد بهشت بشود، یعنی به خاطر سه درهم هنوز گرفتار است.

بسیاری از موقع ما روی اموال، خیلی مانور می دهیم، ولی مسائل

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۶.

آبرویی به نظر من از مـال و جـان مهم تر است. آبروی یـک مؤمن مثـل جـان و مال او محترم است. بایـد خیلی مواظب باشـیم. مکرر باید حلالیت بطلبید، عذرخواهی بکنید.

اصلاح رفتار

*اگر کسـی در زنـدگی رفتار متکبرانه ای داشت. با زن و فرزنـد خود رفتار درستی نـداشت. حالا می خواهد جبران و تدارک ببیند چه کار باید بکند؟

متواضـعانه رفتار کنـد. دلجویی کنـد. محبت کنـد. دل آنها را به دست بیاورد. احسان کند. آنها را دعا کند. کارهای خیر کند. یکی از کارهـای خوب مـا این باشـد که در تمـام مسـتحبات صاحبـان حق را شـریک کنیم. از آنهـایی هم که به مـا حق دارند بگذریم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من عفا عن مظلمه أبـدله الله بها عزا فی الدنیا و الآخره؛ (۱) اگر کسـی از گناه دیگری گذشت، خداوند به جای آن به او عزت در دنیا و آخرت میدهد.

یکی از موانعی که بـاعث می شود رحمت الهی شامـل حـال مـا نشود، پایمـال کردن حقوق دیگران است. حقی را ضایع کرده باشیم، یا به کسی ظلم کرده باشیم.

حقوق مـالی، عرضـی و جانی را خیلی جـدی بگیریم. عارمان نشود عـذرخواهی کنیم. خود را در خانه خلق خـدا بشـکنیم. این شکستن ها کار ما را حل می کند و رحمت خدا را شامل حال ما می کند.

۱- الأمالی للطوسی، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۲.

دیگران هم بیایند واقعا بگذرند. اگر می خواهیم ما مشمول لطف و رحمت خدا قرار بگیریم، عفو کنیم تا عفو کنند. بگذریم تا بگذرند، سخت نگیریم تا سخت نگیرند. خداوند به حضرت موسی وحی فرمود:

کما تدین تدان؛ (۱) یعنی هر طور که با دیگران رفتار کنید،همان طور با شما رفتار خواهند کرد.

اول خود را اصلاح کنیم. نگوییم دیگران غیبت کردند، دیگران دروغ گفتند. اگر خود را درست کردید، می توانید دیگران را هم درست کنید.

توبه و جبران حقوق

اگر کسی از صمیم دل با خدا آشتی کند و در خانه خلق هم عذرخواهی کند و در حد توان حلالیت بطلبد، دیگر شک نکند. اگر کسی واقعه توبه کند، خداوند، هم می بخشد و هم حسنات به او مرحمت می کند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

التائب من الذنب کمن لا ذنب له؛ (۲) کسی که از گناه توبه

کند، مثل کسی است که گناه نکرده است.

چه بشارت زیبایی است! کسی که توبه کرده است، مثل این است که اصلا گناه نکرده است. مثل کسی است که از مادر متولد شده است. چیزی مثل توبه و عذرخواهی انسان را شست و شو نمی دهد.

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۵۳.
۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۴.

خداوند جبران می کند

اگر کسی توبه واقعی کرد و حلالیت طلبید و واقعا عذرخواهی کرد، اگر بدهی هایی هم دارد که در توان او نیست بدهد، ولی در خانه خدا استغاثه کند، خدا جبران می کند. در دعای روز دوشنبه می خوانیم:

اللهم إنی أستغفرک لکل نـذر نذرته و کل وعد وعدته و کل عهد عاهدته ثم لم اف به؛ خداوندا، از هر نذر و عهد و عده ای که کردهم و بـدان وفـا نکردم، از تو آمرزش می طلبم! و أسالـک فی مظـالم عبادک عنـدی فأیما عبـد من عبیـدک أو أمه من إمائـک کـانت له قبلی مظلمه ظلمتهـا إیـاه فی نفسه أو فی عرضه او فی ماله أو فی أهله و ولـده أو غیبه اغتبته بها اؤ تحامل علیه بمیل اؤ هوی او انف اؤ حمیه او ریاء اؤ عصبیه غائبا کان اؤ شاهدا و حیا کان أو میتا فقصـرت یدی و ضاق وسعی عن ردها إلیه و التحلل منه فأسألک یامن یملک الحاجات و هی مسـتجیبه لمشـیته و مسرعه إلی ارادته أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن ترضـیه عنی بما شـئت و تهب لی من عنـدک رحمه؛ و از تو درخواست می کنم، درباره ظلمی که به بنـدگان تو کردم و حقی کـه بر من دارنـد، که به لطـف و کرمت آن را ادا فرمـایی؛ پس هر کس از بنـدگان تـو یـا کنیزان تـو که مظلمه ای از او بر من است، به خـاطر سـتمی که بر او کرده ام، چه به شـخص او و چه به آبروی او، یـا در مال و اهل و عیال و فرزنـدان او؛ یا آن که غیبتی از او کرده ام، یا بر او بار گرانی نهاده ام، به سبب حب نفس یا هوای ریاست، یا به

ص: ۱۷۸

کبر و حسد، یا ریا و عصبیت، به هر کس ستم کرده ام، از غایب و حاضر و زنده و مرده که دستم از ادای حق او کوتاه و مجالم از پرداختنش تنگ است و نتوانم از او حلالیت بطلبم. پس تو ای کسی که مالک حوائج خلقی و به محض خواست تو و در آن اراده تو همه حاجت ها مستجاب می شود، از تو می طلبم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کرده ام، هر گونه خواهی از من راضی گردانی و مرا از جانب خود رحمتی بی حد عطا کنی!

در این دعا اصرار می کنیم که خدایا، حق الناس ما را ادا کن!

روایت زیبایی داریم کسی که واقعا حلالیت می طلبد و عذرخواهی می کند، اگر هم طرف راضی نشد، روز قیامت خدای متعال آن شخص طلبکار را می آورد. می گوید: از این بنده من بگذر که توبه کرده است و حلالیت طلبیده است. می گوید: نمی گذرم. هر چه اصرار می کند، می گوید: نمی گذرم.

خدای متعال می فرماید: این قصر در بهشت، این مقام در بهشت را به کسی می دهم که از بنده من بگذرد. چه کار می کنید؟ امر دایر است که این شخص را با خود به جهنم ببرد، یا بگذرد. هم او به بهشت برود، هم این به بهشت برود. (۱)

فضیل بن عیاض

فضیل بن عیاض غارتگر و دزد سرگردنه بود. یک شب کمین کرد

۱- الأمالی للطوسی، ص ۶۶۳، مجلس ۳۵؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۲۱.

تا برود در خانه ای دزدی کند. بالای دیوار رفت تا وارد خانه شود. صاحب خانه مشغول تلاوت قرآن بود.

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ؛ (۱)آیا وقت آن نرسیده است که دلهای مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه او نازل کرده است، خاشع گردد؟!

یعنی وقت آن نشده است که به سمت خدا بروی؟ وقت آن نشده است که دل تو برای یاد خدا خاشع بشود؟

این آیه مثل تیر به قلب فضیل خورد. گفت: خدایا وقت آن شده است. خدایا، اشتباه کردم! از دیوار پائین آمد. گفت: خدایا، آمدم، مرا بگیر. این نقطه شروع بود.

آمد در خرابه ای استراحت کند، دید مردم مسافر گرفتار شده اند. می گویند: این منطقه ناامن است. فضیل و یاران او ما را غارت می کنند. پیش خود گفت: من چقدر بدبخت هستم که امنیت و آسایش مردم را به خطر انداخته ام.

رو به آنان کرد و گفت: خود من فضیل هستم. توبه کرده ام. امشب شب اول تو به من است و آنها را آرامش داد. حقوقی را که می توانست ادا کرد و خدای متعال به او درجه و مقامی داد که جزء اولیاء الله شد. (۲) یعنی وقتی دعا می کرد مستجاب می شد. به آنجا رسید. سکوی پرتاب ما ادا کردن حقوق دیگران و توبه واقعی است.

۱- سوره حدید، آیه ۱۶.

۲- تحف العقول، ص ۳۷۱، پاورقی ۳؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۵، پاورقی ۲.

فهرست ها

عکس

ص: ۱۸۱

فهرست آیات

فهرست روایات و دعاها

ص: ۱۸۶

ص: ۱۸۷

وأسألـك فى مظـالم عبـادك عنـدى فايمـا عبـد من عبيـدك أو أمه من إمائك كانت له قبلى مظلمه ظلمتها إياه فى نفسه أو فى عرضه أو فى ماله أو فى أهله وولده أو

غيبه اغتبته بها أو تحامل عليه بميل أو هوى او انقه او حميه او رياء آؤ عصبيه غائبا كان أو شاهدا و حيا كان ميتا فقصرت يدى و ضاق وسعى عن ردها إليه و التحلل

منه فأسألك يا من يملك الحاجات و هى مستجيبه لمشيته و مسرعه إلى إرادته أن تصلى على محمد و آل

ص: ١٩٠

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۳.ارشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

اسد الغابه فی معرفه الصحابه / عز الدین بن الأثیر ابی الحسن بن

محمد الجزری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق - ۱۹۸۹ م.

۴.اعلام الدین فی صفات المؤمنین / موسسه آل البیت علیهم السلام، قم،چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۵.اعلام الوری باعلام الهده / طبری، فضل بن حسن، اسلامیه،تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق. ,

۶.اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه ،تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

۷.الأمالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران،چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.

۸.الأمالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۹. الأمالی للمفید / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم،چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۱۰.بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۱۱.البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان،موسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۱۲. البلد الأمین و الدرع الحصین / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی،مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیرت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۱۳. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین،قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۱۴.تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۱۵. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

۱۶. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعه العلمیه،تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۱۷. تفسیر فرات الکوفی / کوفی، فرات بن ابراهیم، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۱۸. تفسیر کنزالـدقائق و بحر الغرائب / قمی مشـهدی، محمد بن محمدرضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۱۹. توحید المفضل / مفضل بن عمر، داوری، قم، چاپ سوم.

۲۰. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دارالشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۲۱. جامع احادیث الشیعه / بروجردی، آقاحسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ق.

۲۲.جامع الاخبار (للشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعهحیدریه، نجف، چاپ اول.

۲۳. جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع / ابن طاووس، علی بن موسی، دار الرضی، قم، چاپ اول، ۱۳۳۰ ش.

۲۴.الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۲۵. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.

۲۶.الـدعوات (للراونـدی) / قطب الـدین راونـدی، سـعید بن هبه الله،انتشـارات مـدرسه امام مهـدی علیه السـلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۲۷.دیوان خواجه حافظ شـیرازی / به اهتمـام سـید ابو القـاسم انجوی شـیرازی، سازمان انتشارات جاویـدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۲۸. رنگارنگ / میرزا علی اکبر عماد، انتشارات قریشی، تبریز، ۱۳۹۱ ق.

۲۹. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

۳۰. ریاض الابرار فی مناقب الائمه الاطهار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۳۱. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوه للطباعه و النشر، تهران،چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۳۲. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم،چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۳۳. عده الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد،دار الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۳۴.علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری،قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۳۵. عیون اخبار الرضاعلیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان،تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۳۶.عیون الحکم و المواعظ /لیثی واسطی، علی بن محمد، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۳۷. غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد،دار الکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۶۱۰ ق.

۳۸.قصص الانبیاء القطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳۹.الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۴۰. کتاب المزار للمفید / مفید، محمد بن محمد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۶۱۳ ق.

۴۱. کشف الریبه / شهید ثانی، زین الدین بن علی، دار المرتضوی للنشر، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.

۴۲.کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.

۴۳.کمال الدین و تمام النعمه / ابن بابویه، محمد بن علی، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

۴۴. کنز العمال / المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ق – ۱۹۸۹م.

۴۵.کنز الفوائد / کراجکی، محمد بن علی، دار الذخائر، قم، چاپ اول،۱۴۱۰ ق.

۴۶. گناهان کبیره / سید عبدالحسین دستغیب، انتشارات کانون تربیت، شیراز.

۴۷. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۴۸.مجمع البحرین / الشیخ فخر الدین الطریحی، مرتضوی، تهران،چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۴۹. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

ص: ۱۹۷

۵۰. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.

۵۱. مرآه العقول فی شرح الاخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمدتقی مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۵۲. مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی) / منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام امام ششم، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران،تهران، ۱۳۶۰ش.

۵۳.مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن،مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۵۴. المصباح للکفعمی (جنه الأمان الواقیه) / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، دارالرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

۵۵. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم،چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۵۶. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم،چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.

۵۷.من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

۵۸. مناقب آل ابی طالب / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۵۹.موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام/ لجنه الحدیث فی معهد باقر العلوم علیه السلام،دار المعروف للطباعه و النشر، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق ۱۹۹۵م.

۶۰. میزان الحکمه / محمد الری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اول،۱۳۷۵ ش.

۶۱.نزهه الناظر و تنبیه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۶۲. النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۶۳. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم،چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۶۴. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۶۵، وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

ص: ۱۹۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹